

بسمه تعالی

یک موقعیت سه انتخاب در لحظه های عاشورایی

نگاهی نو به زندگی روزمره و دغدغه ها و مسائل آن،
با نگاه به موقعیت ها و شخصیت های عاشورایی

محمد رضایی آدریانی

درآمد:

عاشورا با یک هجوم آغاز شد. هجوم جاهلیت مقدس یزیدی که با تمامی ابزارها و فریب های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و تبلیغاتی به سوی مدینه النبی صورت گرفت تا تمامی لشکریان جهل در این هجوم به میدان بیایند دیگر نشانی از آرمانشهر اسلامی و جامعه مدنی مدینه النبی باقی نگذارند. بازتاب این فریب فراگیر همراه سازی اکثریت جامعه مسلمان نماها با هجوم در دو جبهه حضور در خط مقدم و یا کناره گیری و فرصت سازی بی خطر بری هجوم بود.

و در برابر این هجوم حسین بن علی ع بود. حسینی که جان پیامبر اسلام بود تا آینه تمام نمای پیامبر رحمت و انسانیت و اخلاق و نجات و هدایت باشد. پس او که در سختترین پیچ تاریخی و غربت فراگیر اجتماعی گرفتار شده بود، به سرعت و برای کوتاه مدت به شهر مکه، حرم امن الهی پناه برد تا برای مدتی، فرصت دعوت پیدا کند.

مکه کانون هبوط آدم، و خانه توحیدی ابراهیم بت شکن، و مرکز بعثت و برانگیخته شدن پیامبر اسلام، بود. پس از مکه بود که حسین ع دعوتش را به جامعه و مردمان زمانه خودش و به بلندای تاریخ رساند. دعوت حسین ع تنها یک چیز بود. دعوت به انسانیت و اخلاق و فضیلت. و مسیر این انسانیت و فضیلت گزایی جامع، اسلام و پیامبر اسلامی بود. پیامبری که اسوه اخلاق و رحمت بود. در نتیجه دعوت حسین دعوت به انسانی زیستن بود. انسانی زیستی که لازمه اش زندگی عزتمندانه و دوری از ذلت پذیری جاهلی و حیوانی برای چند روز بیشتر نفس کشیدن بود. و این زندگی چون در محاصره هجوم های جاهلی قرار می گرفت می بایست با رشادت و حماسه آفرینی همراه گردد تا انسانیت و جوهره انسانی قربانی نگردد.

و از آنجا که این دعوت در بستر ورود جهان اسلام به فضای خلافت یزیدی بود طبیعی بود که دعوت حسینی با هجوم فراگیر جاهلیت مقدس یزیدی روبرو شود. چرا که حسین و دعوتش تنها عنصر انسانی در آن جامعه بود که با نظام و ساختار و شبکه جاهلیت مقدس و ذلت انسانی و زیستن در رذالت و پستی دینی یزیدی قابل جمع نبود.

وبدینگونه بود که فاجعه/حماسه عاشورا رخ داد. عاشورا از زاویه دعوت و قیام حسینی، حماسه بود و از منظر هجوم/سکوت جامعه اسلامی یزیدی، فاجعه بود. پس عاشورا از منظر عقل و عشق انسانی، حماسه ای تاریخی برای نجات بشریت و بازگرداندن او به مسیر زندگی و مدار انسانیت و حیات طیبه بود.

بنابراین عاشورا صحنه مواجهه عقل و جهل عریان بود. عقلی که در اقلیت و در محاصره اما کاملاً آشکار و شفاف و روشن و متعالی بود. و جهلی که به وسعت تمامی مردمان آن زمان و بلکه هر زمان بوده و هست که تمامی لایه های اجتماعی را شامل شده و نشان انحطاط مردمان جامعه یزیدی در انسانیت بوده و هست که با خودفریبی برای چند روز زندگی بیشتر در منجلاب متعفن خلافت یزیدی دست و پا می زنند.

موقعیت های عاشورائی، حالات و شرایط زندگی است که بر بستر آن هجوم و این دعوت شکل می گیرد. موقعیت های انسانی که بر اساس آن تک تک افراد و شخصیت های آن زمان اعم از مرد و زن و حتی کوچک و بزرگ باید در متن زندگی خود باید یک تصمیم و اراده و اقدام مهم می داشتند و و بالاخره خودشان باید انتخاب کنند که در مصاف جاهلیت عریان و فراگیر مقدس با عقل و انسانیت در مظلومیت، در کدام سو بیاستند!! و همین بزرگترین مسئله برای بسیاری از انسان های تاریخی و انسان های هر دوران است. مسئله این که ناچار به «خودانتخابگری» شوند. آن هم توسط کسانی که یک عمر خود را در نظام های خاندانی و اجتماعی و حکومتی و پارادایم های تکراری شغلی عادت داده اند!! و اتفاقاً بر بستر این خودانتخابگری های فشرده و متراکم است و چگونگی تک تک این انتخاب ها است که مسیر و سرنوشت عاشورای تاریخی و عاشوراها هر ساله می توانست و می تواند متفاوت باشد!!

و شگفتی موقعیت های انسانی عاشورائی، گستردگی آنها بود به وسعت تک تک انسان های آن دوران و و به وسعت تمامی زندگی های در جریان و به وسعت تمامی مسئله ها و دغدغه ها و دلبستگی ها و وابستگی ها!! پس هیچ کسی از انسان های آن دوره نمی توانست از این انتخاب گریزی داشته باشد. و تک تک آن مردمان حتی اگر در سخت ترین شرایط محاصره و فشار فیزیکی یا تبلیغی هم که بودند و یا در نهایت بی خبری یا جهل و دورافتادگی از جامعه و سیاست، باز در متن زندگی خود در هر نوع و هر سطح و هر جایی که بود، ناچار به انتخاب عاشورایی بودند.

و گستره این موقعیت ها، چون انسانی بود، فارغ از سطح سواد و جایگاه اجتماعی و جنسیت و شغل و حتی نوع ایمان و باورداشت و یا درجه و سطح ایمانی بود تا همه مردم آن جامعه در برابر دعوت حسینی مسئولیت داشته باشند. و عاشورا محک و آزمایشی فراگیر برای همگی و تنها بر معیار انسانیت و انسان بودن باشد.

و چون عاشورا تنها صحنه تاریخی بشری است که در عین شفافیت در مواجهه حق و باطل، تمامی افراد انسانی را با خود درگیر کرد، بدین جهت برای بلندای تاریخ یک نقشه راه است تا بر بستر شخصیت ها و عبرت ها، بتواند معیار و عیاری برای انسانیت برای همیشه تاریخ باشد.

و سفید و سیاه و خاکستری سه وضعیت انسانی است که گزارشی از چگونگی انتخاب هر فرد انسانی است. و معیار این رنگ بندی هم فطرت و وجدان انسانی است که خود فارغ از هر عامل بیرونی به قضاوت می نشیند و ضمیر ناخودآگاه را تشویق کرده یا سرزنش کرده یا مورد پرسش قرار می دهد تا بر اساس آن احکام وضعیت های سه گانه از سوی فطرت هر کس صادر گردد که او در یک موقعیت انسانی واحد، انتخابی سفید داشته، یا سیاه یا خاکستری!!!

۹	موضوع
۱۱	جدول شخصیت شناسی
۱۸	یک موقعیت سه انتخاب
۱۸	موقعیت: حس نیاز یا بی نیازی نسبت به امام معصوم (انسان کامل)
۱۸	موقعیت سفید:
۱۹	موقعیت خاکستری:
۲۰	موقعیت سیاه:
۲۰	نتیجه گیری
۲۲	۲- از آگاهی تا ایمان
۲۳	در محضر سخن و سیره امام
۲۵	یک موقعیت و سه انتخاب
۲۵	وضعیت و انتخاب سفید:
۲۶	موقعیت و انتخاب خاکستری:
۲۷	موقعیت و انتخاب سیاه:
۲۸	نتیجه گیری
۲۹	۳- انتظار و سطح درک و توقع مردم از امام
۳۰	در محضر سخن و سیره امام
۳۱	یک موقعیت سه انتخاب
۳۲	وضعیت سفید:
۳۲	وضعیت خاکستری:
۳۳	وضعیت سیاه:

۳۳	نتیجه گیری
۳۸	یک موقعیت سه انتخاب
۳۹	شخصیت سفید:
۴۰	شخصیت خاکستری:
۴۱	شخصیت سیاه:
۴۷	یک موقعیت سه انتخاب
۴۸	موقعیت سفید:
۴۸	موقعیت خاکستری:
۴۹	موقعیت سیاه:
۵۴	یک موقعیت سه انتخاب
۵۵	وضعیت سفید:
۵۶	وضعیت خاکستری:
۵۷	وضعیت سیاه:
۶۲	یک موقعیت سه انتخاب
۶۳	وضعیت سفید:
۶۳	وضعیت خاکستری:
۶۴	وضعیت سیاه:
۶۹	یک موقعیت سه انتخاب
۷۰	وضعیت سفید:
۷۱	وضعیت خاکستری:
۷۲	وضعیت سیاه:
۷۶	یک موقعیت سه انتخاب
۷۷	وضعیت سفید:
۷۸	وضعیت خاکستری:
۷۸	وضعیت سیاه:
۸۲	یک موقعیت سه انتخاب

۸۳	وضعیت سفید ۱
۸۴	وضعیت سفید ۲
۸۴	حق یاوری گروهی و ایجاد موج اجتماعی
۸۸	یک موقعیت سه انتخاب
۸۸	وضعیت سفید:
۸۹	وضعیت خاکستری:
۹۰	وضعیت سیاه:
۹۴	یک موقعیت سه انتخاب
۹۴	وضعیت سفید:
۹۵	وضعیت خاکستری:
۹۵	وضعیت سیاه:

فصلی
در موقعیت شناسی

موضوع

یک موقعیت انسانی واحد و سه نوع انتخاب: سفید، سیاه، خاکستری.

هدف

بازشناسی کاربردی عاشورا از منظر تحلیل شخصیت های عادی و معمولی موجود در جامعه اسلامی همزمان با رخداد عاشورا و با هدف الگوگیری از آن، برای تقویت و اصلاح روابط انسانی معمولی در جامعه انتظاراست، در این مجموعه تلاش گردیده به جای توجه به شخصیت سید الشهداء (علیه السلام) یا بنی هاشم و یا بنی امیه و طاغوت در واقعه عاشورا، به شخصیت شناسی مردم عادی آن جامعه پردازد. چراکه اکثریت مخاطبین مجالس و سخنرانی ها مردم عادی هستند که در پای کلاس درس محرم و عاشورا در جستجوی راه از بیراهه می باشند، ولی غلبه مباحث تاریخی یا کلامی در سطح کلان باعث شده که مخاطب معمولی کمتر با مباحث و معارف ارائه شده در خطابه ها همذات پنداری کند.

البته بیان قصه برخی از شخصیت های عادی عاشورا، گهگاه به صورت مستقل در خطابه ها وجود دارد ولی غالب روایت گری ها خطی، تکراری و کلیشه ای شده است زیرا مخاطب از قبل به واسطه کثرت استماع پایان قصه را می داند.

این درحالی است که ارائه تطبیقی و مقایسه ای در موقعیت واحد و مشابه همراه با نگاه تحلیلی روانشناختی و مردم شناسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

این مجموعه سعی دارد متناسب با یک دهه محرم و یک سیر محتوایی منظم، به بررسی تطبیقی و کاربردی پردازد تا از جامعه عاشورایی، پل و معبری به جامعه اسلامی کنونی زد. به امید آن که با عبرت گیری از شخصیت های معمولی سفید، سیاه و خاکستری عاشورایی، خود را بهتر و بیشتر با امام زمان (عجل الله فرجه) تعریف و تبیین نماییم.

یک پرسش و پاسخ

از منظر دینی سرانجام انسان ها یا بهشت است یا دوزخ. زیرا مسیر زندگی صحنه ای مداوم از مصاف خیر، شر، حق و باطل است؛ با این نگاه سفید و سیاه معنا دارد ولی خاکستری چه جایگاهی دارد؟ آیا خاکستری به معنی اثر پذیری از نگاههای غیر اصیل و وارداتی از فرهنگ انسان شناسی غربی نیست؟

در جواب باید گفت: سیاه و سفید حکم نهایی و قطعی انسان ها از منظر قاضی عالم و خبیر هستی است. و برای درصدی از انسان ها صدق می کند. ولی غالب افراد از منظر و نگاه انسانی به فرموده قرآن، معجون و مخلوطی از رفتار های خیر و شر هستند که در مسیر زندگی، سرانجام به یک سو گرایش پیدا می کنند. و گاه حتی تا لحظه مرگ و پس از آن (لا الی هوّلاء و لا الی هوّلاء) باقی می مانند.

پس خاکستری در این جا به معنی خاکستری در لحظه روایت موقعیت است نه از باب بیان حکم قطعی و نهایی این دسته از افراد. و این نگاه منافاتی با نگاه دینی ندارد. زیرا انسان خاکستری که ویژگی غالب اش شک، تردید و عمل مخلوط یا ترک هر دو طرف خیر و شر است، سرانجام یا توبه کرده و به خیر می پیوندد و یا با استمرار شک و تردید خود به مرتبه ای از سیاهی گرفتار خواهد شد.

پس خاکستری در این بحث به معنی مطالعه موقعیتی خاص در زمان و مکانی خاص به همراه انسانی مردد و سرگردان در آن حالت است.

چند نکته:

۱- ساختار کلی هر قسمت به شرح زیر است:

- ✓ توصیف و تبیین کلی موضوع
- ✓ آن موضوع در سخنان یا سیره امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ
- ✓ بررسی آن موضوع از منظر یک موقعیت و سه وضعیت اجتماعی و شخصیت های آن زمان
- ✓ وضعیت ها و شخصیت های سه گانه
- ✓ نتیجه گیری و جمع بندی با رویکرد عاشورا / انتظار

۲- چون هدف، کاربردی نمودن واقعه عاشورا برای زندگی روز مره خود و دیگر افراد جامعه است از شخصیت پردازی به امام و بنی هاشم (به دلیل جایگاه و تربیت ویژه آنها) پرهیز شده تا امکان همانند یابی و الگو برداری راحت تر شود.

۳- در این اثر سعی بر شخصیت شناسی بر اساس منابع معتبر دست اول و رویدادهای مستند است. بدین جهت از شخصیت ها و رویداد پردازی های غیر مستند پرهیز و از حاشیه پردازی احساسی و افسانه ای

اجتناب شده است. و به جهت رعایت تنوع و توسعه در کمیت افراد، سعی در عدم تکرار استفاده از شخصیت ها در اکثر موارد می باشد.

۴- در این اثر چون هدف بررسی تطبیقی شخصیت ها بوده است در معرفی هر شخصیت از شخصیت پردازی تفصیلی پرهیز شده است و تحقیق و مطالعه شخصیت شناسی تحقیقی و جامع هر شخصیت به مخاطب واگذار شده است. همچنین به جهت اختصار از استشهاد های قرآنی و حدیثی از غیر سخنان و احادیث سیدالشهداء (علیه السلام) پرهیز شده است و بدیهی است شرح و بسط معنایی هر موقعیت یا شخصیت ها با کمک آیات و روایات اسلامی به تلاش و میزان نیاز مخاطب خواهد بود.

۵- ظرفیت بالای این مدل تحلیل شخصیت های عاشورایی، برای انجام فعالیت های گوناگون هنری به ویژه در حوزه ادبیات داستانی و نمایشی است.

۶- طرح کلی درس: در این مجموعه به جهت رسیدن به هدف الگوگیری و کاربردی شدن شخصیت شناسی مردم از صحنه عاشورا، تلاش شده ۱۳ قسمت برای ۱۳ مجلس در نظر گرفته شود که هماهنگ با رویکرد محتوایی بر اساس سیر منطقی محتوا، مباحث و نظام خطابه در دهه محرم پیش می رود؛ بدین جهت سیر مباحث از آغاز تا شب تاسوعا بر محوریت سیاه، سفید و خاکستری می گذرد، ولی شب عاشورا به سه مرتبه سفیدی اختصاص دارد. و پس از آن رویکرد اصلی پی گیری می گردد. سیر محتوایی بحث در یک نمودار خطی و جدول شخصیت شناسی کلی چنین است:

نمودار خطی محتوا

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
حس نیاز	آگاهی	انتظار	دین و	وابستگیها	یک	جریان	فرصتها	حریم ها	مراتب حق	نقش	فرهنگ
یابی نیازی	و شناخت	شناسی	دنیا	دل بستگیها	اعتبار یا	سازی یا	و انتخابها	و حرمتها	یاوری	زنان	سازی
از امام	یا ایمان				تخصص	دنباله				یا عبرت	
اجتماعی	روی					شدن					

جدول شخصیت شناسی

لازم به ذکر است اغلب شخصیت های برجسته سه گانه در عاشورا قابل استفاده در موقعیت های متعددی بودند، ولی در این مجموعه به جهت رعایت تنوع، سعی شده حتی الامکان از تکرار شخصیت (به جز چند

مورد) پرهیز شود. تا امکان معرفی شخصیت های بیشتر و متنوع تری از شخصیت های عاشورایی فراهم گردد:

ش	موضوع	سفید	خاکستری	سیاه
۱	حس نیاز	جون	عمرو بن حنظله غسیل الملائکه	نافع بن ارزق خارجی
۲	علم و ایمان	زهیر	هرثمه بن اعین	قره بن ابی قیس
۳	انتظار شناسی	قیس بن مسهر	سلیمان صرد	اشراف کوفه
۴	دین و دنیا	حر	عبیدا...ابن حر جعفی	عمر سعد
۵	وابستگی ها	محمد بن بشیر	طرماح	پسر طوعه
۶	اعتبار و تخصص	ابو ثمامه ابوالشعثاء	فرزدق ابراهیم اشتر	حرمله/حمید بن مسلم/عمرو بن حجاج
۷	جریان سازی	حییب بن مظاهر	ابن عمر	شمر
۸	فرصتها و انتخاب ها	سلیمان غلام حضرت	عقبه بن سمعان	غلام شمر وابن زیاد
۹	حریم و حرمت	حر	پیام رسان خبر شهادت حضرت مسلم	عبدا.. بن ارجوزه کتیر بن شهاب

حبیب بن مظاهر	بریر خضیر	انس بن مالک اسدی	حق یآوری (مراتب سه گانه سفیدی)	۱۰ (عاشورا)
دختر عماره بن عقبه	نوار همسر خولی	ماریه سعديه همسر عبدا..بن عمیر	نقش زنان وهمسران	۱۱
عمر سعد	ابن حر جعفی	جابر بن عبدا.. انصاری	فرهنگ سازی یا عبرت شدن	۱۲

موقعیت های
عاشورایی

۱. احساس نیاز
یا بی نیازی
به امام (علیه السلام) (انسان کامل)

درآمد:

آدمی بعد از تولد، در ظاهر و باطن در مرحله استعداد و رشد است. و مأمور است که به سوی سعادت و کمال گام بردارد. البته در این مسیر تنها نیست، زیرا خداوند سرشت و فطرتی را همراه او نموده که همواره او را به نیکی و خیر فرا می خواند. و همین فطرت باطنی او را به انتخاب الگو، راهنما و سرمشق دعوت می کند. یعنی کسی که جلوتر و پیشرو در کسب کمالات انسانی است تا بتواند در شکل دهی به استعدادها مرا رهنمون گردد. و این رابطه الگوگیری انسانی، بر اساس مدل فطرت چنین است:

« وجود انسان های کمال جو = ضرورت وجود انسان کامل »

یعنی هر انسانی به اقتضای فطرت کمال جویش، به صورت طبیعی به یافتن انسانی کامل اقدام می کند و آنگاه تلاش برای الگوگیری از او در جهت کمال انسانی در تمام ابعاد وجودی خود گام برمی دارد. ولی چه بسیارند انسان هایی که بر اساس میل فطری خود به الگویابی روی می آورند ولی به جای انتخاب انسان کامل؛ صرفاً متوجه ابعاد زمینی، مادی و جسمانی خود شده و انسان ناقص و گمراه را به عنوان الگو، امام و پیشوای خود انتخاب نموده و از انتخاب و پیروی امام و انسان کامل احساس بی نیازی می کنند و همین نقطه و سرآغاز انحراف و گمراهی است. این موضوع را ابتدا درسرخنان امام و آنگاه از منظر «یک موقعیت و سه مدل انتخاب تاریخی» بررسی می کنیم.

موقعیت : اضطرار فطری به انسان کامل جوئی			
نوع مواجهه با موقعیت	احساس نیاز به انسان کامل و امام	بی توجهی به نیاز فطری انسان کامل جوئی	بی نیاز دیدن خود از انسان کامل و ضدیت با او
نمونه شخصیت ها	جون غلام ابوذر	عمرو بن حنظله رهبر قیام مدینه (واقعه حرّه)	نافع بن ازرق خارجی

در محضر سخن و سیره امام (علیه السلام)

الف: ضرورت انتخاب الگو و هوشیاری در این رابطه

امام در راه عراق با مردی به نام بشر بن غالب اسدی روبرو شد که از آن حضرت درباره آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ...) پرسید؟ امام فرمود:

۱. آیه ۷۱ سوره اسرا (و روزی که هر گروهی را به پیشوای شان فرا میخوانیم ...)

آری ای برادر اسدی امام و پیشوا بر دو گونه است، امامی که به هدایت می خواند و امامی که به گمراهی دعوت می کند. پس هر کس که امام حق و هدایت را اجابت کند به بهشت رهنمون گردد و هر کس امام باطل و گمراهی را پاسخ گوید به آتش درآید.^۲

مدل و روش هر یک از امامان حق و باطل:

امام در نامه ای به مردم بصره درباره مدل و الگوی امام حق می فرماید: من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم چرا که سنت او را کشته و بدعت را احیا کرده اند، اگر گفتارم رابشنوید و فرمانم برید شما را به راه راست هدایت کنم و سلام و رحمت خدا بر شما باد.^۳

و از آن حضرت در توصیف مسیر امام باطل و جامعه باطل سخنی است که به فرزدق در میانه راه عراق دارد:

اینان مردمی هستند که در پیروی شیطان پابرجایند و خدای رحمان را پیروی نمی کنند و در زمین فساد را رواج داده و حدود خداوندی را باطل کرده اند، شراب می نوشند و اموال فقرا را ویژه خود ساخته اند و من سزاوارترم که به یاری دین خدا برخیزم و آیین او را گرامی داشته و در راه دینش جهاد کنم تا کلمه خدا برترین باشد.^۴

وسرانجام انتخاب و همانندی هر یک از این دو الگو چنین است:

مردی نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) آمد و از آن حضرت درباره معنی کلمه ناس در آیه «ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس»^۵ پرسید، آن حضرت پرسشگر را نزد سید الشهداء (علیه السلام) فرستاد و او از آن حضرت از معنی کلمات ناس و اشباه الناس و نسناس پرسید؟ امام حسین (علیه السلام) فرمود:

ناس: یعنی ما اهل بیت که خداوند مردم را به پیروی از ما حتی در جزئیات اعمال حج توصیه نموده است. اشباه الناس: یعنی شیعیان و دوستان ما، به دلیل آیه «رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۶ که می فرماید: هر کس از من پیروی نماید از من است.

نسناس: یعنی همین توده گمراه و مردم بی خبر از ما که خداوند درباره آنها می فرماید:

«إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۚ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۷ آنان نیستند مگر همانند حیوانات و بلکه گمراه تر از آنان هستند.^۸

۲. بحار ۴/۳۶۷

۳. طبری ۳/۲۸۰

۴. تذکره الخواص - ص ۲۱۷

۵. ۱۹۹. سوره بقره

۶. ۳۶. ابراهیم

۷. (فرقان ۴۴)

البته از نگاه و منظر سیدالشهداء (علیه السلام) انس و ارتباط با اهل بیت خیرات و برکات فراوانی دارد.

امام می فرمایند هر کس به سراغ ما آید، یکی از این چهار مورد بهره او گردد:

- یا نشانه ای استوار از توحید و معرفت دینی به او رسد.
- یا حکم و قانونی درست و عادلانه را بشنود و ببیند.
- یا برادری پرسود و منفعت بهره او گردد.
- و یا حداقل (ثواب) همنشینی با علم و دانشمندان بهره او گردد.^۹

یک موقعیت سه انتخاب

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از ۲۳ سال رسالت با توصیه و سفارش به تقلین رحلت نمود. ولی:

نیم قرن پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پس از گذشت یک نسل از جامعه اسلامی؛ نظام خلافت و امویان تلاش کرد بعد از غصب خلافت، حسن نیاز به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان انسان های کامل و معیار و شاخص در اسلام، تبدیل به اطاعتی کور کورانه از خلفای فاسد بنماید. پس در انبوه تبلیغات فکری و فرهنگی ضد اهلیتی، نظام خلافت و امویان موفق به جداسازی مسلمانان و به ویژه نسل های دوم و سوم جامعه از اهل بیت شدند پس وضعیت فکری و فرهنگی جامعه اسلامی در موضوع احساس نیاز یا عدم نیاز به انسان کاملی چون سیدالشهداء (علیه السلام) در لایه های طبقات گوناگون اجتماعی چنان آشفته و پراکنده گردید که در هنگامه قیام آن حضرت نه تنها دیگر جایی برای ایشان و اهل بیت در حجاز و شام نبود، بلکه بازتاب حدود دو دهه تلاش برای قطع رابطه شیعیان عراق با امام در حجاز و ممانعت از دیدار آنان با امام در ضمن سفر حج، در کنار اجرای برنامه های تبلیغی و فرهنگی انحرافی در عراق؛ باعث دورافتادگی آنان از امام و ایجاد حس کاذب احساس بی نیازی هر چه بیشتر توده های جامعه از امام گردید.

موقعیت: حس نیاز یا بی نیازی نسبت به امام معصوم (انسان کامل) و بازتاب های اجتماعی آن

موقعیت سفید: جون (حوی) غلام ابوذر

او غلامی گمنام بود که توسط ابوذر خریداری و مدتی در خانه وی بود. تا اینکه رخداد تبعید و رحلت ابوذر پیش آمد. رخدادی که زمینه ساز آزاد شدن وی توسط مولایش ابوذر بود.

^۸. (کافی ۲۴۴۸)

^۹. کشف الغمه ۳۲۱۲

او در خانه ابوذر با کیستی و چیستی خود آشنا شد و تنها پاسخ درست را نزد اهلبیت می دید. پس از رحلت ابوذر به خانه اهلبیت آمد و اصرار بر ماندن نمود. پس از شهادت امیر المؤمنین (علیه السلام) و امام مجتبی (علیه السلام)، ۱۰ سال خدمتگذار سید الشهداء (علیه السلام) بود و همراه ایشان به کربلا آمد. به هنگام رزم عاشورا، در برابر اصرارهای امام بر رفتن او؛ عاشورا و شهادت در رکاب امام را نقطه هویت و رمز جاودانگی خود اعلام کرد.^{۱۰}

نمونه دیگر: والی مدینه در زمان معاویه مانع دیدار مردم عراق در ضمن سفر حج با امام در مدینه می شد و یا اغلب مردم به طمع هدایای معاویه راهی شام شدند. جمعی از شیعیان کوفی به دیدار امام در مدینه رفته و گفتند: ما به خاطر دینمان نزد شما آمده ایم، امام لحظه ای سر به زیر افکند و فرمود: هر کس ما را دوست بدارد..... فقط برای خدا و رسولش در روز قیامت همراه ما خواهد بود....^{۱۱}

موقعیت خاکستری: بی تفاوتی و یا سرگردانی نسبت به انتخاب الگوی معصوم؛ احساس بی نیازی مراتبی دارد که در مرتبه ابتدایی خاکستری سرگردانی و حیرت در انتخاب، به همراه بی تفاوتی و بی توجهی به مسئله الگو و پیشوا است؛ این وضعیت، فرد یا جامعه، پیشوای حق و باطلی را انتخاب نکرده و در یک برزخ متحیر زندگی می کنند. این وضعیت دامن گیر شهر مدینه و حتی مکه برای سال های متمادی شده بود.

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید:

(در این دو شهر مکه و مدینه برای ما اهلبیت (علیهم السلام) حتی ۲۰ نفر دوستدار یافت نمی شود.)

در این شهر عمرو بن حنظله پسر حنظله غسیل الملائکه از نسل دوم انصار و صحابه است. او دارای ۱۰ پسر است که از نسل سوم جامعه اسلامی و از لحاظ فکری و دینی نه متمایل به اهلبیت بودند و نه متمایل به حکومت امویان. پس از حادثه عاشورا و در سال دوم حکومت یزید، بدون طرح و برنامه مشخص به قیام بر علیه یزید می پردازند البته وضعیت قیام آنها به گونه ای است که به هنگام قیام نه آنها به اهلبیت و امام سجاد (علیه السلام) توجهی دارند و نه امام سجاد (علیه السلام) به آنها؛ و حتی امام موقع قیام آنان از مدینه خارج می گردد تا از آسیب های آن دور باشد.

^{۱۰}. انساب الاشراف ۱۳/ ۱۹۶

^{۱۱}. اعلام الدین ۴۶ و بحار ۲۷/ ۱۲۷

در این دوران آقازاده های انصار ساکن مدینه ، در برزخ خاصی سرگرم زندگی ظاهری و متوسط خویش بوده. و احادیث نبوی و حضور اهل بیت در مدینه ، معنا و جایگاهی نزد آنها ندارد .

موقعیت سیاه: ایجاد الگو های بدلی در برابر امام معصوم

در جامعه رویگردان از اهل بیت و تعالیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) خیلی زود الگوها و جریان های سیاسی و فکری ای ایجاد گردید تا مردم به آنها مشغول شده و از اهل بیت روی گردان شوند؛ در این میان چه بسیارند آنها که عالمانه و آگاهانه در برابر اهل بیت ایستادند و به نفی آنها پرداختند.

روزی ابن عباس در مسجد الحرام مشغول تدریس برای شاگردانش بود ، و سید الشهداء (علیه السلام) هم در گوشه ای تک و تنها مشغول عبادت بود؛ پس در این حال نافع بن ارزق (از خوارج عراق) وارد مسجد شد و جمع کلاس ابن عباس را که دید به آن سو رفت و کمی گوش کرد پس برخاست و گفت: ای ابن عباس به مردم درباره مورچه و شپش فتوا می دهی؟ برای من از خدایی که می پرستی و اوصاف او بگو! ابن عباس از سخنان او به فکر فرو رفت .

سید الشهداء (علیه السلام) که سخنان آنها را شنیده بود رو به نافع کرد و فرمود: ابن ارزق نزد من بیا تا پاسخت بگویم؛ نافع گفت: من از تو سؤال نکرده ام!

ابن عباس گفت: ای ابن ارزق این حسین بن علی (علیهما السلام) و از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است! نافع که اصرار ابن عباس را دید به ناچار رو سوی امام کرد و با اکراه گوش به سخنان امام سپرد و پس از آن با این سخن به امام که: شما قومی و مردمی ستیزه گر هستید؛ از آن جمع دور شد.^{۱۲}

نمونه های دیگر

شقیق از علمای تابعین کوفه چند سال ساکن مدینه بود و در این مدت فقط شاگردی عایشه کرد.^{۱۳}

نتیجه گیری

وجود استعداد های گوناگون در انسان، ابعاد ، روابط متنوع و پیچیده او اثباتگر اضطراب انسان به الگو و انسان کامل می باشند و پس از درک ضرورت حجت ، نوبت به احساس حضور حجت می رسد یعنی اینکه بفهمیم و بدانیم در کنار این نیاز من ، حجت هم وجود دارد و من می توانم به او دسترسی داشته باشم ، وگرنه اگر این احساس نیاز یا احساس حضور در انسان شکل نگیرد

^{۱۲} . ترجمه امام حسین (علیه السلام) از تاریخ ابن عساکر ص ۱۵۷

^{۱۳} . طبقات ابن سعد ج ۶/ ۸۲

موجبات غربت و شهادت یا غربت و غیبت امام معصوم را فراهم می نماید. و تا این عطش ایجاد نگردد و تبدیل به دردی مشترک نشود توقع ظهور و مدینه فاضله را نباید داشت.

۲ . از آگاهی تا ایمان

درآمد:

در مصاف حق و باطل با وجود فطرت باطنی و حجت های بیرونی کمتر پیش می آید برای انسانی که در جامعه دینی زندگی می کند؛ حق را نشناسد و یا در تشخیص آن دچار مشکل شود. به ویژه که اگر آن حق شخص یا رویداد مهمی باشد که می بایست از قبل برای آن زمینه سازی صورت می گرفت. در این صورت وجود انبوه گزاره ها و نشانه های پیشگویی آسمانی و غیبی که هر کدام یا علم آور است و یا یاد آور علم نهفته در سینه هاست، با هدف تحقیق ایمان و پیروی از حق صورت می گیرد. ولی چه بسیارند انسان هایی که به فرموده قرآن، حق را چونان فرزند خود می شناسند ولی با این وجود از آن روی گردانند و یا به مصاف آن می روند.

در طول تاریخ اولیای حق با وجود انبوه پیشگویی های آسمانی درباره اصل حوادث مهم تاریخ اولیای حق که شامل ابعاد گوناگون می شود (همانند: شخصیت های حق و باطل و مکان و حتی بعضا زمان آن)، به ظاهر می بایست پیروان حق بسیار بوده و باشند؛ ولی واقعیت، گویای حقایق دیگر است، این تناقض علم و باور خود موقعیتی مهم و تکرار شونده در زندگی تمام ما انسان هاست که با جلوه کامل آن در عاشورا آشنا می گردیم:

در محضر سخن و سیره امام

الف: از نکته های بارز در حادثه عاشورا وجود انبوه روایات نبوی و علوی در معرفی سید الشهداء (علیه السلام) به جامعه ی آن روز تا کنون می باشد تا بعدها کسی ادعای جهالت نسبت به شخصیت و مقام امام نداشته باشد.

ب: همچنین انبوه روایات نبوی و علوی در مورد پیشگویی رخداد عاشورا می باشد که شامل این ابعاد حادثه است: اصل رخداد، رهبر حق در آن حادثه، رهبران باطل مستقیم و غیر مستقیم، مکان حادثه، پیامدهای یاری یا ترک یآوری حق، زمان تقریبی و.....

ج: خطبه ها و سخنان سید الشهداء (علیه السلام) در طول قیام خود جهت یاد آوری با رویکرد تحقق ایمان در افراد و جامعه درباره این روایات است :

امام حسین (علیه السلام) در طول مسیر قیام از مدینه تا کربلا هرگاه با شخص یا گروهی روبه رو می شد یکی از محورهای مورد مانور معرفی خود حضرت ش بود به گونه ای که در نقطه اوج آن در روز عاشورا اهتمام بسیار در باز شناسی شخصیت و مقام خود حتی از منظر شخصیت نسبی دارد به گونه ای که گاه پژوهشگر امروزی در این نوع رفتار امام به حیرت می افتد که این همه مانور بر روی شخصیت نسبی و خانوادگی، آنها برای کوفیان به چه معناست؟؟

و چرا به جای اینکه برای آنها از معارف استدلالی یا تحلیل های سیاسی بگوید از حسب و نسب ، پدر ، مادر ، عمو و جد خود می گوید. درمقابل افاق فرماندهی لشکر کوفه، از همین قدرت مانور امام و استمرار آن وحشت دارد . واز سویی دیگر اگر گهگاه اندک تحول ایمانی در برخی افراد رخ می داد ، بواسطه معرفی نسبی امام بود. پس این منظر باید چیزی فراتر از یک معرفی فامیلی یا خانوادگی باشد و در این حسب و نسب باید تمام هویت امام نهفته باشد که از یک سوعامل تفکربرانگیزی و ایمان است واز سویی دیگر باعث وحشت دشمن می گردد . به عنوان نمونه طلحه اولین خطبه امام در صبح عاشورا چنین است :

واما بعد: پس نسب من را بررسی کنید و ببینید من کیستم سپس به خود باز آید و خویشان را نکوهش کنید ، بنگرید آیا شما را رواست که مرا بکشید و حرمتم را هتک کنید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) شما و فرزند وصی و پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) شما و فرزند اول مؤمن به خدا و اول تصدیق کننده به آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند آورده ، نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم و جعفر طیار ذو الجناحین عموی من نیست؟ آیا این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره من و برادرم نیست؟ که فرمود: آن دو سرور جوانان بهشت هستند؟^{۱۴}

___ یک سال قبل از مرگ معاویه حضرت در منی خطبه ای قرائت فرمودند که ضمن خطبه تمامی آیات قرآنی نازل شده در شان اهل بیت را بر جمع صحابه و تابعین حاضر در مجلس خواندند و از آنها بر هر یک از آیات و روایات شهادت و گواه گرفت. آنها می گفتند: آری به خدا سوگند که این را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدیم و شهادت می دهیم. تابعین هم می گفتند به خدا سوگند این سخنان را از صحابه ای که آنها را به امانت و راستی می شناسیم ، شنیده ایم.^{۱۵}

^{۱۴} . طبری ۳۱۸/۳

^{۱۵} . الغدیر ۱۹۸/۱

یک موقعیت و سه انتخاب

رابطه علم و ایمان و یا علم و کفر را در صحنه عاشورا به راحتی می توان دید و تحلیل کرد ، به راستی چرا علم و آگاهی، گاه به تحول ایمان و باور منجر می شود و گاه بی خاصیت می ماند؟ آیا مشکل در نوع و درجه علم است و یا اینکه برای ایمان شرائطی دیگر لازم است؟ این پارادوکسی است که در زندگی همه وجود دارد. بسیاری از ما نسبت به راه صحیح یا ضلالت راه باطل، علم داریم ولی با این وجود انتخاب ها یا سست است یا غلط. در عاشورا بر اساس پیشگویی های نبوی و علوی و حتی برنامه ای که حضرت علی (علیه السلام) موقع رفتن به صفین ، در منطقه کربلا داشت، اتمام حجت ها در باره معرفی و پیشگویی حادثه کربلا ، معرفی شخصیت های بارز حق و باطل ، تعیین تفصیلی مکان و حتی معرفی اجمالی زمان آن ، صورت گرفته بود تا مسلمانان به هنگام مواجهه با آن هیچ عذر و بهانه ای نداشته باشند .

البته معاویه در طول ۲۰ سال حکومت، سعی در منع و نابودی این معارف و پیش گویی ها نمود. ولی با این وجود هنوز رگه های بسیاری از این روایات و پیشگویی ها حتی در دست افراد خاکستری و سیاه وجود داشت که می توانست منجر به تحول ایمانی آنان گردد. ولی لجاجت و عناد در برابر علم و شناخت آنها، رویدادها را به سمت دیگری برد.

موقعیت: مواجهه با علم و بحرانی قاطع و نوع ایمان یا تردید های پس از آن

وضعیت و انتخاب سفید: از شناخت تا باوری عمیق

زهیر بن قین

به او نسبت داده اند که از گروه عثمانیه شهر کوفه بود.و به بهانه سفر حج و در واقع برای گریز از رویداد های ناخواسته آینده کوفه، از شهر دور شده بود ؛ به طور ناخواسته با امام و کاروان او هم مسیر می گردد و مجدد در تلاش است به هر نحو شده از امام فاصله گیرد و به سرعت دور شود.ولی به جهت یک اطراق اضطراری در منزل زرود با دعوت امام برای دیدار روبه رو شد، و او نپذیرفت. اما شماتت و اصرار همسرش او را ناچار به پذیرش دیدار با امام کرد.

پس از دیدار تحولی عمیق او را فراگرفته بود، از وی پرسیدند: این تحول سرچشمه از کجا دارد؟ او گفت: سالها پیش در ماجرای نبرد شهر بلنجر در آذربایجان چون فتح نصیب ما شد، سلمان فارسی همراه ما بود، گفت: شادی حقیقی شما نباید در این فتح باشد، بلکه شادی و فتح حقیقی برای آن کسی است که در کربلا

حسین بن علی (علیهما السلام) را یاری نماید؛ یادآوری این سخن سلمان مرا به دیدار حسین (علیه السلام) و پذیرش سخن او ترغیب کرد.^{۱۶}

دیگر موارد

قصه حر و تحول ایمان وی به گونه ای، ناشی از علم و آگاهی تدریجی او نسبت به امام است. که به دلیل انس چند روزه و نظارگر بودن امام از نزدیک به تدریج متحول می گردد؛ علمی که حر سعی در کتمان و مقابله ی با آن را ندارد، و تدریجا در درونش تبدیل به حیرت/ تردید و آنگاه به باورری عمیق و اراده ای قاطع می شود.

موقعیت و انتخاب خاکستری: علمی بی فایده

هنگام حرکت امیر المؤمنین (علیه السلام) از کوفه به سوی صفین جهت رویایی و مصاف با معاویه، مسیر امام به سوی شمال عراق و در مرز عراق و شامات، از کربلا می گذشت؛ امام به همراه لشکری که ۶۰ تا ۹۰ هزار نفر گفته شده و اکثرا کوفی بودند چون به کربلا می رسد در محل قتلگاه از اسب پایین آمده و در پیش روی تمام لشکریان ضمن حزن، گریه و ماتم از آینده می گوید و همگان را هشدار می دهد، این رخداد امام، برای کوفیانی که غالبا اعتقاد قلبی به امام ندارند به جای آنکه زمینه ایجاد پرسش/ جستجو و علم/ ایمان باشد، باعث شک / تردید و بعضا هجو/ تمسخر می گردد.

هرثمه بن اعین

از حاضران در لشکر صفین و شاهدان سوگواری امیر المؤمنین (علیه السلام) در کربلا بود. ولی او از شیعیان شهر نبود و اعتقاد قلبی به امام نداشت. و به این رویداد به دید شک و تردید نگریست و با وجود آنکه نبرد صفین یک سال طول کشید ولی او در بازگشت از صفین، مهمترین خاطره ای را که برای همسر شیعی خود ذکر می کند، قصه هجو امام در بیان رویداد کربلاست. ولی همسرش از مقام امام خود دفاع می کند. سالها می گذرد تا زمان قیام سیدالشهداء (علیه السلام) فرا می رسد و او که همه چیز را فراموش کرده، همراه گروه چهار هزار نفری اعزامی با عمر سعد، روز چهارم محرم وارد کربلا می شود. پس از یک روز می فهمد آنجا کربلاست و در برابر آنها حسین (علیه السلام) است. دچار شک و تردیدی عجیب و فراوان می گردد. سرانجام او از لشکر کوفه جدا و راهی لشکر گاه امام شده و پس از دیدار با امام به یاد آوری آن رخداد تاریخی می پردازد؟! امام از او می پرسد: اکنون قصد داری چه کنی؟ او می گوید؛ دیگر با کوفیان نخواهم بود. ولی طاقت ماندن با شما را هم ندارم؟! امام می فرماید: پس چنان از اینجا دور شو که فریاد یاری خواهی ما را نشنوی! او به سرعت پا به فرار می نهد!^{۱۷}

^{۱۶}. الارشاد ۲/۷۳

^{۱۷}. وقعه صفین / ۱۴۰

دیگر موارد

شیبان بن مخرم از حاضران لشکر کوفه به همراه امیر المؤمنین (علیه السلام) و از شاهدان رویداد امام بود. او نسبت به سخن امام شک می کند و در همان موقع استخوان خمر مرده ای را می یابد و محل قتلگاه را علامت می نهد، سالها می گذرد و چون حادثه کربلا در شرف رخداد است، وی به آنجا آمده و به انتظار می نشیند تا ماجرا تمام شود. پس از رفتن لشکر کوفه به جستجوی علامت خود می پردازد و بعد از یافتن آن می بیند دقیقاً قتلگاه امام در همان مکان گریستن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ۲۰ سال قبل بوده و به باور رویداد امام می رسد.^{۱۸}

موقعیت و انتخاب سیاه: دانش آزار دهنده که سرانجام زیر پا گذاشته می شود.

لشکر عمر سعد چون به کربلا رسید، به لشکر حر پیوسته و اطراق می کند، عمر سعد در تلاش است تا قاصدی نزد امام فرستاده و پاسخی شفاف از امام دریافت کند، پس خواص لشکر خود را جمع کرده تا یکی از آنها را نزد امام فرستد. اولین نفر عزره بن قیس است ولی او چون از نامه نگاران به امام بوده از دیدار امام سرباز میزند، چند نفر دیگر هم قبول نمی کنند تا اینکه کثیر بن عبدا... شعبی انتخاب می شود ولی او هم به واسطه تندی و بی ادبی اش در آستانه خیمه گاه امام توسط یاران حضرت برگردانده می شود. پس عمر سعد قره بن قیس را انتخاب می کند و او به سوی کاروان امام رفته و در کنار خیمه ی امام در انتظار اجازه ورود می ایستد. حبیب بن مظاهر او را می بیند و می شناسد، به او می گوید قره من تو را آدمی خوش فکر و سالم می شناختم. گمان نمی کردم در مثل چنین جایی تو را ببینم. ولی قره به او پاسخ نمی دهد و به دیدار امام می رود و پس از دریافت جواب حضرت، قصد باز گشت دارد، حبیب دوباره با تعجب می گوید قره نزد این قوم ستمگر باز می گردی و این مرد (امام) را یاری نمی کنی؟ قره می گوید من اکنون قاصد هستم و باید خبر را برسانم، و پس از آن شاید با خود بیندیشم؟! و او می رود و تا آخر با عمر سعد می ماند.^{۱۹}

دیگر موارد: روزی عمر سعد با امام قبل از حادثه عاشورا رودرو شد، عمر سعد به امام گفت: سفیهان شهر گمان می کنند و می گویند که من قاتل تو هستم!؟ و امام در پاسخ فرمود: آنها سفیه نیستند بلکه دانشمندان شهر هستند.^{۲۰}

^{۱۸}. تاریخ دمشق ۲۱۵/۱۴

^{۱۹}. طبری ۳۱۰/۴

^{۲۰}. تهذیب الکمال ۷۴/۱۴ و ارشاد ۲۸۲

نتیجه گیری

در پیشگویی نبوی، علوی و اهلیتی برای هیچ حادثه ای به اندازه عاشورا، آخر الزمان و مهدویت روایت وجود ندارد، روایاتی که مهمترین کار کرد آنها در آگاهی بخشی و ایجاد زمینه سازی اجتماعی، نسبت به رویداد های پیش رو است. با این نگاه بین آخر الزمان و جامعه اموی زده معاویه و بین ظهور و قیام سیدالشهداء (علیه السلام) شباهت های فراوان است. تا با درس گیری از روایات هشدار های آخر الزمانی و الگوگیری از دانش مفید یاران امام، به سوی زمینه سازی و آماده سازی ظهور گام برداریم.

۲. انتظار
و سطح درک و توقع
مردم از امام

درآمد:

آدمی پس از درک ضرورت انتخاب الگو برای زندگی خود و شناخت انسان کامل؛ حالت انتظار و توقع در وجود او شکل می‌گیرد. چرا که وقتی ناقص بودن خود و کمال الگو را درک کند، حرکت و ضرورت آن معنادار می‌شود. و این یعنی پیدایش انتظار برای حرکت و فعالیت.

البته این انتظار دو حالت را داراست: انتظار صحیح که در من شکل می‌گیرد، یعنی من وقتی نقص خود و کمال الگو را یافتم از خود توقع تلاش و فعالیت بنمایم. چرا که الگوی انتخابی کامل است. پس باید بدانم انتظار یا انتظارهای او از من چیست؟ ولی متأسفانه غالباً این رابطه معکوس شکل می‌گیرد. و این انتظار در درون من بدون هیچ حالت توقع و تلاش نقش می‌بندد و من خود را مهم تصور کرده و انتظار یا انتظارهایی از انسان کامل و تعالیم او دارم. که به واسطه نقص و رشد نیافتگی من، انتظارهایی است در حد و معنای اینکه: امام باید حلال مشکلات من باشد و یا این که به فرمان من باشد و یا امام تهدیدی برای منافع من نباشد بلکه برای رشد و تکثیر منافع من تلاش کند.

این موقعیت و موضوع یکی از فرازهای حساس و از نقاط سیاه و تاریک رخداد کربلاست که به تحلیل آن می‌پردازیم:

در محضر سخن و سیره امام

الف: امام با آغاز حرکت تاریخی خود از مدینه و اقامت چند ماهه در مکه تلاش ویژه ای دارد تا سطح توقع و انتظار جامعه اسلامی را از حاکمیت بالاتر برده و آنان را به حرکت وا دارد. نمونه ای از آن، نامه نگاری امام به اشراف و بزرگان بصره است که نشان از تلاش ویژه امام دارد. فرازی از این نامه چنین است: (.....شمارا به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم چرا که سنت او را نابود کرده و بدعت را احیا کرده اند اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم برید، شما را به راه راست هدایت کنم...)^{۲۱}

دیگر موارد ۱: فراز پایانی خطبه امام در منی یکسال قبل مرگ معاویه: بارالها تو می‌دانی که آنچه از ما سر زد (ومی‌زند) برای رقابت فرمانروایی و نیز دسترسی به مال بی ارزش دنیا نبود، بلکه از آن روست که نشانه‌های آیین تو را بنمایانیم و سامان بخشی را در سرزمین هایت آشکار سازیم تا بندگان ستمدیده تو آسوده گردند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل کنند...^{۲۲}

^{۲۱}. طبری ۲۸۰/۳

^{۲۲}. تحف العقول ۱۶۸

دیگر موارد ۲: اولین نامه امام پاسخ به نامه های کوفیان است که ضمن اعزام حضرت مسلم به کوفه می فرستد و نگاه کوفیان را به مسئله امامت و قیام سیدالشهداء (علیه السلام) اینگونه اصلاح می نماید که: اما بعد هانی و سعید نامه های شما را آوردند از مطالب آن آگاهی یافتم سخن بیشتر شما این بود که ما امام نداریم پس به سوی ما بیا چرا که امید است خدای متعال به واسطه تو ما را به هدایت و حق رهنمون گردد.^{۲۳}

ب: از نکات شایسته توجه در قیام سیدالشهداء (علیه السلام): به میان کشیده شدن نامه های کوفیان توسط امام در دیدارها و ملاقات هایش در بین راه کوفه است. امام این همه نامه را به همراه خود تا کربلا می آورد و از آنها محافظت می کند و پس از پایان حادثه عاشورا معلوم نمی شود که برسر این نامه ها چه آمد؟ که این از نقاط شایسته توجه و تحلیل در حادثه عاشورا است. چرا که امام سوای علم غیب خود با تحلیلی سیاسی و اجتماعی ساده، می تواند آگاه به بی اعتمادی به کوفیان شود، ولی با این وجود نامه ها را همواره با خود دارد، و این یعنی انتظار و توقع امام از مردم و نقش آنان در تصمیم گیری های ایشان، اگر چه بی پایه بودن عمده آنها را بداند.

به عنوان نمونه: امام در طول راه مکه به کربلا به پاسخ مردی اسدی، در برابر حر و در برابر عمر سعد نامه ها را رو می کند. مثلا در مواجهه با حر و یارانش چنین می فرماید:

هان ای مردم من به سوی شما نیامدم مگر پس از اینکه نامه های شما رسید و فرستادگان شما آمدند و گفتند که به سوی ما بیا که ما امامی نداریم.... اکنون اگر بر پیمان خود هستید من آمده ام.... و اگر این کار را نمی کنید و از آمدنم ناخرسند هستید، من نیز از شما روی گردانم و به همان جا که آمده ام می روم.^{۲۴}

یک موقعیت سه انتخاب

حکومت امویان (معاویه) وضعیت ایده آل و مطلوبی برای جامعه اسلامی نداشت و امام و جامعه کوفه سالها در انتظار فرصتی برای تحول و اصلاح گری بودند، به عنوان نمونه پس از شهادت امام مجتبی (علیه السلام)، کوفیان با ارسال نامه ای نزد امام حسین (علیه السلام) ایشان را دعوت به قیام کردند ولی امام این حادثه را به پس از مرگ معاویه حواله می دهد.^{۲۵}

^{۲۳} . طبری ۲۷۸/۳

^{۲۴} . ارشاد/۲۲۴

^{۲۵} . انساب الاشراف ۱۵۱/۳

با مرگ معاویه حرکت و قیام حسینی آغاز می گردد و انتظار امام از جامعه اسلامی به ویژه کوفیان به فعلیت می رسد، از آن سو هم در کوفه پس از آغاز قیام امام موجی از انتظار و دعوت شکل می گیرد و به فاصله کوتاهی جو حاکم بر شهر کوفه به جو انقلابی و دعوت گری تبدیل می شود و شعاع این موج هر روز وسیع تر می گردد به گونه ای که در نیمه ماه رمضان به فاصله تنها ۵ روز ۱۲ هزار نامه به امام می رسد.

ولی آیا پشت سر این همه نامه واقعیتهای نهفته است یا خیر؟

آیا دعوت ها به همراه شکل گیری مرتبه و توقع انتظارهای امام از آنها هست یا نه؟

آیا این دعوت ها ناشی از انتظار آنها از امام است یا بلعکس؟

و آیا عمر این انتظار ها تا چه اندازه است؟

بدینگونه یک موقعیت و سه انتخاب تاریخی و حساسی شکل می گیرد که وضعیت سه گانه آن چنین است:

موقعیت: ادعا و ایجاد حالت انتظار و ابعاد و مراتب ذهنی آن

وضعیت سفید: انتظار مثبت و پویا

قیس بن مسهر

او از شیعیان بر جسته کوفه همانند حبیب بن مظاهر صرفاً با جمع اوری شیعیان شهر پایه گذار جلسات بحث، درباره ی حرکت امام و ایجاد نهضت نامه نگاری به سید الشهداء (علیه السلام) برای دعوت ایشان به کوفه بود. عشق انتظار که در او به تلاش و فعالیت فراوان منجر شده بود باعث شد که او اولین پیک و قاصد شیعی کوفه به نزد امام باشد. و مسافت ۱۴۰۰ کیلو متری کوفه تا مکه را در بیابانها بپیماید و در مکه نزد امام بماند. پس از چند روز به فرموده ی امام همراه مسلم بن عقیل (علیه السلام) راهی کوفه شد و در بیعت گیری از کوفیان برای مسلم نهایت تلاش خود را انجام داد و چون این مهم به انجام رسید، قاصد نامه ی حضرت مسلم (علیه السلام) از کوفه برای امام در مکه می گردد و مجدد در نزد امام می ماند تا همراه کاروان امام، راهی مسیر عراق می شود. در بین راه امام نامه ای برای کوفه می نویسد، و او که راه بلد کوفه است عاشقانه دستور امام برای بردن نامه به کوفه را با تمام خطراتش می پذیرد. ولی در میان راه دستگیر شده و در کوفه با شجاعت و فریب دادن دشمن، ضمن قرائت پیام امام بر فراز منبر کوفه به شهادت می رسد.^{۲۶}

وضعیت خاکستری: انتظار خنثی

^{۲۶} . ابصار العین / شرح حال قیس

سلیمان بن سرد خزاعی: رئیس قبیله ی خزاعه در کوفه و مدعی تشیع که سستی از حضور در نبرد جمل و تندروی/ شماتت به امام مجتبی (علیه السلام) پس از رخداد صلح با معاویه را در پرونده ی خود دارد. پس از شروع قیام حضرت او در کوفه موج نامه نگاری را به کمک شیعیان شروع و شیوع می دهد. موجی که او ایجاد می کند چنان توسعه می یابد که غیر شیعیان شهر هم مانند برخی اشراف مصلحت اندیش شروع به نامه نگاری می کنند. و نهایت تلاش او ایجاد نامه نگاری است. ولی پس از آمدن حضرت مسلم (علیه السلام) به عنوان نماینده ی امام و رخدادهای پس از آن دیگر نامی و اثری از او نیست و با خطرناک شدن اوضاع کوفه نه تنها خود بلکه قبیله اش را هم به کنج انزوا می کشاند. او بعدها رئیس و رهبر نهضت توابین شد. در موقع شروع نهضت چنین سخن گفت که :

هنگامی که حسین بن علی (علیهما السلام) به سوی عراق حرکت کرد پیاپی نامه یاری خواهی های او به ما می رسید، ولی ما از ترس دست دادن دنیای خود به کنج خانه هایمان پناه برده بودیم و او را یاری ننمودیم.^{۲۷}

وضعیت سیاه: انتظار منفی و در جهت حفظ منافع و مصالح دنیوی:

هنگامی که در کوفه در اواخر ماه شعبان سال ۶۰ هـ ق با ضعف حکومت والی اموی شهر، نهضت نامه نگاری شیعیان به اوج رسیده و شایعه آمدن قریب الوقوع سیدالشهداء (علیه السلام) به شهر مطرح است. تدریجا گروه هایی از غیر شیعیان هم به خاطر تبلیغات یا احساس خطر از آینده به موج نامه نگاری می پیوندند تا اگر فردایی امام آمد و بر شهر مسلط شد، آنها هم از شرایط جدید عقب نمانند. سرآمد این گروه، اشراف مصلحت سنج شهر کوفه هستند. آنها که سابقه همکاری ۲۰ ساله با حکومت امویان را دارند. چون موقعیت امیان را در شهر رو به ضعف دیده و گستردگی موج نامه نگاری را می بینند؛ در مجلس مشورتی به این نتیجه می رسند که نامه ای به این مضمون به امام بنویسند: (... اما بعد باغها سر سبز و خرم است و میوه ها رسیده و چاه ها پر آب هستند هر گاه خواستی ما سربازان آماده تو خواهیم بود...) ^{۲۸} که این نامه از سوی شبت بن ربیع، حجار بن ابجر، عمرو بن حجاج و... بود. همان هایی که تا با خبر شدند ابن زیاد وارد شهر کوفه شده، جهت حفظ منافع خود به او پیوسته و حتی برای حفظ آن تا کربلا به مصاف امام آمدند.

نتیجه گیری

انتظار به چه معنا، انتظار امام از من یا انتظار من از امام؟

^{۲۷}. طبری ۴ / ۵۷۸

^{۲۸}. طبری ۳ / ۲۷۷

اگر به معنی انتظار من از امام باشد، یعنی درک و معرفت ناقص من، که باعث ایجاد خود محوری و قضاوت کردن درباره امام بر اساس خواسته های من می باشد. در این حالت انتظار من یا مختص خوشی هاست و یا برای حفظ منافع خود. و بر اساس آن، امام عامل و مجری نیازها و خواسته های من می باشد. ولی اگر به معنی انتظار و آمادگی من نسبت به امام باشد، به معنی ضرورت حرکت و فعالیت من بر حسب توانمندی ها و تلاش های من است. یعنی تا آنجا که نفس و اعتبار دارم باید از جنبش و فعالیت دریغ نمایم. و آن گونه که امام از من توقع دارد، باشم.

و این نقطه امتیاز شهدای کربلا از دیگران بود؛ شهدای کربلا اشخاصی بودند که زندگی خود را در افق انتظار های سید الشهداء (علیه السلام) از آنها شکل داده بودند. ولی دیگران به جای ایجاد انتظار راستین در درون خود، بیشتر از امام انتظار و توقع داشتند تا در مسیر اهداف و خواسته های خود حرکت نمایند، و چون امام در آن مسیر حرکت نکرد و یا ساز موافقت با اهداف آنها را نزد، پس آنها از ادعای خود منصرف و روی گردان شدند.

با این نگاه آنچه در زیارتها ی سید الشهداء (علیه السلام) در باره آرزوی مقام یاران ایشان می خوانیم در حقیقت به معنی آرزوی استمرار انتظار حقیقی ای است که، آنها در مقام باوفاترین یاران امام زمان خود، نماد و سمبل شدند.

٤ . دين و دنيا

درآمد:

آدمی وقتی با تولد پا به دنیا می‌نهد، هر چه سن او بالاتر می‌رود احساس تعلق و وابستگی اش به محیطی پیرامونی بیشتر می‌گردد. چرا که به موازات رشد، دارایی‌های دنیوی او بیشتر و میزان درگیری و انس اش با دنیا و مظاهر آن رو به فزونی می‌گردد. و این نقطه آغاز بسیاری از بحران‌ها و انحراف‌ها در انسان می‌باشد.

زیرا آدمی بر اساس محدوده زندگی خود به ارزش‌گذاری، طراحی و برنامه‌ریزی می‌پردازد. این محدوده می‌تواند فقط بستر تاریخی و جغرافیایی زندگی زمینی باشد. یعنی آنچه هست و در اختیار دارد و می‌تواند فراتر از آن باشد. چرا که آدمی در خلوت با خود می‌تواند ببیند که دارای امکانات، استعدادها و ظرفیت‌های وسیعی در درونش است که بسیار فراتر از زندگی نهایتاً صد ساله زمینی است. و قابل قبول نیست این همه امکانات و استعدادها برای صد سال باشد و در آخر هم با مرگ همه چیز تمام شود. پس دنیا همه چیز و محدوده زندگی آدمی نیست و بلکه اولین مرحله از حیات انسانی را حیات زمینی تشکیل می‌دهد.

ولی درک این واقعیت که دنیا مزرعه و معبر است و باید ضمن توشه برداری هر چه بهتر و بیشتر از آن گذر کرد برای بسیاری تلخ و غیر باور است. و این جا است که در تقابل درونی و باطنی حق و باطل، تردید بین دین و دنیا یا آخرت و دنیا پدیدار می‌شود. یعنی در لحظه لحظه انتخاب‌ها و برنامه‌ریزی‌های من، معیار و ملاک ارزش‌گذاری و انتخاب چه باشد؟ محدوده دنیوی یا اخروی یا دنیوی و اخروی؟ و کارزار کربلا صحنه واقعی‌ترین تردیدهای انسانی در انتخاب بین دین و دنیا به عنوان محدوده، معیار و طرحی برای زندگی است.

در محضر سخن و سیره امام

* شخصی به امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: خانه‌ای ساخته‌ام دوست دارم شما داخل آن شوید و دعا کنید. حضرت وارد آن شد؛ نگاهی به آن انداخت و فرمود (با توجه به خرجی که در آن شده بود): خانه آخرت خود را ویران ساخته و خانه دیگران را آباد نموده‌ای، زمینیان تو را فریفتند و آسمانیان از تو نفرت دارند.^{۲۹}

* امام در مسیری به خانه ای گذر نمود و فرمود:

گل را برافراشته و دین را برانداخته است^{۳۰}

* و می فرماید: ای اهل لذت های ناپایدار دنیا، فریفته شدن به سایه ناپایدار، ساده لوحی است.

اولین خطبه امام صبح عاشورا: سپاس خداوندی را که دنیا را آفرید و آن را منزل فنا و نیستی قرار داد که پیوسته اهل خود را از حالی به حال دیگر در آورد؛ فریب خورده کسی است که فریب دنیا را خورده و بدبخت کسی است که دنیا گمراهش کند؛ پس فریب دنیا نخورید که دنیا امیدواران خود را ناامید کند و آزمندان خود را محروم می کند.....(راستی که شیطان بر شما چیره گشته و خدای بزرگوار را از یادتان برده، پس هلاکت بر شما و آهنگ شما، حقا که ما از آن خداییم و به سوی او باز آییم، و اینان مردمی اند که بعد از ایمانشان، کافر شدند، پس دور باد گروه ستمکاران).

* و می فرماید: همانا مردم بندگان دنیا هستند و دین آویزی بر زبانشان است پس تا آنجا که معیشت های دنیوی ایشان را پاسخ دهد دینداری نمایند و هر گاه با بد آموزده شوند دینداران اندک گردند^{۳۱}

از سخنان امام در خطبه منی خطاب به صحابه و تابعین: شما امور دین خدا را به ظالمان سپردید تا به شبهه کارکنند و در شهوت و خواهش های خود راه روند، و این همه به خاطر فرار شما از مرگ خوش بود شما به زندگی دنیوی ای دل بسته اید که سرانجام از شما جدا خواهد شد.^{۳۲}

یک موقعیت سه انتخاب

تردید و جمع بین دین / دنیا، و دنیا / آخرت به هر قیمتی، مشکل بسیاری از انسان هاست. و این ریشه در اسارت آدمی به دنیا و زندگی آن دارد. ولی چون غیر ابدی بودن آن را می بیند، می خواهد از آخرت هم به طور قطع رویگردان نشود، زیرا دغدغه مرگ هیچ گاه او را رها نمی کند. پس همواره تلاش می کند به نوعی به جمع و همزیستی دست بزند، ولی متأسفانه غالباً این جمع دین و آخرت به حاشیه رفته و فجایع بعدی

^{۳۰}. مستدرک الوسائل ۳/ ۴۶۷

^{۳۱}. تحف العقول ۱۷۴

^{۳۲}. تحف العقول ۱۶۸

را به دنبال دارد. صحنه کربلا آکنده از این دنیا گرایی‌ها و تردیدها در انتخاب دین یا دنیا در مقابل انتخاب اهداف با معیارها و ملاک‌های زندگی است. چرا که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بر خلاف تعالیم اسلامی، دنیا گرایی و ظاهر فریبنده آن در جامعه رواج داده شد. و تلاش شد که همه طبقات اجتماعی به گونه‌ای اسیر و گرفتار دنیا شوند و دیگر آن روحیه‌ی ایمانی و معویت خواهی مخلصانه که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد ایجاد و ترویج آن بود، وجود نداشته باشد. و این باعث ایجاد جامعه جدید دنیا زده شد. و جالب اینکه بسیاری از آنها که از همراهی سیدالشهداء (علیه السلام) باز ماندند چه در گروه سیاه و چه در گروه خاکستری. بدلیل اینکه هنوز از تعالیم اسلامی و حقایق فطری کاملاً دور نشده بودند، حدس می‌زدند و بلکه یقین اجمالی داشتند که فردایی روشن برای آنها نخواهد بود. ولی همین اسارت زمان حال، آنها را زمین گیر کرده بود. از منظر اسارت زمینی و تلاش برای زرنگ بازی در مقام جمع دین و دنیا و ادعای محاسبه گری، نظاره گر شخصیت‌های عاشورایی می‌گردیم.

موقعیت: تعارض دین و دنیا

شخصیت سفید: ارزیابی جمع گرایی تا معادله نهایی معنویت خواهی :

در این بخش یاران خالص سیدالشهداء (علیه السلام) هستند که از همان آغاز، ضمن داشتن زندگی دنیوی موفق، هیچ گاه به آن دل نبسته و چون ندای یاری امام را شنیدند به سرعت دست از زندگی شسته و راهی کربلا شدند. که شاخص این موضوع دو نفر هستند.

۱- عبدالله عمیر کلبی

او جوانی تازه داماد و ساکن کوفه بود و علاقه وافری به نوعروس خود داشت. یکی از آرزوهای وی مانند دیگر جوانان شهر نظامی کوفه، شرکت در جهاد اسلامی بود.

روزی از منزل بیرون آمد و انبوه سربازان کوفی را در نخيله (لشکرگاه حومه کوفه) می‌بیند. وقتی از هدف آنها می‌پرسد، می‌شنود که قصد آنها نبرد با حسین بن علی (علیهما السلام) است؛ کمی با خود خلوت و اندیشه نموده و آرزویش را در حال تحقق می‌بیند. ولی تشخیص حق و باطل کمی دشوار؟!

در منزل موضوع را با همسرش در میان می‌گذارد، سرانجام راه حسین (علیه السلام) را انتخاب کرده و تصمیم می‌گیرد به امام بپیوندد. با موافقت عاشقانه همسرش برای همسفر بودن، هر دو مخفیانه راهی کربلا شده و در رکاب امام، تنها زوج شهید کربلا می‌گردند.^{۳۳}

۲- حر بن یزید ریاحی

او نه تنها از شیعیان نبود، بلکه از فرماندهان و دلاوران دستگاه خلافت اموی در کوفه است. از این رو برای کنترل و رویارویی با امام به کربلا اعزام گردید. در اولین مواجهه، حسین بن علی (علیه السلام) را شناخته و حتی احترام ویژه ای برای او قائل می شود. اما درون او آشوبی عجیب پیاپی می شود که آیا، آیا حسین را انتخاب کند؟ یا ماموریت دنیوی اش را به عنوان یک قهرمان به انجام برساند و از منافع آن بهرمنند گردد؟ در میان تردیدها، پس از محاسبه گری سعی می کند زرنگی نموده و با یک تیر دونشان بزند. جمع بین دین و دنیا. یعنی هم رعایت ادب و احترام نسبت به امام، و هم باقی ماندن در پست/مقام و انجام ماموریت خود. این بازی دو گانه تا صبح عاشورا ادامه دارد اما هنوز تردید و دو دلی او را رها نکرده و خود را فریب می دهد تا بتواند این جمع را به سرانجام نیکو برساند.

سرانجام صبح عاشورا با قطعی شدن نبرد با حسین بن علی (علیه السلام)، خود را پایان تئوری و خط مشی دیده و جمع بستن برای وی دیگر سودی ندارد. اینک باید انتخاب صحیحی انجام دهد تا عاقبت کار ختم بخیر شود. با شکست طرح تجمیع، نزد امام آمد و اعتراف مهم و عجیبی نمود!!!

(من گمان نمی کردم که کار را به این جا بکشند و اینها واقعا به جنگ با شما بیایند؟!)

این یعنی تا الان سعی من، بر بازی دوگانه بود به امید اینکه همه چیز به خوبی و خوشی تمام شود. اما در حقیقت خود را فریب می دادم تا منافع را حفظ نمایم و اکنون فهمیدم این طرح خود فریبی ای بیش نبوده، پس برای توبه آمده ام.^{۳۴}

شخصیت خاکستری: نه دنیا نه آخرت بلکه چند روز نفس کشیدن بیشتر:

عبیدالله بن حر جعفی

او از شجاعان کوفه بود که همواره عده ای از جوانان گرد او بودند، چون خبر حرکت امام به سوی عراق را شنید و تلاش ابن زیاد را برای جمع آوری لشکر در کوفه با تمام قوا دید، فهمید دیر یا زود باید وارد بازی سیاست و نبرد شود. و خواسته و نخواسته باید این طرفی و یا آن طرفی شود، یک سو حسین (علیه السلام) بود و شهادت و آخرت و یک سو ابن زیاد و وسوسه های دنیوی. او مدتی به حساب و کتاب پرداخت و با تمام تردید های درونی که او را فرا گرفته بود به این نتیجه رسید که، مصاف با امام هیچ وقت برای او منافع دنیوی نخواهد داشت و خون حسین (علیه السلام) به زودی گریبان گیر عاملانش خواهد شد، پس وسوسه های دنیوی فریب است. اما یاری حسین (علیه السلام) هم به معنی شهادت است، در حالی که او علاقه مند به زنده ماندن است، در نهایت در محاسبه جمع بین دین و دنیا به این نتیجه می رسد که با فرار به موقع از کوفه و کناره گیری و بی تفاوتی نسبت به دو طرف حداقل منافع زندگی و حیات خود را حفظ می کند.

از این رو به هنگام دور شدن از کوفه راه شمال غربی (بر خلاف راه حجاز) را انتخاب می کند تا حتی با کاروان امام مواجهه نشود. ولی امام که در حال دور زدن منطقه کوفه از جنوب به سوی شمال است در آخرین منزل خود قبل از کربلا در قصر بنی مقاتل با او رو به رو می شود، یکی از یاران را نزد او می فرستد تا عیدالله به دیدارش بیاید ولی او اعتنایی نمی کند و امام خود به دیدارش آمده و او را به یاری می خواند ، ولی او در بی اعتنایی کامل اسب و شمشیرش را به امام عرضه می کند. اما امام می فرماید: ما برای اسب و شمشیر نیامده ایم و یاریت را می خواهیم، اکنون که از ما دریغ داری ما را به اموال تو نیازی نیست،...^{۳۵}

شخصیت سیاه: سرکه نقد به از حلوای نسیه + لگد مال کردن آخرت در امروز به امید توبه فردا:

عمر بن سعد

او پسر سعد بن ابی وقاص فاتح ایران و بنیانگذار و اولین والی شهر کوفه بود. این امتیازهای آقازاده بودن باعث شده بود در جوانی جزو افراد و اشراف سرشناس کوفه گردد. او همیشه به دنبال مقامی همانند مقام پدرش بود. بدین جهت در طول حکومت ۲۰ ساله معاویه همواره خود را همراه دیگر اشراف شهر به والی اموی کوفه نزدیک می کرد تا شاید به آرزوی دیرینه اش یعنی دست یافتن به پست و مقامی برسد، ولی در دوران معاویه هیچ گاه به او توجهی ویژه نشد. با به خلافت رسیدن یزید و موج زمامداری جوانان فاسد (یزید / ابن زیاد / عمرو بن سعید بن عاص /.....) در بحبوحه قیام حسینی و نزدیک شدن امام به کوفه، که خلافت اموی دنبال گزینه ای مناسب در داخل کوفه بود تا او را به مصاف امام بفرستد، به عنوان بهترین و تنها ترین گزینه انتخاب می گردد. زیرا:

- فرزند بنیانگذار و اولین والی شهر کوفه بود که نام پدرش را برای اکثریت مردم شهردک می کشید.
 - مدعی ریاست قبیله قریشی بنی زهره در شهر کوفه بود.
 - جزو گروه اشراف و خواص اجتماعی شهر بود.
 - مدتها بود برای پست و مقام دست و پا می زد .
 - اگر او فرمانده لشکر می شد بسیاری از مردم شهر را می توانست به دنبال خود بکشاند.
- بدین جهت در یک بازی سیاسی ابتدا حکم ماموریت و امارت منطقه ری را به او می دهند و می گذارند به مدت چند روز همراه چند هزار لشکر خود را آماده و آنگاه که در آستانه راه افتادن به سوی آرزوی تاریخی اش است ناگهان پیش شرط امارت ری یعنی رفتن به کربلا را به او می گویند، او یک شب کاملاً بحرانی را مهلت می گیرد، حتی مشاورانی را به مشورت می خواند و تا صبح حساب و کتاب های فراوانی می کند ولی سرانجام نمی تواند به جمع برسد و با اینکه می داند مصائب و خطرات رویارویی با امام چیست ،

وسوسه تاریخی امارت ری بر او غلبه کرده و شعری می خواند با عنوان (می گویند) یعنی اعتراف می کند که دارد سر وجدان خود را کلاه می گذارد او در آن صبح تاریخی که عازم کربلا بود چنین گفت :
می گویند بهشتی و جهنمی است ، اگر باشد باز می گردیم و توبه می کنیم.^{۳۶}

نتیجه گیری:

نوع نگاه به دنیا و هدف دیدن یا وسیله دیدن آن در سرنوشت آدمی بسیار مهم است. فرار از مرگ و تلاش برای چند روز بیشتر نفس کشیدن به هر قیمتی ، حتی به قیمت زیر پا گذاشتن تمام ارزش، کرامت و منزلت خود ، می تواند انسان را تبدیل به حیوانی درنده ، بلکه پست تر از آن بنماید و جالب است که در روایاتی که درباره توصیف شرایط آخر الزمان آمده ، همه این اوصاف درباره انسان های گمراه آخرالزمان صدق می کند. و اینجاست که درس بزرگ عاشورا دعوت به محاسبه درست درباره دنیا و چگونگی جمع بین آن و بین دین/ آخرت است. و اینکه در این مسیر مراقب باشی که چشم داشت گندم ری و یا چند روز نفس کشیدن بیشتر نه تنها تو را از امامت جدا نکند ، بلکه تو را ناچار به تحمل هر گونه پستی و زبونی ای ننماید. و تدریجا تو را در برابر امامت قرار ندهد و تویی که قرار بود یار و یاور امام باشی بواسطه تعلقات خود حجاب ظهور نشوی و عاملی برای استمرار سیاهی آخرالزمانی نگردی.

^{۳۶} . وارثان عاشورا/صفایی/۲۷۴

۵ . دل‌بستگی‌ها
و وابستگی‌ها

دنیا از نگاه دین مزرعه آخرت است و از نگاه دنیا گرایان خود هدف است و از منظر مدعیان هوش و زرنگی با نظریه جمع بین دنیا و آخرت، هم عرض آخرت است؛ از آنجا که دنیایی که مظاهر و جذابیت های فراوان دارد و از بدو تولد و به ویژه پس از بلوغ و تکلیف هر چه بر سن آدمی افزوده می شود با تعلقات و جذابیت های بیشتری روبه رو می گردد، با کمیت های دنیوی فراوانی اخت می شود، اینجاست که نوع نگاه به دنیا، وضعیت آدمی را نسبت به کمیت جذابیت ها و نوع گرایش به آن تعیین می کند در این مرحله اگر آدمی دنیا زده یا با فریبکاری مدعی نظریه جمع بگردد، کار به جایی می رسد که دلبستگی های او تبدیل به وابستگی، که به دنبال آن اسارت هایی را به همراه دارد که از سر و روی او می بارد، و گاه حتی کوچکترین مظاهر دنیوی چون بتی برای او می گردد که دل کندن و جدا شدن از او برایش ممکن نیست. در این برهه، انسانی که آزاد و رها آفریده شده، وقتی به خود می آید، خود را اسیر انواع بت ها و دلبستگی ها می بیند که او را کاملاً زمینگیر کرده اند....؛ و بدترین مرحله وابستگی آن است که آدمی به واسطه طمع و دلبستگی هایش اسیر و برده مردمی همانند خود گردد. که به جهت حفظ منافع خود، دائم به دنبال آنها و راضی نگه داشتن و چاپلوسی و تملق آنان باشد. که همه ثمره اش بردگی، پستی و زبونی و در نهایت تن دادن به هر کار ناشایستی است.

در محضر سخن و سیره امام

الف: مواعظ امام در مورد دلبستگی ها:

* امام به شخصی فرمود:

در راه بدست آوردن روزی ستیزه گرانه تلاش مکن و بر قدر همچون واگذار کننده بی اختیار، تکیه ننما زیرا در جستجوی روزی برآمدن از سنت است و قناعت جویی از عفت است، البته عفت مانع از روزی نیست و بدان حرص زیادی روزی نمی آورد همانا رزق تقسیم شده است و اجل حتمی است و به کار گیرنده حرص جوینده گناه است.^{۳۷}

* شخصی به امام نامه نوشت که: مولایم مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه فرما؛ حضرت پاسخ نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان

اما بعد حقا که هر کس خشنودی خداوند را با خشم مردم می طلبد پس خداوند او را از کارهایی که در دست مردم است کفایت می کند و هر کس خشنودی مردم را با خشم خداوند می طلبد خداوند او را به مردم واگذار می کند. والسلام^{۳۸}.

* کسی از امام خواست که با دو کلمه او را پند دهد؛ امام برایش نوشت: کسی که با نافرمانی خداوند در صدد رسیدن به چیزی بر آید، آنچه را امید دارد زودتر از دست می دهد و آنچه را بیم دارد زودتر به او می رسد.^{۳۹}

* امیرالمؤمنین (علیه السلام) از فرزندش حسین (علیه السلام) پرسید: بی نیازی چیست؟ فرمود اینکه آرزوهایت کم باشد و به اندازه کفاف خشنود باشی. پرسید: فقر چیست؟ فرمود: طمع داشتن و نومید شدن شدید.^{۴۰}

راه درمان:

از امام حسین (علیه السلام) پرسیدند چگونه صبح کردی؟ فرمود صبح کردم در حالی که پروردگارم بالای سر، آتش پیش رو، مرگ به دنبال من و حساب خداوند فراگیرم می باشد و من گرو اعمال خویشم، نه آنچه را دوست دارم پیدا می کنم و نه آنچه را نمی پسندم از خود می توانم برانم و همه کارها در اختیار دیگری است که اگر بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد از من می گذرد پس کدام فقیری از من فقیرتر است؟!^{۴۱}

نتیجه وابستگی و دلبستگی

* مردی به نام جعید همدانی کوفی^{۴۲} می گوید نزد امام رفتیم، از من سؤال کرد: جوانان عرب (در شهر شما کوفه) چگونه اند؟ گفتم: اهل تیر و کمان بازی و مجالس بطالت، پرسید موالی چگونه اند؟ گفتم: خورنده ربا یا حریص بر دنیا.

فرمود (انا الله و انا الیه راجعون) اینان آن دو گروهی بودند که ما می گفتیم خدای سبحان دین خود را با آنها یاری خواهد کرد (و سیاستهای معاویه باعث سرگرمی ها، دلبستگی ها و گمراهی ها آنها شده تا در نتیجه از یاری دین حق و گسترش آن باز ماند)^{۴۳}

^{۳۸}. امالی صدوق ۱۶۷

^{۳۹}. عقد الفرید ۱۵۲/۳

^{۴۰}. معانی الاخبار ۴۰۱

^{۴۱}. امالی صدوق ۴۸۷

^{۴۲}. شیخ طوسی، «جعید همدانی» را از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام با نام «جعده» و با نام «جعید» او را نیز از اصحاب امام حسن، امام حسین علیه السلام به شمار آورده است. هم چنین او را با نام «جعید همدانی کوفی» از اصحاب امام سجاد علیه السلام به شمار آورده است. برقی نیز وی را از اصحاب امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام به شمار آورده است.

* سید الشهداء (علیه السلام) در مدت اقامت در کربلا جلسه مذاکره ای با عمر سعد داشت تا شاید او را به راه حق بکشاند. اما عمر سعد بهانه خانه و املاک خود را در کوفه آورد که ابن زیاد آنها را مصادره یا ویران می کند. امام فرمود: من بهتر از آن را از بهترین اموال، در حجاز به تو می دهم. ولی عمر سعد نپذیرفت.^{۴۴}

* صبح عاشورا امام به عمر سعد فرمود:

.....هر چه خواهی مرتکب شو، که تو پس از من در دنیا و آخرت شادمان نخواهی بود و گویا سرت را بر نی در کوچه های کوفه می بینیم که آماج سنگ پرانی بچه هاست.^{۴۵}

* در میانه راه عراق چند نفر از یاران امام از کوفه به آن حضرت پیوستند؛ امام از آنها در مورد کوفه پرسید: یکی از آنها گفت: اما اشراف کوفه را رشوه های بزرگ دادند و از زندگی زیبا سرشار ساختند و دلشان را به دست آورده اند و هوای آنها را ویژه خود ساختند از این رو همگی آنها دشمن تواند، اما بقیه مردم پس دلپایان با تو ولی شمشیر هایشان بر علیه تو است.^{۴۶}

* امام در برابر لشکر حر: حقا که مردم بندگان دنیايند و دین، آویزی ناچیزی بر زبانشان است که بر گردش تا آنجا حلقه می زنند که دنیاشان در فراخ باشد پس هر گاه با بلا آزموده شوند، دینداران اندک گردند .

یک موقعیت سه انتخاب

در حادثه کربلا یک جمله معروف در تحلیل وضعیت توده مردم کوفه بسیار بر زبان آورده شده است که: (ای حسین (علیه السلام) مردم کوفه، قلبهایشان با تو و شمشیر هایشان بر علیه توست) این موقعیت عجیب و متناقض از منظر نگاه کارشناسی و تحلیلی امام آنگاه ایجاد می گردد که دلبستگی های دنیوی فراوان گردد و بتدریج عمیق شده و در برابر اعتقادات آدمی قرار بگیرند؛ دلبستگی هایی همانند زن، فرزند، خانه، زمین، منافع مادی و اقتصادی، منافع و اعتبار اجتماعی و.... از این منظر با چند تعلق ویژه و مهم کوفیان آشنا می شویم:

وضعیت اقتصادی کوفه: مردم کوفه، سربازان فتوحات بودند که زندگی آنها بر اساس طراحی نظام خلافت وابسته به سهمیه بیت المال بود، مانند نظام کارمندی/ دولتی ماهیانه ی امروزی. مهمترین توزیع سهمیه و

^{۴۳} . ترجمه الامام الحسین / طبقات ابن سعد ۳۶/

^{۴۴} . تذکره الخواص ۲۲۵

^{۴۵} . بحار ۸/۴۵

^{۴۶} . طبری ۳۸۳

درآمد مالی آنان سالیانه و در اول سال قمری یعنی اول محرم بود. و بر اساس تهدیدها و تشویق های مالی ابن زیاد، زمین گیر شدن اکثر کوفیان را به دنبال داشت.^{۴۷}

وابستگی به زن و فرزند: این عامل در رخدادهای شهر کوفه، جدایی از حضرت مسلم (علیه السلام) و تنها گذاشتن او، بهانه جویی های دیدار کنندگان با امام در بین راه برای نپیوستن، و... کاملاً به چشم می آید که مهمترین بهانه کوفیان است.

یک موقعیت: وابستگی و دلبستگی های دنیوی و بازتاب های آن

موقعیت سفید: دین و امام معصوم اولویت اول زندگی:

محمد بن بشیر:

او از مردم کوفه بود که چون خبر قیام امام حسین (علیه السلام) را شنید از کوفه راهی مکه شد و در آنجا عاشقانه به امام پیوست و همراه ایشان به کربلا آمد؛ شب عاشورا امام یارانش را جمع کرد تا به آنها اتمام حجت نماید؛ ولی همه ابراز وفا داری کردند از جمله محمد بن بشیر که قسم یاد کرد لحظه ای امام را رها نخواهد کرد. ولی چون پاسی از شب گذشت ناگهان یکی از فرزندان از کوفه رسید و خبر آورد، که فرزند دیگرش (پسر بزرگش) در ری اسیر شده است و آنها درخواست اموال برای آزادی او کرده اند و خانواده اش اصرار کرده اند که او از امام جدا شده و به کوفه بیاید و برای آزادی فرزندش چاره ای بیاندیشد. در این حال سخن امام را هم می شنود که می فرماید: محمد خدا رحمت کند من بیعتم را از تو برداشتم، برو ودر آزادی فرزند خود بکوش. محمد کمی می اندیشد و آنگاه سر بلند می کند و قاطعانه رو به امام می گوید: درندگان مرا زنده زنده بخورند اگر از شما جدا بشوم.

فرزندش متحیر مانده که چه کند. ولی پدر می گوید من با حسین (علیه السلام) می مانم و اکنون وظیفه ای مهمتر دارم امام چون سخن و صلابت او را می بیند، تعدادی جامه برد یمانی می آورد و به محمد می دهد و می فرماید: اینها را به فرزندان بسیار تا آنها را برده و فدیة آزادی برادر خود کند. (آنها ۵ جامه برد به قیمت هزار درهم بود)^{۴۸}

موقعیت خاکستری: بهانه جویی برای عقب انداختن تکالیف:

طرماع بن عدی

او از قبیله طی و در حومه کوفه ساکن بود.

^{۴۷} . طبری ۶۱۳/۲

^{۴۸} . ترجمه الامام الحسین / ابن عساکر ۱۵۴

طرماح به مناسبت اول محرم برای تهیه آذوقه سالیانه به کوفه رفته و پس از دریافت و تهیه آن در حال بازگشت به قبیله طی بود که در میان راه با امام رو به رو می شود. امام پس از خبرگیری از کوفه او را به یاری فرا می خواند. ولی او می گوید: من از کوفه برای اهل خود آذوقه و خواربار می برم، به من مهلتی بده تا آنها را به خانواده ام برسانم و آنگاه نزد شما بیایم.

امام می فرماید: خداوند رحمت کند: اگر خواستی بیایی بشتاب. پس من رفتم و آذوقه را رساندم و با خانواده و اطرافیانم وداع کردم به سوی کربلا به راه افتادم ولی در میانه راه با خبر شدم که حسین (علیه السلام) کشته شده است پس منصرف شده و بازگشتم.^{۴۹}

(او مصداق کسی است که در تشخیص اولویت ها و اهم\مهم ها چنان وارونه عمل می کند و با بهانه جویی، وظایف و تکالیف خود را عقب می اندازد تا زمان نیاز بگذرد و برای او عذر انتقادی فراهم شود)^{۵۰}

موقعیت سیاه: وابستگی های دنیوی، اولویت اول و منحصر به فرد زندگی

پس از ۲۰ سال خلافت معاویه بر کوفه، نسل جوان کوفه چنان تربیت شده اند که هدفی جز بطالت و دستیابی سریع به منافع دنیوی از هر راه و روشی ندارند:

- در ماجرای دستگیری حجر بن عدی و یارانش در کوفه که ۱۰ سال قبل از حادثه کربلا رخ می دهد؛ شکوه پیر مردان قبیله های شیعی کوفه، همانند قبیله همدان است که در خبر چینی، محاصره کردن و دستگیری حجر هیچ کس مانند جوانان قبیله های شیعی با دستگاه ابن زیاد همکاری نکردند تا از جوایز آن بهره مند شوند.
- بر اساس گزارش های تاریخی طوعه از زنان کوفی، از علاقه مندان به اهل بیت (علیهم السلام) است. بدین جهت با خطر پذیری بالایی که انجام می دهد میزبانی حضرت مسلم (علیه السلام) را با افتخار می پذیرد، ولی پسر او به محض با خبر شدن از ماجرا، به طمع دست یابی سریع به منافع دنیوی و جایزه دستگیری به دار الاماره رفته و خبر چینی می کند. او با نزدیک شدن ماه محرم و در خطر بودن مقرری سهمیه سالیانه بیت المال و وعده جوایز فراوان را اولویت اول زندگی قرار داده و باعث دستگیری حضرت مسلم (علیه السلام) می شود.
- شبت بن ربیع تمیمی: دل بستگی و وابستگی او به زندگی دنیوی اش بود. و جالب این که در تمامی این سال ها علاقه ای به رشد سیاسی و اقتصادی نداشت. بلکه هدف او نگهداری زندگی اشرافی اش بود و نهایت تلاش او ۸۱ سال زندگی وی همراه با نان به نرخ روز خوردن مداوم گذشت. به گونه ای که در شرح حال او به اختصار چنین نوشته اند: او یک سال

^{۴۹}. طبری ۳۰۸۳

^{۵۰}. وارثان عاشورا/ صفایی ۲۷۶

قبل بعثت متولد شد، در جوانی اش که مصادف با اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و اله) بود . مدتی اذان گوی سجاح (زنی که مدعی پیامبری بود و بعد با مسیلمه کذاب ازدواج کرد) بود. با حمله مسلمانان به آن پیامبران دروغین او سریعاً اسلام آورد تا خود را نجات دهد و ساکن کوفه شد، و در قیام مسلمانان بر علیه عثمان شرکت کرد اما با روی کار آمدن امیر المؤمنین (علیه السلام) جزو خوارج شد و در لشکر جنگ نهروان شرکت کرد ولی قبل از جنگ از خوارج جدا شد، در دوران خلافت معاویه جزو اشراف کوفه بود و با حزب اموی کوفه همکاری می کرد، با ایجاد موج نامه نگاری به سید الشهداء (علیه السلام) او هم همراه اشراف شهر نامه ای به امام می نویسد و با آمدن ابن زیاد خانه نشین می شود. ولی تهدیدها و تطمیعهای ابن زیاد او را به قصر دار الاماره می کشاند و در نهایت همراه هزار سرباز راهی کربلا برای جنگ با امام می شود، بعد ها مو قتا با نهضت توابین همراه می شود ولی دوباره از آنها جدا شده و به مختار می پیوندد و با ضعیف شدن مختار به دشمنانش می پیوندد و در قتل مختار شرکت می کند. و سرانجام ۶۷ هـ ق در ۸۱ سالگی در حالی که به لشکریان مصعب بن زبیر پیوسته و با مختار می جنگید کشته شد.^{۵۱}

نتیجه گیری

جذابیت های دنیوی می تواند بهترین وسیله برای رشد و تعالی انسان باشد به شرطی که موجب دلبستگی ها و وابستگی ها نشود. در این صورت به جای اینکه بر اساس تعالیم قرآنی همه هستی در خدمت رشد آدمی باشد، آدمی با تمام توان در خدمت محیط اطراف خود می شود و برای حفظ دارایی ها و یا رشد آنها، تن به هر کاری می دهد و ایجاد این وضعیت باعث فاصله افتادن بین مردم و امام می گردد. فاصله ای که دیگر در جامعه نهادینه و عادی شده و به راحتی رخداد هایی مثل شهادت یا غیبت معصوم را به دنبال خواهد داشت.

^{۵۱} . التهذیب ج ۱ ص ۳۳۲ + سفینه البحار

٦- تخصص
و اعتبار اجتماعى

درآمد:

به فرموده قرآن گرچه جوهره انسانی همه انسانها مشترک است ولی هیچ کس همانند دیگری نیست و تفاوت خصوصیات ظاهری و باطنی، حتی زبان، رنگ و نژاد نیز از نشانه های آفریدگار است. با این نگاه هر انسانی که اثر انگشت خاص خود را دارد، دارای استعدادها و خلیات خاص خود نیز می باشد. و همین تفاوتها در استعدادها و ظرفیتها، زمینه ساز زندگی اجتماعی انسانها شده است. از این رو به هر انسانی نگاه کنی در زمینه ای خاص دارای استعداد ویژه است، که اگر به رشد و توسعه آن پردازد به تخصص و مهارت خاص تبدیل می گردد.

یکی دیگر از امتیازها و استعدادهای انسانی، اعتبار و جایگاه اجتماعی او است که از طرق گوناگون برای او فراهم می شود. شهرت اجتماعی، خواص اجتماعی، رهبر و سرپرست بخشی از جامعه و ... همه نوعی اعتبار و شان اجتماعی است که بهره برخی افراد می شود.

به فرموده قرآن همه این تخصصها، یا اعتبار و امتیازها، نوعی نعمت خاص و ویژه است که شکر نعمت آن لازم و کفر آن حرام است. شکر نعمت آنها صرف در راه خیر و مسیر حق و کفران آنها صرف در مسیر باطل است. این موضوع تقریباً همان عنوان رسالت خواص و همچنین تخصصها و تعهدها می باشد که با بخشی از کارکردهای عاشورایی آن آشنا می گردیم:

در محضر سخن و سیره امام:

- عقل جز از راه پیروی حق به کمال نمی رسد.^{۵۲}
- بدانید اینکه مردم در نیازهای خود به شما روی می آورند از نعمت های خدا بر شماست. از نعمت های الهی دلتنگی نشان ندهید که به غضب های او مبتلا شوید...^{۵۳}
- شکر گذاری تو برای نعمت پیشین، نعمت جدید را سبب می شود.^{۵۴}
- در مواردی که حق تو را ملزم می سازد بر آنچه نمی پسندی شکبیا باش. و در مواردی که هوای نفس، تو را می خواند از آنچه که دوست داری، خود را نگه دار.^{۵۵}

^{۵۲}. اعلام الدین ۲۹۸

^{۵۳}. کشف الغمه ۲/ ۲۹

^{۵۴}. عقدا لفرید ۱/ ۱۸۳

^{۵۵}. نزهه الناظر ص ۸۵

- کسی که از راه نافرمانی خداوند برای به دست آوردن چیزی تلاش کند، آنچه را امید دارد زودتر از دست می دهد و آنچه را بیم دارد زودتر به او می رسد.^{۵۶}

- ای فرزند آدم بیندیش و بگو: پادشاهان و دنیا داران کجا رفتند؟ آنان که دنیا را آباد کردند و نهرها حفر نمودند، درختان کاشتند، شهرها به پاکردند و سرانجام از آن جدا گشتند در حالی که این جدایی را خوش نداشتند اما گروهی دیگر وارث آنها شدند ما نیز به زودی به آن ها می پیوندیم....^{۵۷}

فراز هایی از خطبه امام در منی: سپس شما (ای صحابه و تابعین) ای گروه نیرومند، شما دسته ای هستید که به دانش، نیکی و خیر خواهی معروفید و به وسیله خداوند در دل مردم مهابتی دارید که شرافتمند از شما حساب می برند و ناتوان شما را گرامی می دارد و آنان که هم درجه شمایند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خدا مقدم می دارند، شما واسطه حوایجی هستید که از خواستارانش دریغ می دارند و به هیبت پادشاهان و ارجمندی بزرگان در میان راه گام بر می دارید آیا همه اینها از آن رو نیست که به شما امید دارند که به حق خدا قیام کنید؟! اگر چه از بیشتر حقوق خداوندی، کوتاهی کرده اید.... و در خور مسئولیت خود انجام وظیفه نمی کنید و به کسانی که در این راه تلاش می کنند بهایی نداده توجهی نمی کنید و خود به چاپلوسی و سازش باستمگران آسوده اید.^{۵۸}

همراه با سیره امام:

۱- امام در دوران امامت خود و خلافت معاویه یکی دو مرتبه دست به دامان پیمان حلف الفضول شد (پیمانی که جوانمردان دارای اعتبار اجتماعی در جاهلیت برای احقاق حقوق محرومین ایجاد کردند)

۲- امام پس از شنیدن خبر شهادت حجر بن عدی در دوران معاویه نامه ای به او می نویسد که قسمتی از آن چنین است: آیا این تو نبودی که حجر و یاران او را که عبادتگر و خاشع در برابر خداوند بودند و بدعت ها را وحشتناک می شمردند و امر به معروف و نهی از منکر می کردند را کشتی؟^{۵۹}

^{۵۶}. عقد الفرید ۱۵۲/۳

^{۵۷}. ارشاد القلوب ص ۲۹

^{۵۸}. تحف العقول ۱۶۹

^{۵۹}. الامامه و السیاسه ۱/۱۸۱

۳- امام یک سال قبل از مرگ معاویه به حج رفت و در منی هفتصد نفر از صحابه و تابعین را جمع کرد و برای آنها خطبه ای مفصل در باز شناسی فضائل اهل بیت و زمان شناسی و رسالت اهل بیت (علیهم السلام) ایراد نمود.^{۶۰}

۴- امام در پاسخ نامه های کوفیان، حضرت مسلم (علیه السلام) را با نامه ای به کوفه فرستاد که: (.....اگر او نوشت که بزرگان، اندیشمندان و خردمندان شما بر آنچه فرستادگان شما می گویند و در نامه هایتان خوانده ام هم داستان اند، به زودی نزد شما خواهم آمد) امام (علیه السلام) هم تصمیم خود را متوقف بر راست آزمایی خواص شهر نموده است. آنگاه به حضرت مسلم (علیه السلام) فرمود: چون وارد کوفه شدی نزد موثق ترین مردم آنجا جایگزین.^{۶۱}

۵- امام (علیه السلام) در آغاز قیام خود پس از اقامت در مکه و آغاز حرکت کوفیان چون از بصره حرکتی را مشاهده نمود. نامه را خطاب به رؤسای اخصاس^۲ بصره می نویسد و از آنها می خواهد که شهر بصره را در مسیر حق به حرکت و نهضت وا دارند.^{۶۳}

۶- امام در طول مسیر عراق هر گاه مورد سؤال قرار می گرفت که چرا به کوفه می رود؟ می فرمود این نامه های بزرگان شهر کوفه به من است.

یک موقعیت سه انتخاب

هدف پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایجاد جامعه بدون طبقات اجتماعی و مبتنی بر عدالت اجتماعی / اقتصادی بود ولی با غضب خلافت و سالها حکومت آنها، جامعه ای ایجاد شد آکنده از تفاوت و طبقات اجتماعی. جامعه ای که امام قصد تحول آن را دارد و دارای انواع گروه های اجتماعی و اصناف است، برخی به لحاظ اینکه از اعتبار اجتماعی بیشتر برخوردارند و یا تخصص ویژه دارند و به اصطلاح جزو خواص هستند مورد توجه ویژه امام هستند. زیرا حرکت یا قعود آنها به ویژه در جامعه عرب که وابسته به نظام قبیله ای و رؤسای خود هستند تاثیر بسیاری در جامعه دارد. بدین جهت در طول نهضت، امام نسبت به این افراد برنامه های ویژه و خاصی دارد. مواردی همانند:

___ سعی در ایجاد ارتباط با رؤسای قبایل و اشراف شهرها جهت تاثیر گذاری بر متن جامعه

^{۶۰}. الغدیر ۱/ ۱۹۸ و تحف العقول ۱۶۸

^{۶۱}. طبری ۲۷۸/۳ و الفتوح ۳۶۵

^{۶۲}. شهر بصره از لحاظ اجتماعی به ۵ قبیله بزرگ تقسیم می شد که به رؤسای آنها رؤسای اخصاص می گفتند.

^{۶۳}. طبری ۲۸۰/۳

___ سعی ویژه در جذب خواصی که دارای تخصص و اعتبار اجتماعی خاصی هستند: کسانی همانند زهیر و عبید... حر جعفری که امام تلاش ویژه ای را برای جذب آنان دارد.

___ در مکه ارتباط با چهره های علمی جهان اسلام و توجیه و تبیین چیستی و چرایی قیام اش.

___ در مدت اقامت در کربلا و صبح عاشورا توجهی ویژه به فرماندهان لشکر کوفه دارد.

البته این به معنی بی اعتنایی امام به دیگر توده های اجتماعی نیست، امام در طول راه عراق و یا در مکه با هر دیدار، گفتگویی به فراخور حال خود دارد. به عنوان نمونه در برابر ریزش نیروهای معمولی، یا رشد نیافته، و یا غیرمتخصص و غیراثر گذار بر جامعه، و به ویژه پس از رسیدن خبر شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) واکنش خاصی نشان نمی دهد. ولی در برابر مقاومت عیدالله حر جعفری تلاش می نماید تا شاید او را جذب نماید. و این به لحاظ اعتبار اجتماعی یا تخصصی ویژه عیدالله است و یا این که تحول ایمانی یک عنصر یاغی، می توانست در جامعه آن روز بسیار اثرگذار باشد تا همراهی اش با جبهه حق بتواند بر متن جامعه اثر فراوان داشته باشد.

و در این جامعه است که شاهد وضعیت های سه گانه خواص اجتماعی هستیم.

موقعیت: خواص متخصص یا دارای اعتبار اجتماعی و عکس العمل آنها در برابر قیام امام:

وضعیت سفید: تخصص و اعتبار اجتماعی ابزار و در خدمت جامعه:

هانی بن عروه

او رئیس قبیله مذحج و بزرگمردی شیعی بود که به جهت روابط با دیگر رؤسای قبایل، دارای نقش و جایگاه ویژه ای در شهر کوفه بود. بدین جهت وقتی که حضرت مسلم (علیه السلام) به او پناه آورد او نه تنها دست رد به سینه او نزد، بلکه تمام توان خود را در اختیار ایشان گذاشت؛ در مقابل جبهه باطل (ابن زیاد) هم وقتی متوجه همراهی او با حضرت مسلم (علیه السلام) شد برای اینکه اعتبار وی را خنثی سازد، از سوی رقیب او، عمرو بن حجاج را به جای او نشانند تا با ریاست تحمیلی خود بتواند قبیله مذحج را از یاری مسلم (علیه السلام) باز دارد. و از سوی دیگر به هنگام قیام قبیله مذحج، از اعتبار اجتماعی و علمی شریح قاضی استفاده کرد تا قبیله مذحج آرام شوند. ولی با این وجود هانی لحظه ای از یاری مسلم (علیه السلام) دست نمی کشد.^{۶۴}

ابو ثمامه صائدی

تخصص او در اسلحه شناسی بود. با ورود حضرت مسلم (علیه السلام) به کوفه و آماده شدن کوفیان برای ورود امام و قیام، مسئولیت امور مالی و تهیه اسلحه به وی محول شد.

پس از شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) و آشفتگی اوضاع کوفه، او از بیراهه خود را به امام رساند و همراه کاروان امام به کربلا آمد. مسئولیت او در کربلا، شناسایی و ارزیابی فرستادگان عمر سعد به نزد امام است. به گونه ای که، اولین قاصد عمر سعد را که انسانی بسیار پست و خطرناک بود را شناسایی، و برای ملاقات او با امام پیش شرطی گذاشت که دیدار با امام بدون صلاح باشد و یا اینکه موقع دیدارش با امام، دست ابو ثمامه بر قبضه شمشیر او باشد. ولی آن قاصد جسور و بی ادب نپذیرفت و ابو ثمامه او را بازگرداند. عمر سعد ناچاراً فرد ظاهر الصلاح دیگری را برای ملاقات با امام فرستاد. آخرین تخصص ابو ثمامه آگاهی به مواقیت نماز بود. وی یادآور موقع نماز ظهر عاشورا بود.^{۶۵}

ابو الشعثاء کندی

از شهدای کربلا که تیر انداز ماهری بود. وی در پیش روی امام نشست و صد تیر افکند که فقط ۵ عدد آن به خطا رفت به گونه ای که سید الشهداء (علیه السلام) در حق او اینگونه دعا نمود:

بار الها پرتاب او را محکم و پابر جا و ثوابش را بهشت قرار بده^{۶۶}

وضعیت خاکستری: تخصص و اعتبار بی خاصیتی که خاک می خورد:

___ فرزدق بن غالب: جوانی با ذوق شاعری و ساکن کوفه بود، او به اعتبار اشعارش شناخته شده در کوفه، عراق و جهان اسلام بود. البته بیشتر اشعار او درباری یا هجو یا مدح بود. ولی با این حال شعر و شاعری جایگاه ویژه ای در بین اعراب داشت. به ویژه در جامعه ای که با حاکمیت معاویه مجدداً به دوران جاهلیت باز گشته بود. او در آغاز سفر امام به سوی عراق، به همراه مادر خود عازم حج بود که با امام روبه رو شده و نظرات کارشناسانه فراوانی به امام می دهد. ولی حاضر به یاری امام نمی شود و به سفر حج خود ادامه می دهد.

___ ابراهیم بن مالک اشتر: او فرزند مالک اشتر و ساکن کوفه بود. در هنگامه قیام حسینی او در اوج جوانی و شجاعت و دارای جایگاه ویژه در قبیله نخع بود. ولی در زمانه قیام حسینی هیچ گزارشی از او در رخدادهای قیام سید الشهداء (علیه السلام) وجود ندارد. و در برابر ۶ الی ۷ سال بعد از حادثه کربلا، مختار برای فرماندهی سپاهش به سراغ او می رود پس او ناگهان از یک شخصیت منزوی و گمنام، یک شبه تبدیل به

^{۶۵} . ابصار العین / شرح حال او

^{۶۶} . انساب الاشراف ۱۹۸/۳

یکی از شخصیت های مهم کوفه می گردد، او مدت یک سال با مختار همراه بود. و پس از شهادت او به زبیریان (از دشمنان اهل بیت) پیوست و در رکاب آنها در جنگ با سپاه مروانیان کشته شد.

دیگر موارد:

__ عبدالله حر جعفی: دارای تخصص رزمی و جایگاه اجتماعی اما از امام رویگردان بود.
__ سلیمان صدق خزاعی: از رهبران و یکی از رؤسای مدعی شیعه در کوفه و از داعیان نهضت نامه نگاری به امام است. ولی در اوج قیام حضرت ناگهان خود و قبیله اش ناپدید شده و خبری از آنها نیست.

وضعیت سپاه: تخصص و اعتبار فروشی:

__ حرمله بن کاهل اسدی: او تیر اندازی ماهر در قبیله بنی اسد و کمی گمنام در شهر کوفه بود. وی در جستجوی فرصتی طلایی بود تا مهارت خود را به رخ دیگران بکشد. سرانجام این فرصت طلایی را در کربلا می یابد و با نزدیک شدن به عمر سعد و انجام ماموریت های ویژه، به بهترین وجه سعی می کند پله های افتخار را، یک در میان طی کند.

__ حمید بن مسلم: تخصص او تاریخ نگاری و رویداد نگاری بود، او به همراه لشکر عمر سعد به کربلا آمد تا تاریخ را باب میل ابن زیاد ثبت و روایت کند، در روز عاشورا او یکی از نزدیک ترین افراد به صحنه های حساس بود تا گزارشی دقیق و کامل و البته مطابق آنچه از او خواسته اند را ثبت کند، تا مطابق تخصص و کارنامه خود پاداش خوبی بگیرد.

__ عمرو بن حجاج: داماد هانی بن عروه و رقیب او در قبیله مذحج و از اشراف کوفه بود. رد پای وی در رویداد های کوفه در کنار گروه اشراف به چشم می خورد. ریاست مذحج آرزوی دیرینه او بود. ولی با وجود هانی مجالی برای او نیست.

با دستگیری هانی از فرصت طلایی و اعتبارات خود استفاده واهی کرد. قبیله مذحج در آستانه ماه محرم و موعد تحویل سهمیه سالیانه بیت المال دغدغه قطع آن را دارند، اما عمرو به واسطه ارتباط با ابن زیاد و با وعده حفظ و افزایش سهمیه، هم ریاست قبیله را به عهده گرفت و هم قیام مذحج را در برابر شهادت هانی کنترل کرد. و نهایتاً اکثر آنها را همراه لشکر کوفه نمود و خود در کربلا فرماندهی شریعه فرات را به عهده گرفت و....

__ شریح قاضی: او از شاگردان عبدالله مسعود پایه گذار اولین مدرسه علمی در کوفه است که به واسطه دانش خود، سال ها در مقام قضاوت کوفه باقی ماند. وی چنان وابسته به مقام قضاوت بود که پس از

شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای حفظ آن، حاضر به هر گونه همکاری با بنی امیه شد تا مبادا این منصب از او گرفته شود. بدین جهت با آمدن ابن زیاد به کوفه جزو همراهان او قرار می گیرد و با یک لحظه حضور بر بام قصر دارالاماره نقشی مهم در ناکامی قیام کوفیان بر علیه ابن زیاد اجرا می کند.

نتیجه گیری

تخصص و اعتبار اجتماعی، به لحاظ اینکه افراد را در گروه خواص جامعه قرار می دهد، همیشه فرصت های طلایی را در اختیار دارندگان خود می نهد که به سفیدی یا سیاهی بگردند. همچنین زمینه های وسوسه و تهدید یا تطمیع آنها هم بیشتر است، و از آنجا که هر کس بامش بیش برفش بیشتر، رسالت آنها هم سنگین و پاداش آنها سنگین تر است.

در رخداد قیام سید الشهداء (علیه السلام) از یک سو شاهد تلاش ویژه امام برای جذب خواص جامعه و اضافه کردن آنها به گروه تربیت شده جوانان بنی هاشم هستیم. که البته دستاوردهای آن در قالب کسانی همچون حبیب بن مظاهر، زهیر، حر و.... محدود است، و از سوی دیگر امویان متقابلاً با صرف هزینه های بسیار واقعی یا اعتباری (تهدید و تطمیع تو خالی) در وهله اول سعی در جذب و کنترل خواص نمودند. همانند برنامه ی ابن زیاد در بدو ورود در کوفه اجرا که با جذب خواص به کنترل بقیه طبقات و اصناف شهر می پردازد.

و اینجاست که رسالت تک تک انسان های فهمیده و زرنگ در جامعه مشخص می گردد. و آن تبدیل نمودن خود، به خواص جامعه است. (متخصص دارای اعتبار اجتماعی) و سپس نعمت تخصص و اعتبار خود را با تعهد و ایمان همراه نموده و مستقیم و غیر مستقیم زمینه تقویت دین و رهبر حق را فراهم نماید. (از این منظر نیم نگاهی تحلیلی به دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) درباره طبقات اصناف اجتماعی بسیار راهگشا می باشد.)

۷. شخصیت دنباله رو
و یا بی تفاوت، یا جریان ساز

درآمد:

انسان موجودی اجتماعی است که به تنهایی نمی تواند زندگی درستی داشته باشد. بر اساس این ویژگی فطری، رهبانیت، انزوا و گوشه گیری از جامعه، در اسلام مذموم شده است. ولی این به معنای هر گونه مشارکت و حضور اجتماعی نیست.

بر اساس آموزه های اسلامی، مؤمن پس از سلوک و تهذیب فردی، باید حضوری فعال و اثر گذار در جامعه داشته باشد؛ او باید با جذابیت، زرنگی و هوشیاری، انسان های سالم و شایسته را جذب و سپس آنها را به سوی حق و حقیقت راهنما باشد. در روایات دینی ما، مؤمن ضعیف همواره سرزنش شده است. زیرا ایمان با ضعف، شخصیت انفعالی و تنبلی نسبی دارد. ولی در جوامع بشری کم نیستند افرادی که به واسطه رشد نیافتگی شخصیت خود همواره طبعی منفعل و دنباله رو دارند و بدون تفکر و تدبیر همج رعاء شده و چون برگی در میان طوفان فتنه ها، به این طرف و آن طرف کشیده می شوند. و اگر شخصیت فعالی هم دارند چون وسوسه های باطل فراوان است تلاش می کند سردمدار جبهه باطل شده و از منافع و لذات آن بی بهره نباشند. و اینجاست که یکی از موقعیت های مهم بشری خود را نشان می دهد، یعنی تقسیم بندی انسانها از منظر داشتن شخصیت پیشرو یا دنباله رو که با مطالعه قرآن شواهد فراوانی برای آن یافت می شود. همچنین در برخی آیات قرآن سرگذشت و شخصیت شناسی جهنمیان تصویر شده است، بدین گونه وقتی جهنمیان در آنجا مستقر می شوند تبدیل به دو دسته پیشرو و دنباله رو (کبراء و سادات در برابر ضعفاء و مضلین) می شوند و آنگاه ضعفاء بهانه می آورند که در اصل ما را تقصیری بر گمراهی نبوده است و این بزرگان ما بوده اند که باعث گمراهی ما شده اند.^{۶۷}

در برابر این ها شخصیت و داستان اصحاب کهف است. به عنوان جوانانی که نمی خواهند در جامعه باطل هضم بشوند.^{۶۸}

و برتر از اینها کسانی هستند که در صدد جریان سازی و ایجاد موج حق شناسی و حق باوری در توده های اجتماعی هستند.^{۶۹}

^{۶۷}. (۳۸ و ۳۹ اعراف ۴۷ و ۴۸ غافر)

^{۶۸}. (آغاز سوره کهف)

^{۶۹}. مواردی همانند: مؤمن آل یس در آغاز سوره یس.

در محضر سخن و سیره امام

* از نشانه های اسباب قبولی همنشینی با خرد مندان است.^{۷۰}

* عقل جز از راه پیروی حق به کمال نمی رسد.^{۷۱}

* عاقل کسی است که با کسی که می ترسد او را دروغگو پندارد هم سخن نمی شود ، از کسی که می ترسد او را رد کند در خواستی نمی کند، به کسی که می ترسد او را بفریبد تکیه نمی کند و به کسی که به امید او اطمینانی نیست امید نمی بندد.^{۷۲}

* از سخنان امام حسین (علیه السلام) به عبیدالله حر جعفی: واما تو ای پسر حر بدان که خداوند در برابر گناهان روزهای گذشته عمرت از تو باز خواست می کند و من هم اکنون تو را به توبه ای فرا می خوانم که همه گناهانت را بشوید، تو را فرا می خوانم که ما خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را یاری کنی اگر حقمان را دادند خدا را سپاس می گوئیم و اگر ما را باز داشتند و ظالمانه بر ما چیره گشتند در حق خواهی از یاران ما خواهی بود.^{۷۳}

* نامه امام به بنی هاشم: به نام خداوند بخشنده مهربان / از حسین بن علی (علیهما السلام) به بنی هاشم

اما بعد هر کس از شما با من باشد شهید خواهد شد و هر کس با من نیاید به پیروزی دست

نخواهد یافت. والسلام.^{۷۴}

* فرازی از نامه دوم سید الشهداء (علیه السلام) به مردم کوفه از میانه راه عراق:

..... من به سوی شما رهسپار شدم ، هر گاه فرستاده ام به کوفه رسید در کارتان هر چه بیشتر شتاب و

تلاش کنید که اگر خدا بخواهد در همین روز ها بر شما وارد خواهم شد.^{۷۵}

* فرازهایی از خطبه امام در منی: شما را به حق خدا بر شما و حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خویشاوندی

که من با پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارم سوگند می دهم چون از اینجا (به شهر های خود) رفتید، این گفتار مرا

عرضه کنید و همه شما در دیار خود از قبیله هایتان ، آنها را که به آنان اطمینان دارید دعوت به عمل آورید

چرا که بیم آن می رود که این امر کهنه شود و حق از بین رفته و مغلوب گردد.^{۷۶}

* فرازی دیگر از خطبه منی به روایت تحف العقول:

^{۷۰} . تحف العقول ۱۷۷

^{۷۱} . بحار ۱۲۷/۷۸

^{۷۲} . حیاة الامام الحسین ۱/۱۸۱

^{۷۳} . الفتوح ۵/۸۳

^{۷۴} . بصائر الدرجات ۴۸۱ و الهوف ۲۸

^{۷۵} . طبری ۳/۳۰۱

^{۷۶} . الغدير ۱/۱۹۸

..... شما از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید از این روح امامان را سبک شمرده و حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید و به پندار خود حق را گرفته اید. شما در این راه نه مالی خرج کرده اید و نه جانی را برای خدا که آن را آفریده به مخاطره انداخته اید و نه برای رضای خدا با عشیره ای درافتاده اید. آیا شما به درگاه خداوند بهشت و همنشینی با پیامبران و امن از عذاب او را آرزو دارید؟! ^{۷۷}

* فراز دیگر: من نگران فرود کیفر بر شمایم زیرا از کرامت خدا به منزلتی دست یافته اید و بر دیگران برتری یافته اید..... اما اینک با اینکه می بینید پیمان های خدا شکسته می شود نگران نمی شوید و.... و در خور مسئولیت خود، انجام وظیفه نمی کنید و به کسانی که در این راه تلاش می کنند، یاری نمی رسانید و به چاپلوسی و سازش با ستمگران انس گرفته اید. ^{۷۸}

* فرازی دیگر: در نتیجه (سکوت شما صحابه و تابعین) آنها (ستمگران اموی) در هر شهر خطیبی سخنور بر منبر دارند که به سود آنان سخن می گوید، سراسر کشور اسلامی بی پناه مانده و دست ستمگران در همه جای آن باز مانده است. و.... و شما اگر ما را یاری نرسانید و با ما انصاف نداشته باشید، ستمگران بر شما نیرو گیرند و در خاموش کردن نور پیامبر (صلی الله علیه و آله) شما بکوشند..... ^{۷۹}

یک موقعیت سه انتخاب

در جامعه اسلامی سال ۶۰-۶۱ ه ق، نتیجه نیم قرن تلاش نظام خلافت و امویان باعث شده بود همانند، اصل و نظام فرعون (فاستخف قومه فاطعوه) مسلمانان را با دور نمودن از اسلام اصیل، هویت و شخصیت بخشی به اسلامی تحریف شده مبدل کنند. که پیرو اصول جبری ای که قائل به پیروی مطلق از هر گونه نظام فاسد و منحرفی باشند. بدون اینکه حتی به اصولی مانند امر به معروف و نهی از منکر فکر کند، بدین جهت در این جامعه تدریجا مسلمانانی پیدا شدند که نه تنها شخصیت و هویت دینی درستی نداشتند بلکه در نهایت افعال و وادادگی اجتماعی بودند. و نه تنها خلاقیت جریان سازی و ایجاد موج و جهش اجتماعی را در مسیر پیشرفت نداشتند بلکه از قدرت اعتراض و مخالفت هم بدور بودند و نوعی روزمرگی، دنباله روی، بی تفاوتی، یاس و نومیدی و یا باور به ضرورت حفظ وضع موجود در غالب مسلمانان موج می زد. نهادینه شدن این شرایط، کمکی به حکومت اموی بود تا به راحتی مردم ساکت، ساکن و غافل را از امام دور کرده و به امام، اتهام خارجی و بر هم زننده نظم عمومی و اجتماعی بزنند.

^{۷۷}. تحف العقول ۱۶۸

^{۷۸}. تحف العقول ۱۶۸

^{۷۹}. تحف العقول ۱۶۸

^{۸۰}. آیه ۵۴ سوره زخرف

در این شرایط و همزمان با قیام امام شاهد پیدایش شخصیت های گوناگون در مواجهه با قیام هستیم. شخصیت هایی که کنش یا واکنش های آنها تاثیر فراوان در مسیر حوادث و رویدادهای حق و باطل داشت.

موقعیت: شخصیت پیشرو یا دنباله رو و باز تاب آن در مسیر حق و باطل.

وضعیت سفید: شخصیت پیشرو در زمینه حق :

حبیب بن مظاهر اسدی:

وی ساکن کوفه و کهن سال ترین یار امام بود. او افتخاراتی از دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در پرونده خود داشت. به محض شنیدن خبر قیام سید الشهداء (علیه السلام) بر خلاف دیگر یاران پا به سن گذاشته امیر المؤمنین (علیه السلام) (همانند کمیل ، عدی بن حاتم ، سعید بن جبیر، قنبر، و...) با تمام قوا پا به میدان گذاشت و شاید بتوان گفت فعال ترین و جریان ساز ترین یار و یاور امام در کوفه و در طول نهضت او، حبیب بن مظاهر بود. گزارشی از عمده ترین فعالیت های وی چنین است:

* ایجاد نهضت نامه نگاری در میان شیعیان کوفه

* استقبال از حضرت مسلم (علیه السلام) و همکاری گسترده با او در بیعت گیری از مردم در کوفه

* از فرماندهان حضرت مسلم (علیه السلام) به هنگام قیام او

* تلاش برای شناسایی و ترغیب شیعیان به سوی کربلا پس از شهادت حضرت مسلم (علیه السلام)

* ورود به کربلا در آخرین لحظاتی که امکان رسیدن به کربلا ممکن بود.

* تلاش برای جمع آوری نیرو از عشایر بنی اسد که در اطراف کربلا بودند.

* فرماندهی جناح چپ لشکر امام^{۸۱}

دیگر موارد: یزید بن ثبیط بصری که از بصره همراه دو فرزندش و چند نفر دیگر با زحمت بسیار فرار نموده و در مکه به امام می پیوندد... .

وضعیت خاکستری:

ب: شخصیت های بی تفاوت و خنثی

الف: شخصیت های متزلزل

الف شخصیت های متزلزل: همانند این گزارش تاریخی:

^{۸۱} . (ابصارالعین فی انصار الحسین)

ابن زیاد دسته های هزار نفری به سوی کربلا اعزام می کرد ولی از آنها تنها ۳۰۰-۴۰۰ نفر به کربلا می رسیدند و مابقی در میانه راه متواری شده و به بیابان یا نخلستان پناه برده و مخفی می شدند.^{۸۲} و یا ضحاک بن قیس مشرقی و تمامی کسانی که از لشکر امام ریزش کردند:

ضحاک بن قیس در میانه راه به امام پیوست و شرط نمود تا زمانی که اوضاع خطرناک نگردد همراه امام باشد. او تا روز عاشورا و تا شهادت آخرین یار امام در کربلا بود و چون امام حسین (علیه السلام) تنها شد، نزد امام آمده و با یاد آوری شرطش از امام اجازه گرفت و سوار بر اسب پا به فرار گذاشت.^{۸۳}

ب- شخصیت های بی تفاوت و خشتی

همانند تمامی بنی هاشم که سید الشهداء (علیه السلام) را تنها گذارده و یاری نکردند. بلکه در مراحل سعی نمودند در مقام کارشناسی، به وعظ و نصیحت امام پردازند. کسانی همانند ابن عباس که نه تنها خود امام را یاری نکرد، بلکه هیچ یک از فرزندان او را هم همراه امام نفرستاد. و یا فردی مانند عبدالله بن عمر که در تاریخ به شخصیتی ساکت، مطیع، آرام و پیرو هر گونه حاکمی ستمگر توصیف شده است. که سکوت و گوشه گیری او بهترین کاربرد تبلیغی را برای جبهه باطل داشت.

وضعیت سیاه:

الف: شخصیت پیشرو و جریان ساز برای باطل ب: شخصیت دنباله رو کامل از باطل

الف: شخصیت پیشرو در باطل

شمر بن ذی الجوشن

او سابقه ای خارجی گری داشت. وی دوران معاویه در گروه امویان کوفه بود. نام او در برخی از رویدادها ی کوفه به چشم می خورد، همانند دستگیری حجر بن عدی. با ورود ابن زیاد به کوفه جزو اطرافیان او گردید، اما با وجود آقازاده بودن، هیچگاه مقام مهم و توجه خاصی به او نشد، تا اینکه با اعزام تدریجی اشراف و آقازاده ها به جنگ امام و خلوت شدن قصر ابن زیاد، کمی مورد توجه قرار گرفته و سعی می کند تا نقش فعالی بر عهده گیرد. زمانی که نامه عمر سعد از کربلا می رسد و بوی مصالحه می دهد. ابن زیاد مردد شده و سر دوراهی می ماند. شمر با سخنان آتشین خود خباثت و خشم ابن زیاد را شعله ور کرده و باعث نوشته شدن نامه نابودی و کشته شدن امام می گردد. و ماموریت همراهی لشکر هزار نفره (به عنوان لشکر احتیاط و ویژه) به کربلا به او سپرده می شود، تا اگر عمر سعد در اجرای امر تعلل نمود ضمن عزل

^{۸۲}. انساب الاشراف/ ۳/ ۱۷۸

^{۸۳}. طبری/ ۳۲۹/۳

او، فرماندهی و اجرای دستور را به عهده گیرد. ولی چون عمر سعد حاضر به کناره گیری نمی شود او به عنوان فرماندار سواره نظام، مجری بیشترین جنایت های کربلا می گردد.....^{۸۴}

پ: شخصیت دنباله رو و منفعل در راه باطل:

قره ابی قیس

اولین قاصد عمر سعد به نزد امام در کربلا، با اینکه حق را شناخت اما بر باطل ماند. و یا مالک بن نصر بدی قاصد این زیاد به حرّ، دستور توقف امام (علیه السلام) در کربلا را آورده بود. او همان جا با یکی از یاران کوفی امام، به نام ابوالشعثاء که همدیگر را می شناختند رو برو و هم سخن شد. گر چه ابو الشعثاء حجت را بر او تمام کرد، اما او به بهانه لزوم اطاعت از خلیفه، در جبهه باطل ماند و جزو لشکر کوفه در کربلا بود.

نتیجه گیری

زیارات سید الشهداء (علیه السلام) در کنار زیارت و فضیلت خود حضرت و بنی هاشم و سلام ها و آرزوهای، دارای دو بخش مهم دیگر هم است. و آن نسبت سنجی انسان های آن زمان با امام است. که بخشی را به عنوان اصحاب امام (ع) به عنوان شخصیت های رشد یافته، فعال و جریان ساز و پیرو معرفی می کند و در مقابل فرازهای از زیارات لعنی است که شامل شخصیت های فعال، در جریان سازی برای باطل و یا شخصیت های منفعل و راضی به باطل است. هدف کثرت زیارتهای حضرت، در مناسبت های گوناگون قمری و تکرار این دو بخش مهم، ارائه و معرفی بهترین وضعیت و شخصیت به ما، در مسیر امام شناسی، امام باوری و امام یآوری است، که در زمان ما تجلی آن در مهدی شناسی، مهدی باوری و مهدی یآوری می باشد.

^{۸۴} . سفینه البحار / واژه: شمر

۱. فرصت‌ها و انتخاب‌ها
(از گمنامی تا شهرت)

درآمد:

زندگی بشری غالباً به روز مرگی و تکرار می گذرد و این مسبب درجا زدن و عدم رشد انسان ها می گردد. از این منظر انسانها برسه دسته می باشند.

■ اول بر اساس روایات محاسبه نفس: انسان موفق کسی است که هر شب به محاسبه خود پرداخته و تلاش می کند هر دو روز او یکسان نباشد. اگر فردی از یکنواختی گریخت و برای خود طرح و برنامه داشت، با گریز از روز مرگی ای جامعه و شرایط زمانه، می تواند تبدیل به شخصیتی فرصت ساز گردد، یعنی از هر لحظه و هر چیز برای رشد و ترقی خود استفاده نموده و از بحران ها و شکست ها پلی به سوی موفقیت و پیشبرد اهداف خود بزند.

■ گروه دوم افرادی که اگر برای خود طرح و برنامه ای ندارند، حداقل باید زرننگ باشد. چرا که کنش ها و واکنش های اجتماعی، قطعاً و گهگاه برای او شرایط ویژه و حساسی را فراهم می کند که می تواند با شکار آنها، زمینه را برای جهش های خود فراهم کند. البته این گروه باید هوشیار باشند. به نقل از روایات، فرصت ها همیشگی و ماندگار نیستند، و چون ابر بهاری به شتاب آمده و سریع می گذرند.

● گروه سوم کسانی که نه در تلاشند که فرصت ساز باشند و نه در گروه دوم در کمین و رصد فرصت های موجود. بلکه با اصرار و تکیه بر روز مرگی خود، پشت پا به فرصت ها زده و از دگرگونی و تحول در خود یا اطراف خود گریزان است.

البته در مقام فرصت سازی دو رویکرد مسیر حق و مسیر باطل وجود دارد. با این نگاه به نظاره عاشورا می نشینیم:

در محضر سخن و سیره امام

* سخن امام حسین (علیه السلام) با عمر سعد در دیدار و مذاکره شبانه در کربلا :

ای ابن سعد وای بر تو آیا از خدایی که باز گشت به سوی اوست نمی ترسی؟ آیا من را می شناسی، کیستم که با من قصد جنگ داری؟ بیا اینان را رها کن و با من باش که این تو را به خداوند نزدیک کند.^{۸۵}

* سخن امام در دیدار با عبیدالله بن حر جعفی:

بدان که خداوند در برابر گناهان روز های گذشته عمرت از تو باز خواست می کند و من اکنون تو را به توبه ای فرا می خوانم که همه گناهانت را بشوید ، تو را فرا می خوانم که ما خاندان پیامبر(صلی الله علیه و اله) را یاری کنی ... و تو در حق خواهی ما ، از یارانم باش.^{۸۶}

* امام در دیدار با عمرو بن قیس مشرقی آنگاه که وی یاری امام را رد کرد. فرمود: پس بروید و دور شوید که فریاد داد خواهی ما را نشنوی و سیاهی (خیمه های) مرا نبینی. زیرا هر کس فریاد یاری خواهی ما را بشنود یا سیاهی ما را ببیند و پاسخ نگوید و به فریاد ما نرسد ، خداوند او را با صورت در آتش افکند.^{۸۷}

* نامه امام به بنی هاشم موقع خروج از مدینه:

اما بعد هر کس از شما با من باشد شهید خواهد شد و هر کس با من نباشد پس به پیروزی دست نخواهد یافت.^{۸۸}

* نامه امام به بصره: من فرستاده ام را به سوی شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم. چرا که سنت او را کشته و بدعت را احیا کرده اند، اگر گفتارم را بشنوید و فرمانم برید ، شما را به راه راست هدایت کنم سلام و رحمت خدا بر شما باد.^{۸۹}

* فراز پایانی خطبه سید الشهداء(علیه السلام) موقع خروج از مکه: هر کس خون خویش را در راه ما می بخشد، خود را آماده دیدار خدا کرده است ،پس بدانند که من فردا رهسپارم.^{۹۰}

* امام(علیه السلام) پس از شنیدن خیر شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) در میان راه فرمود:

اکنون که خبر شهادت مسلم (علیه السلام) آمده است و مدعیان پیروی ما ، از ما دست کشیده اند. هر کس از شما می خواهد برگردد که از ما بر او بیعتی نیست.^{۹۱}

^{۸۵} . البدایه والنهایه ۱۸۹/۸

^{۸۶} . ۱. لفتوح ۸۳/۵

^{۸۷} . بحار ۸۴/۴۵

^{۸۸} . بصائر الدرجات ۴۸۱- بحار ۴۴ / ۳۳۰

^{۸۹} . طبری ۲۸۰/۳

^{۹۰} . کشف الغمه ۲۹/۲

^{۹۱} . طبری ۳۰۳/۳

فرازی از خطبه امام در مقام فرصت سازی:

... سوگند می دهم شما را چون از اینجا رفتید، در دیارتان گفتار مرا مطرح کنید و هر آنکس را که به او اطمینان دارید از او دعوت به عمل آورید.^{۹۲}

تحلیل چرایی و چگونگی فرصت سوزی در خطبه منی:

شما (با توجه به جایگاه اجتماعی خود) از حقوق خداوندی کوتاهی کردید از این رو حق امامان را سبک شمرده و حقوق ضعیفان را تباه ساختید..... مصیبت شما از همه مردم بزرگتر است زیرا در حفظ منزلت علما مغلوب شدید، در حالی که ای کاش برای آن تلاش می کردید.... این منزلت از شما ربوده نشد مگر به واسطه جدایی شما از حق و اختلاف شما در سنت پیامبر (صلی الله علیه و اله) با اینکه دلیل روشن بر آن داشتید در صورتی که اگر بر آزارها شکبیا بودید و در راه خدا صبر می کردید زمام امور دین خدا به شما سپرده می شد و از جانب شما ستمگران به جای خود می نشانیدید. ولی امور دین خداوند را به آنها سپردید تا شبیه کنند و...^{۹۳}

یک موقعیت سه انتخاب

سیدالشهداء (علیه السلام) حرکت و قیام خود را در جامعه اسلامی ای آغاز نمود که ناگهان نظم روز مره زندگی جاهلیت مدرن مسلمانان بهم ریخت. و باعث ناراحتی افرادی از این حرکت امام شد!! و آنها نه تنها به یاری امام برنخواستند، بلکه این حرکت امام را فرصتی یافتند برای اظهار نظرهای کارشناسی و وعظ و نصیحت امام. تا شاید ایشان را از قیام و ادامه مسیر منصرف کنند. در مقابل عده زیادی که تا دیروز مدعی پیروی امام بودند و دائماً درخواست قیام داشتند، تا شرایط را خطرناک دیدند به گوشه و کنار خزیده و با فرصت سوزی تاریخی هم خود را گرفتار کردند و هم حق را غریب و تنها گذاشتند. همچنین جمعی از فرصت طلبان مدتها در جستجوی نردبانی برای جهش ناگهانی خود بودند این تحولات و خون حسین (علیه السلام) را بهترین فرصت ایجاد تغییر در زندگی و جایگاه اجتماعی خود دیدند. و همین نگاه های فرصت طلبانه آشفته بود که به راحتی موجب رخداد عاشورا گردید.

البته در این آشفته بازار شخصیت ها و تفکرها معدود افرادی بودند که این قیام را فرصتی تاریخی برای مصاف حق و باطل دیدند و به یاری حق شتافتند. این فرصت شناسی یا فرصت سوزی را از دو منظر می نگریم: یکی از منظر انسان های آزاد جامعه آن روز و دیگری از منظر بندگان و غلامان (که چیزی شبیه نظام کارمندی می باشد)

^{۹۲}. الغدير ۱/ ۱۹۸

^{۹۳}. تحف العقول ۱۶۸

موقعیت: قیام حسینی و فرصت های اجتماعی آن

وضعیت سفید: از فرصت سازی تا فرصت شناسی در مسیر حق یابوری:

قیس بن مسهر صیداوی و فرصت سازی:

او از شیعیان کوفی بود که پس از آغاز نامه نگاری و رخداد های پس از آن در کوفه، چندین مرتبه مسافت ۱۴۰۰ کیلومتری بین کوفه و مکه را به عشق فرامین امام حسین (علیه السلام) پیمود و سرانجام در مکه با امام بود و همراه ایشان عازم عراق شد، در بین راه امام او را به عنوان قاصد دومین نامه اش به کوفه می فرستد، ولی او در حومه کوفه توسط نیرو های ابن زیاد به فرما ندهی حصین بن نمیر دستگیر می شود. وی به مجرد دستگیری به سرعت نامه را پاره نموده و می خورد..... چون او را پیش ابن زیاد آوردند به او گفت: اگر بر منبر بروی و امام و پدرش را لعن و ناسزا گویی، نجات خواهی یافت. او با زرنگی این پیشنهاد را می پذیرد و بر فراز منبر می رود. در حالی که تمام مردم جمع شده اند به سرعت مضمون نامه ی امام را به کوفیان می گوید و آنگاه ابن زیاد و پدرش را لعن می کند. از این رو سریع او را از منبر پایین آورده و به شهادت می رسانند.^{۹۴}

دلهم همسر زهیر و فرصت شناسی:

زهیر در مسیر راه عراق از سفر سید الشهداء (علیه السلام) به سوی عراق آگاه شد و تلاش بود با امام روبه رو نشود. ولی ناخواسته در منزلی با امام مشترکاً اطراق می کنند و امام او را به نزد خود فرا می خواند، ولی زهیر اعتنایی نمی کند و با شماتت همسرش روبرو می شود که: سبحان الله فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و اله) تو را می طلبد و تو پاسخش نمی دهی؟! پس زهیر شرمگین شده و به دیدار حضرت رفت. و آنگاه که برگشت به همسرش گفت: اگر می خواهی من با حسین (علیه السلام) باشم؟! باید بپذیری که تو را طلاق دهم تا محبت تو مانع همراهی من با امام نشود. همسر زهیر با کمی درنگ و تأمل با شجاعت و شهامت این پیشنهاد را می پذیرد به شرط آنکه زهیر هم شفاعت او را در سرای آخرت از یاد نبرد.^{۹۵}

دیگر موارد: حکایت یزید بن ثبیط بصری و پیوستن او از بصره به امام + حکایت عبد الله بن عمیر کلبی

و همسرش و ...

فرصت شناسی سفید یک غلام

^{۹۴}. طبری ۳۰۸/۳

^{۹۵}. بحار ۳۷۱/۴۴

جون یا حوی غلام ابوذر که درخانه او با هویت انسانی خود آشنا شده بود. پس از شهادت ابوذر تنها راه حق و حقیقت را اهل بیت (علیهم السلام) می دانست. عاشقانه به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام مجتبی (علیه السلام) و سپس سید الشهداء (علیه السلام) می آید و یک عمر خدمت گذاری آنان را می نماید تا خود را در روز عاشورا و در کربلا می بیند. پس از شهادت اصحاب جهت اذن نبرد، نزد امام آمده و اصرار برای نبرد می کند. ولی امام فرمود: که از او راضی است و برود. ولی او با حالتی گریان نمی پذیرد و آن لحظه را بهترین فرصت زندگی خود و رمز جاودانگی و شهرت و خارج شدن از بی نام و نشان می داند.^{۹۶}

وضعیت خاکستری: فرصت سوزی های پیاپی :

- افرادی که با امام حسین (علیه السلام) بودند و امام را دیدند و شناختند ولی تحمل یاری او را نداشته و پا به فرار گذاشتند. کسانی همانند هرثمه بن اعین + ضحاک بن قیس مشرقی + طرمح بن عدی + عبید الله بن حر جعفی و....
- افرادی که در کوفه بودند. همانند سلیمان بن صرد خزاعی و عبد الله بن وال تمیمی از سران توابعین در سال های بعد. آنان برای امام دعوت نامه فرستادند تا به کوفه بیاید تا ایشان را یاری کنند. ولی چون امام رهسپار عراق شد، از ترس جان و اموالشان به کنج خانه ها خزیدند.
- حکایت آن دو مرد اسدی: عبدالله بن سلیم اسدی و مذری بن مشمعل اسدی می گویند:
حج خود را به سرعت انجام دادیم و راهی عراق شدیم تا به حسین بن علی (علیها السلام) برسیم و او را ببینیم که چه خواهد شد؛ با شتران خود شتابان در حرکت بودیم که از دور کاروان امام را دیدیم. و از طرف عراق مردی تک سوار به سوی ما می آید (در خلاف مسیر ما و کاروان امام) و چون در مسیر او با کاروان امام روبه رو می شد، مسیر خود را از جاده اصلی منحرف کرده تا مبادا با امام روبرو شود. ما هم چون چنین دیدیم، مسیر خود را به طرف او منحرف کردیم تا بفهمیم کیست و چه خبر از عراق دارد. به محض روبه رو شدن با او، نام او را پرسیدیم، بکیر بن متعبه اسدی و هم قبیله ای ما بود. از اوضاع و احوال کوفه پرسیدیم؟ بکیر گفت: روز آخری که در شهر بودم، مسلم و هانی را کشته اند و پاهای آن دو را گرفته و در بازار می کشیدند. من چون اوضاع را چنین دیدم از شهر کوفه پا به فرار نهادم.
آن دو می گویند: تا این خبر را شنیدیم از او خدا حافظی کرده و در منزل بعد (ثعلبیه) به کاروان امام رسیدیم. به نزد حضرت رفته و گفتیم خبری مهم برای شما داریم آشکارا بگوییم یا پنهان؟ امام فرمود: من از همراهانم چیزی پنهان نمی کنم، و آنها خبر شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) را می گویند و حزن و اندوه بر امام و اهل بیت و لشکر حاکم می شود. سپس امام به همراهان اجازه

جدایی و رفتن را می دهد و بسیاری می روند آن دومرد اسدی هم می گویند ما چون اوضاع را چنین دیدیم (نیامده) از حسین (علیه السلام) جدا شده و به راه خود ادامه دادیم.^{۹۷}

فرصت سوزی خاکستری یک غلام: عقبه بن سمعان غلام یکی از همسران سید الشهداء (علیه السلام) بود او به اقتضای اینکه غلام بود و جایی را نداشت به هنگام حرکت و قیام امام تا کربلا، همراه امام و خاندانش بود به گونه ای که از او در طی مسیر در برخی از منازل، انبار دار نامه های کوفیان نام برده شده است. او روز عاشورا در لشکر گاه امام تا آخرین لحظه می ماند بدون اینکه جز خدمت گذاری، کار یا همت دیگری از خود نشان دهد. حتی از خیمه بیرون نمی آید. پس از شهادت امام و هجوم لشکر کوفه به خیمه ها، با تعجب او را در میان خیمه می یابند و دستگیرش نموده و قصد کشتن او را دارند. ولی او با معرفی خود و اینکه غلامی بیش نبوده به شفاعت برخی کوفیان از مرگ نجات یافته و به کوفه می رود. (تنها حسن او در تاریخ این است که چون از مکه تا انتهای عاشورا با امام بوده بعد ها راوی واقعه عاشورا می گردد).^{۹۸}

وضعیت سیاه: فرصت سازی برای باطل

محمد بن اشعث بن قیس کندی

او فرزند ارشد اشعث بن قیس بزرگ منافقین زمان خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از اشراف کوفه بود. وی در تقویت حکومت ۲۰ ساله معاویه در کوفه بی تاثیر نبود. پس از وقایعی چون مرگ معاویه و ایجاد موج نامه نگاری و ورود حضرت مسلم (علیه السلام) به کوفه و بیعت گیری ایشان به همراه سستی و ضعف نعمان بن بشیر والی اموی کوفه، وی نگران منافع خود و حکومت اموی بود. ابن اشعث به همراهی عمر بن سعد و چند تن دیگر نامه ای به یزید نوشته و ضمن ارائه گزارشی از اوضاع کوفه او را به شدت عمل در برابر کوفیان تشویق می کنند. که اثر نامه آنها، ماموریت دادن یزید به ابن زیاد و اعزام او به کوفه بود. با ورود ابن زیاد بدون لشکر و تک و تنها به کوفه، ابن اشعث و همراهانش سریعاً به دیدار او در دار الاماره می روند و ضمن حمایت از او پس از دریافت هدایا و رشوه های یزید، در شهر راه افتاده و تبلیغات سیاه نمایی خود را درباره سپاه تخیلی شام به راه می اندازند تا کوفیان اطراف مسلم را خالی کرده و پس از لو رفتن مخفیگاه حضرت مسلم (علیه السلام) در خانه طوعه، محمد بن اشعث با چند سرباز مامور دستگیری او می شود. و با دادن امانی دروغین، باعث دستگیری و شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) می گردد. سرانجام فرصت سازی های محمد برای ابن زیاد چنان شد که برادرش قیس بن اشعث را به جنگ امام در کربلا می فرستد

^{۹۷}. طبری ۳۰۲/۳

^{۹۸}. الکامل ۸۰/۴

و چون صبح عاشورا قیس به امام پیشنهاد مصالحه می دهد امام در پاسخ او فرمود: تو برادر محمد بن اشعثی ، آیا می خواهی بنی هاشم بیش از خون مسلم بن عقیل طالبت باشند.^{۹۹}

دیگر موارد :

عمار بن عقبه: از حزب اموی کوفه و فرزندان بنی امیه بود ، او همانند محمد بن اشعث از نامه نگاران به یزید بود. با ورود ابن زیاد به کوفه ، اولین کاری که انجام داد دخترش را به ازدواج ابن زیاد در آورد.^{۱۰۰}
در مورد غلامان : رستم غلام شمر و سالم و یسار غلامان زیاد و ابن زیاد، هر سه در کربلا بوده و برای خوش خدمتی به اربابان خود ، به مصاف امام آمدند. دو نفر آخر به دست یاران امام کشته شدند.^{۱۰۱}

نتیجه گیری

بصیرت یکی از صفات برجسته انسان های موفق است که در برابر آن تسویف و تاخیر است و یا خبائث ، فرد بصیر با شناسایی و ایجاد فرصت ها ، بهترین بهره وری از آن را دارد ، و افراد سست عنصر با عقب انداختن و بهانه جویی، فرصت سوزی نموده و به واسطه پستی در کمین فرصت ها هستند تا به خیال خود با موج سواری به منافع دنیوی برسند. همانند کلام سید الشهداء(ع) به کوفیان که فرمود : هیچ کس با ترک یاری یا زیر پا گذاشتن حق نمی تواند به موفقیت و پیروزی دست یابد.

^{۹۹} . انساب الاشراف ۷۷/۳-۷۹ و طبری ۳ / ۳۱۸

^{۱۰۰} . طبری ۳/ ۹

^{۱۰۱} . طبری ۳/ ۳۲۱

۹. حریم ها
و حرمت ها

درآمد:

مرز بندی یکی از لوازم محدود زندگی است. زیرا با وجود هستی محدود، زندگی و عمر من هم محدود است. در این صورت سعادت و تعالی بدون حد، مرز، اندازه، راه و روش بدست نخواهد آمد. چرا که دنیا با تمامی محدودیت هایش، مزرعه و آزمون گاهی برای آخرت است. و در این آزمون گاه مهمترین رمز موفقیت، خود نگهداری در محدوده دستورالعمل های آسمانی است. پس راه موفقیت در زندگی، عمل و محدوده عمل است. یعنی هم شناخت برنامه درست برای عمل کردن و هم شناخت دایره و وسعت عمل های لازم و ضروری برای رسیدن به موفقیت در زندگی دنیوی. بدین جهت است که در شرایع آسمانی شریعت (یعنی عمل دینی) رکن مهمی در نجات و رستگاری است. تا از معبر و مسیر شریعت امکان رسیدن به سوی اهداف بلند دنیوی و اخروی میسر باشد.

پس اعمال نازل شده از سوی قانونگذار آسمانی هستند و کارکرد نجات دهی برای بشریت دارند، و از این دو منظر مبدء و نتیجه (غایت) است که عمل و شریعت خود از نوعی تقدس و معنویت بهره مند می شوند. بدین جهت به موازات نام شریعت، گلوازه شعائر شکل گرفته تا بر قداست شریعت و عمل دینی دلالت نماید. و رسالت این کلمه شعائر جهت دهی به نوع مواجهه آدمی با عمل دینی و شریعت اسلامی است. چرا که فارغ از اصل عملکردها، نوع مواجهه با عمل و شریعت هم، تاثیر فراوانی در سرنوشت آدمی دارد. مطالعه سرگذشت بسیاری از انسان ها گواه این مدعاست، که وجود یک نقطه سفید یا یک لکه سیاه در پرونده افراد از جهت مواجهه مثبت یا منفی با شعائر و مقدسات (اعمال و مناسک دینی)، زمینه ساز نقطه تحول یا قرار دادن آنها در پرتگاه سقوط بوده است. رعایت حریم شعائر و ارزشهای دینی و حفظ حرمت های آنها، یکی از مهمترین درسهای عاشورایی است. با این موقعیت بیشتر آشنا می گردیم:

در محضره سخن و سیره امام

* از امام حسین (علیه السلام) پرسیدند: ادب چیست؟ فرمود: این است که از خانه خود بیرون آیی و با هیچ کس برخورد نکنی، مگر آنکه او را برتر از خود بینی.^{۱۲}

* امام باقر (علیه السلام): امام حسین (علیه السلام) به احترام امام حسن (علیه السلام) در حضور او سخن نمی گفت و سخنرانی نمی کرد و هرگز جلوتر از او راه نمی رفت.^{۱۳}

^{۱۲}. دیوان الامام الحسين (علیه السلام) ص ۹۹

^{۱۳}. بحار ۳۱۹/۴۳

* قسمتی از نامه امام به معاویه در دوران امامت:

تو میثاق های محکم و مؤکد به حجر دادی تا تسلیم شود ولی به واسطه گستاخی و جراتی که به خداوند و ناچیز شمردن پیمان های خداوند داری، او و یارانش را ستمگرانه و تجاوز گرانه کشتی.... آیا تو نبودی که برای اولین مرتبه در اسلام زیاد بن ابیه زنا زاده را فرزند ابوسفیان برشمردی با آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حکم فرمود: فرزند از آن شوهر و برای زناکار سنگسار است.^{۱۰۴}

* از خطبه های امام در منی برای صحابه و تابعین: شما کسی را که به وسیله خدا شناخته می شود (امام) گرامی نمی دارید.

* با اینکه خود به خاطر خدا در میان مردم احترام دارید، شما می بینید که پیمان های خدا شکسته می شود ولی نگران نمی شوید با اینکه برای نقض پیمان از پدران خود به هراس می افتید می بینید که پیمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوار و ناچیز شده و..... در خور مسئولیت خود انجام وظیفه نمی نمایید.^{۱۰۵}

* امام خطاب به ولید والی مدینه در آستانه قیام: آیا من با یزید بیعت کنم با اینکه او مردی فاسق است که آشکارا گناه می کند و..... پس مثل من با مثل او بیعت نخواهد کرد.....^{۱۰۶}

* قسمتی از نامه امام به بصره: همانا سنت خداوند را از بین برده اند و بدعت را احیا کرده اند.^{۱۰۷}

* خطبه امام در کربلا در بین کوفیان: شما حرمت های خداوند را هتک نمودید و به واسطه آن بهره شما از دنیا کوتاه خواهد بود به زودی ذلتی فراگیر شامل حال شما خواهد شد.

سیره امام: به خدا سوگند اگر خارج از مکه (حرم) حتی به یک وجب کشته شوم برایم بهتر است از اینکه داخل حرم کشته شوم (تا مبادا حرمت حرم شکسته شود)^{۱۰۸}

یک موقعیت سه انتخاب

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آستانه رحلت ۲_ یادگار مهم به جای گذاشت، کتاب خدا و عترتش را. و از مسلمانان خواست که حرمت آنها را پاس بدارند، ولی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و غصب خلافت، یک

^{۱۰۴}. الامامه و السیاسة ۱/۱۸۰

^{۱۰۵}. تحف العقول ۱۶۸

^{۱۰۶}. الفتوح ۱۴/۵

^{۱۰۷}. طبری ۳/۲۸۰

^{۱۰۸}. طبری ۳/۲۹۵

سلسله امورات ۵۰ ساله، طراحی و برنامه ریزی شد که به موازات آن، ۲ اصل مهم در جهان اسلام نهادینه گردید که عبارت بودند از: حرمت شکنی اهلیت (علیهم السلام) و بدعت گذاری فراوان در شریعت اسلامی. پس از آن نظریه ی مرخئه گری را در جامعه اسلامی رواج دادند؛ که نتیجه آن اباحه گری نسبت به شریعت بود. بدین معنا که برای اسلام آوردن و مسلمانی، رفتار و عمل شرط نبود و اقرار زبانی به تنهایی کفایت می کرد. با این وضعیت، جامعه کمترین حساسیت را به حرمت ها و شعائر داشت، امر به معروف و نهی از منکر در آن به حاشیه رانده شد و بی تفاوتی و ولنگاری در آن فرهنگ شده بود.

بدین جهت اگر سید الشهداء (علیه السلام) قیام نمی کرد و برنامه های امویان استمرار می یافت؛ دیری نمی پایید که دیگر از اسلام حتی نام و نشانی هم نمی ماند. بدین علت قیام سید الشهداء (علیه السلام) ضامن حفظ اصل اسلام و زمینه ساز بازگشت روح تعالیم و اخلاق اسلامی در سال های بعد گردید. البته از مهمترین مصائب سید الشهداء (علیه السلام) در طول قیام در آن زمانه منحنی، تحمل سخت ترین اهانت ها و جسارت ها بود که ناشی از همان هرج و مرج اخلاقی رواج یافته از سوی امویان بود.

موقعیت: حریم حرمت ها و جایگاه آن در جامعه آن زمان .

وضعیت سفید: حرمت داری و سرانجام نیک آن

حَر بن یزید ریاحی

حرمت داری حَر چنان مشهور است که سبب عاقبت به خیری او تنها همین عامل شمرده شده است. ولی حرمت داری او تنها در حفظ حرمت مقام حضرت زهرا (علیها السلام) مشهور شده است. البته منحصر به یک مورد نیست و موارد دیگری هم دارد که عبارتند از:

۱- حَر پس از آنکه با امام (علیه السلام) روبرو شد و موقع نماز فرا رسید، امام به حجاج بن مسروق دستور گفتن اذان را داد. پس از اتمام اذان امام به حَر فرمود: آیا مایل هستی هر گروه برای خود نماز جماعت بپا دارد؟ حَر پاسخ داد نه!! بلکه ما در جماعت شما شرکت می کنیم. و در مدت ۲-۳ روزی که با امام در کربلا است؛ هم خود و هم سربازانش را مکلف می کند در نماز جماعت امام شرکت کرده و پس از آن هم به خطبه های امام گوش فرا می دهند، که غالباً درباره نامه های کوفیان است، ولی هیچ گاه جواب تند و بی ادبانه نمی دهد.^{۱۰۹}

۲- در مدت همراهی حر با امام، روزی چهار نفر از شیعیان کوفه قصد پیوستن به امام را دارند، ولی حر مانع شده و می گوید نباید نیروی جدیدی به شما بپیوندند، ولی امام با استدلال به اینکه هر کس دلش با ما

باشد مثل این است که از اول با ما بود و اصرار به پیوستن آنها دارد. حر چون اصرار امام را می بیند، مقاومت بیشتری نکرده و کوتاه می آید.

دیگر موارد: ادب یاران امام حسین (علیه السلام) در تمام برنامه های خود، که حتی برای وعظ و سخنرانی برابر کوفیان از امام اذن و اجازه می گرفتند و با درک جایگاه و عظمت امام، در کمال اطاعت و ادب بودند.

__ همسر زهیر و شماتت نمودن زهیر که چرا حرمت دعوت فرزند پیامبر (صلی الله علیه و اله) را پاسخ نمی دهد، و حرمت داری زهیر و عاقبت به خیری او.

وضعیت خاکستری: بی اعتنائی و بی توجهی به حریم حرمت امام

__ مرد کوفی که حامل خبر شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) از کوفه بود، ولی چون کاروان امام (ع) را از دور دید راه خود را کج کرد تا مبادا با امام روبرو شود.^{۱۱۰}

__ عبید الله حر جعفی و بی اعتنائی او به دعوت امام، به گونه ای که حتی وقتی سید الشهداء (علیه السلام) به سوی او می رود، استقبال چندانی که نمی کند هیچ، با پاسخ های سرد و غیر منطقی با امام برخورد می کند.^{۱۱۱}

__ افرادی که در حجاز و مکه در آستانه ی حج، نه تنها سرگرم اعمال حج بودند، بلکه بعضا به قصد موعظه و نصیحت یا اظهار نظر کارشناسی، امام را از رهسپار شدن به سوی عراق باز می داشتند. افرادی مانند:

عمره دختر عبد الرحمن (از شاگردان عایشه و مدعی علم و دانش) در نامه ای ضمن توصیه ی امام به همراهی با جماعت و اطاعت کردن، نوشت از عایشه شنیدم که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده: حسین (علیه السلام) به سرزمین بابل کشته خواهد شد. (پس بترس که این حادثه همان باشد)؟!^{۱۱۲}

وضعیت سیاه: نهایت اهانت و جرات و جسارت، در برابر حق و حقیقت

سید الشهداء (علیه السلام) در طول قیام، با انبوه جسارت ها و حرمت شکنی های متنوع و متعدد دشمنان مواجه بود. مواردی همانند:

__ جسارت و اهانت مروان بن حکم با ایشان در مدینه در آغاز نهضت

^{۱۱۰}. طبری ۳۰۲/۳

^{۱۱۱}. الفتوح ۸۳/۵

^{۱۱۲}. الامام الحسین (علیه السلام) / ابن سعد ص ۵۸

___ کسانی همانند عمرو بن سعید والی مکه و ابن عمر که به امام نسبت پیمان شکنی و تفرقه زایی می دادند و او را دعوت به پیروی جماعت و بیعت می کردند.

___ عمر بن سعد که در مذاکره خصوصی خود با امام و در مقابل پیشنهاد های ایشان بهانه جویی کرد و بعد از پیش بینی امام از آینده اش ، به هجو و تمسخر امام پرداخت. همچنین در عصر تاسوعا مایل نبود به امام یک شب مهلت دهد ولی با اصرار فرماندهانش ، مجبور به پذیرش شد.

___ شمر پس از ورود به کربلا ، هرگاه متوجه خطبه خوانی سیدالشهداء (علیه السلام) می شد به حضرت نزدیک شده و با هتاک و اهانت های خود ، امام را آزرده می نمود.

___ ماجرای بسته شدن آب و موارد متعدد از بی ادبی و اهانت کوفیان به امام حسین (علیه السلام)

___ و و حکایت عبدالله بن ارجوزه:

مسروق بن وائل می گوید: من از اولین افرادی بودم که به کربلا آمدم تا با دستیابی به سر حسین بن علی (علیهما السلام) جایزه ویژه آن را برای خود نمایم. اما صبح عاشورا ماجرای رخ داد که باعث فرار من از کربلا شد. صبح عاشورا موقع رویارویی دو لشکر، مردی از لشکر کوفه به نام عبد الله ارجوزه رو بروی حسین (علیه السلام) رفت و چند مرتبه امام را صدا زد. امام پاسخ داد که چه می خواهی؟ او گفت: مزده باد تو را به آتش. امام فرمود: بلکه من بر پروردگار مهربان و شفیع که فرمانش می برند وارد می شوم. آنگاه از یارانش پرسید: او کیست؟ گفتند: ابن ارجوزه است. فرمود: بار الها او را به آتش درافکن.

مسروق می گوید: ناگهان دیدم اسب او رم کرد و او از اسب واژگون شد و پایش در رکاب اسب گیر کرد و از اسب آویزان شد به گونه ای که سرش به زمین می گرفت، و در حال گریختن اسب سرش به هر سنگ و بوته ای کوفته شد تا به هلاکت رسید، من چون این را دیدم از ترس و وحشت پا به فرار گذاشتم^{۱۱۳}.

نتیجه گیری

یکی از فرازهای زیارت معصومین (علیهم السلام) اعتراف و شهادت دادن به حرمت و پاسداری از مزار و مقام اهلیت (علیهم السلام) پس از شهادت آنها، همانند حفظ حرمت آنان در هنگام زنده بودن است. حکم فقهی لمس با وضو و عدم وضو نام معصومین هم از همین باب است. و این حاکی از آن است که بین رعایت شعائر و حرمت داری و تقوای قلبی رابطه ای عمیق است. در حقیقت تجلی و برون داد تقوی به تصریح آیه قرآن حفظ شعائر و حرمت هاست. تا در یک رابطه دو سویه هم در مسیر تقوی به حرمت داری برسیم و هم با حرمت داری به تعمیق تقوا و کسب توفیقات خود بیفزاییم.

۱۰ - ابعاد
و مراتب حق یاوری

درآمد:

ظرفیتها و استعدادهای انسانی متفاوت و متنوع است. البته اصول تعالیم اسلامی یکسان است ولی به فراخور تنوع استعدادها، فضای باز و متغیری در احکام دینی تعبیه شده، تا به کسی ظلم و اجحاف نشود. مواردی همانند زمان فراخ واجبات موسع مثل وقت نماز ظهر و عصر از زوال ظهر تا غروب آفتاب و یا تنوع و گستردگی مستحبات مطابق سلايق و ذوق های گوناگون، همه گویای این حقیقت و واقعیت در دین اسلام هستند. که در مقام جامع و کامل خود، از تنوع استعدادها غفلت ننموده است. از این رو در سه مرتبه و مقام دینداری که عبارتند از «شناخت، محبت و ایمان، عمل»، هر انسانی می تواند به فراخور استعداد خود؛ در کنار سعی و تلاش به هر مرتبه از مراتب تعالی دست یابد. و اینجاست که اختلاف درجه یا رتبه سلمان، ابوذر و عمار معنا پیدا می کند و تفسیر می گردد. که تفاوت آنها به دلیل تفاوت استعداد و میزان شکوفاسازی آن استعدادها بوده است. پس این تنوع استعداد اگر با مراتب و درجه تلاش همراه شود، تنوع و تفاوت درجات ایمان و تقوا را به همراه خواهد داشت که نتیجه اش همان تفاوت مرتبه و درجه ایمان سلمان و ابوذر است.

ولی این تنوع استعداد می تواند منجر به تنوع مدل تلاش همراه باشد ولی درجه تلاش یکسان باشد در این صورت ممکن است راه های وصول به درجه متعدد باشد ولی مرتبه و درجه یکسان باشد چیزی که درباره اغلب اصحاب غیر بنی هاشمی سیدالشهداء (علیه السلام)، صدق می نماید و باعث ایجاد این وضعیت می گردد.

در محضر سخن و سیره امام

* هان ای مردم در اخلاق شایسته و ولاء با هم رقابت کنید و در سودهای معنوی و بهشتی از هم پیشی
گیرید.....^{۱۱۴}

* از خطبه های امام حسین (علیه السلام) موقع خروج از مکه: هر کس خون خویش را در راه ما می بخشد و
خود را آماده دیدار خدا کرده است با ما رهسپار شود.....^{۱۱۵}

* فراز پایانی خطبه امام در منی یک سال قبل از مرگ معاویه:

^{۱۱۴}. کشف الغمه ۲۹/۲

^{۱۱۵}. کشف الغمه ۲۹/۲

و شما اگر ما را یاری نرسانید و در خدمت ما نباشید ستمگران بر شما نیرومند گردند و در خاموش کردن نور پیامبر (صلی الله علیه و آله) شما بکوشند.^{۱۱۶}

* بخش پایانی نامه دوم امام (علیه السلام) به کوفیان که از میان راه توسط قیس بن مسهر فرستاد: هر گاه فرستاده من به کوفه رسید در کارهایتان هر چه بیشتر شتاب و تلاش کنید که اگر خدا بخواهد در همین روزها بر شما وارد می شوم.^{۱۱۷}

* حُر در یک منزلی کربلا امام را اسکورت کرد، ناگهان ۴ نفر از کوفه به قصد پیوستن به سوی امام آمدند، حر به قصد ممانعت گفت: من مامور عدم الحاق افراد جدید به شما هستم. سید الشهداء (علیه السلام) فرمود: اینان یاران من هستند و به منزله کسانی هستند که با من از مکه آمده اند.^{۱۱۸}

* در زمان معاویه افرادی به طمع درهم و دینارهای او راهی شام شدند. جمعی نزد امام به مدینه رفته و گفتند: ما به خاطر دینمان نزد شما آمده ایم. امام پس از لحظه ای مکث فرمود: هر کس ما را دوست بدارد نه به سبب خویشاوندی و نه به سبب احسانی که به او کرده ایم. تنها برای خدا و پیامبرانش ما را دوست دارد و در روز قیامت با ما خواهد بود.^{۱۱۹}

* سخن امام حسین (علیه السلام) درباره یارانش در شب عاشورا: اما بعد من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خود و خاندانی نیکو کارتر و پیوند جوتر از خاندان خود سراغ ندارم، خداوند همه شما را پاداش نیک دهد.^{۱۲۰}

یک موقعیت سه انتخاب

سید الشهداء (علیه السلام) در سال ۶۰ هـ ق پس از عدم بیعت با یزید، مدینه را به مقصد مکه ترک نمود. و تنها بنی هاشم و چند تن از صحابه (۴-۵ نفر) و غلامان، حضرت را همراهی نموده و یار و یاور چندانی نداشت. در مدت سکونت امام در مکه هم (چهار ماه و ده روز)، شیعیانی خالص و ثابت قدم به یاری ایشان آمدند. البته هر کس بر حسب میزان توانمندی، اثر بخشی و قدرت نفوذ و با توجه به محیط و شناختی که از آن داشت، دست یاری به حسین بن علی (علیهما السلام) می دهد. بدین گونه مراتب گوناگون حق یآوری شکل می گیرد که با ۳ مرتبه از آن در قالب ۳ تپ شخصیتی آشنا می گردیم:

^{۱۱۶}. تحف العقول ۱۶۹

^{۱۱۷}. طبری ۳۰۱/۳

^{۱۱۸}. طبری ۳۰۷/۳

^{۱۱۹}. بحار ۱۲۷/۲۷

^{۱۲۰}. طبری ۳۱۵/۳

موقعیت: ابعاد حق یآوری به میزان استعداد فردی و نفوذ اجتماعی:

وضعیت سفید ۱

- حق یآوری در مرحله توانمندی فردی محدود

مرتبه اول: انس بن حارث اسدی

مسن ترین صحابی ساکن کوفه، که از پیامبر (صلی الله علیه و اله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیده بود (به زودی روزی خواهد رسید که فرزندم حسین (علیه السلام) قیام خواهد نمود و در عراق به شهادت می رسد).

او در رکاب امیر المؤمنین (علیه السلام) به هنگام نبرد صفین حضور داشت و حزن و ماتم مولا را به هنگام عبور از کربلا شاهد بود. سالها از آن ماجرا گذشت تا در سال ۶۰ هـ ق، سید الشهداء (علیه السلام) از مدینه به مکه هجرت نمود. وی به محض با خبر شدن از هجرت و قیام امام، فهمید این همان قیام موعود است و از همان لحظه قصد یاری امام نمود. ولی با کهن سالی، نه حوصله و توان فعالیتی چون حبیب بن مظاهر را داشت و نه امیدی به کوفیان، و نه مثل بریر بن خضیر و یا قیس بن مسهر توان پیمودن ۱۴۰۰ کیلومتر سفر از کوفه به مکه را. از طرفی ماندن در کوفه را هم به صلاح خود نمی دانست. با کمی تفکر و اندیشه، بار سفر بست و راهی کربلا شد و در بیابان خشک کربلا به انتظار حسین بن علی (علیهم السلام) نشست. ۱۲۱

- حق یآوری فردی با تلاش بیشتر

مرتبه دوم: بریر خضیر همدانی

از قبیله شیعی همدان و ساکن کوفه بود. معاویه در طول مدت حکومت خود طرح استحاله فرهنگی قبایل شیعی کوفه را اجرا نمود، که ثمره آن، گمراهی بسیاری از جوانان کوفی، من جمله جوانان قبیله همدان بود. بریر در نقش معلم قرآن تلاش نمود تا تعدادی از جوانان قبیله خود را از این بُرهه و سرگردانی نجات

۱۲۱ . حکایت انتظار یکی از یاران امام در کربلا تنها در دو متن معتبر اهل سنت آمده. که راوی آن پدر و پسر چوپان از عشایر بنی اسد در اطراف سرزمین کربلا هستند که می بیند مدتی قبل از ورود امام به کربلا پیرمردی ساکن کربلا شده و چون از علت سکونتش می پرسند؟ می گوید: در آنجا به انتظار حسین (علیه السلام) نشسته که به فرموده پیامبر (صلی الله علیه و اله) در اینجا شهید خواهد شد. (طبقات ابن سعد ص... و تاریخ ابن عساکر ۲۱۱/۱۴)

و از آنجا که تعداد شهدای کربلا محدود و مشخص است و در روایات بالا تصریح شده که آن شخص: پیرمرد + صحابی و اسدی بوده، این خصوصیات با شهدای کربلا، تنها با انس بن کاهل اسدی مطابقت دارد. زیرا طبق منابع شیعی او در کنار حبیب بن مظاهر، تنها صحابی شهید و کهنسال ترین فرد در کربلا است. همچنین طبق گزارشاتی از متون اهل سنت و برخی متون شیعی، او راوی حدیث نبوی از پیشگویی شهادت سیدالشهداء (علیه السلام) در عراق و از راویان حدیث غدیر در کوفه است. (اسد الغابه ۱۳۳/۱ و الاصابه ۲۷۰/۱) (بدین جهت از ترکیب چندین روایت و گزارش تاریخی می توان به داستان ترکیبی بالا دست یافت).

دهد. و احادیث و معارف اهل بیت (علیهم السلام) را در محدوده توان خود زنده نگه دارد و بر راه و روش علوی تربیت کند.^{۱۲۲}

با هجرت سیدالشهداء (علیه السلام) از مدینه به مکه، او هم مانند انس آمیدی به کوفه و کوفیان نداشت. صلاح ندانست که خود را معطل کوفیان نماید یا در کوفه به انتظار امام بنشیند. از این رو تصمیمی مهم و سخت گرفت. وی با به جان خریدن رنج سفری طولانی به مساحت ۱۴۰۰ کیلومتر در بیابانهای داغ عراق و حجاز، سرانجام خود را به مکه و رکاب امام رساند. و از نیروهای همیشه آماده به خدمت در محضر امام می گردد. از آن پس با دستور یا کسب اجازه از آن حضرت، یکی از سخنرانان و موعظه گران لشکر کوفه است. در شب عاشورا هم از شوخ ترین افراد در کاروان اصحاب امام می گردد.^{۱۲۳}

وضعیت سفید ۲

حق یآوری گروهی و ایجاد موج اجتماعی

مرتبه اول: یزید بن ثبیط بصری:

سیدالشهداء (علیه السلام) از مکه نامه ای به رؤسای قبایل ۵ گانه بصره نوشت. تا مردم را به یاری امام فرا خواند، ولی آنها با توجه به تبلیغات، به ابن زیاد پیوسته و ضعیف عمل کردند. به هر حال خبر نامه در شهر پیچید.

شیعیان با شنیدن خبر نامه امام، در خانه زنی به نام ماریه گرد هم آمده و درباره آن به چاره جویی می اندیشند. هر کس سخنی می گوید و ادعایی می کند. در میان آنها شخصی به نام یزید بن ثبیط عبدی بصری جمع حاضر را از تعلق و به انتظار رؤسای شهر نشستن، باز می دارد و می گوید: من هم اینک عازم پیوستن به امام هستم، چه کسی مرا همراهی می کند، از جمع حاضر و پسرانش، تنها دو پسر به نام های عبد الله و عبیدالله و دو تن از دوستان به او لیبیک گفته و به همراه یزید بن ثبیط به سرعت و مخفیانه بصره را به مقصد مکه ترک می کنند. چون به مکه می رسند، در حومه شهر و منطقه ابطح چادر زده و اطراق می کنند. سپس برای دیدار امام راهی منزل ایشان می گردند. ولی امام در منزل نیست. به او و همراهانش می گویند که امام برای دیدن شما به ابطح رفته است. او با شگفتی به چادر خود باز می گردد و امام را به انتظار خود می بیند و.....^{۱۲۴}

مرتبه دوم: حبیب بن مظاهر اسدی

^{۱۲۲}. طبری ۳۲۲/۳

^{۱۲۳}. طبری ۳۲۲/۳

^{۱۲۴}. طبری ۲۸۱/۳

با رسیدن خبر هجرت اعتراض آمیز سیدالشهداء (علیه السلام) به کوفه، حبیب متوجه آغاز قیام تاریخی و حماسی امام گردید. گر چه حبیب می داند کوفه در مدت ۲۰ سال تلاش معاویه، در عرصه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کاملاً دگرگون شده، اما مطمئن است تنها شهری که هنوز رگه هایی از علاقمندی و محبت به امام در آن وجود دارد، شهر کوفه است و امید به جای دیگری نیست.

وی به محض شنیدن خبر هجرت امام، نهایت فعالیت های خود را در زمینه امام یآوری آغاز می کند. فعالیت هایی مانند:

- تلاش برای ایجاد نهضت نامه نگاری در میان شیعیان شهر
- استقبال از حضرت مسلم (علیه السلام) و بیعت با ایشان و بیعت گیری از کوفیان برای او
- همکاری در قیام حضرت مسلم (علیه السلام)
- پنهان شدن پس از شکست قیام و سعی در فرستادن بازماندگان شیعی خالص به کربلا
- حبیب آخرین نفر در واپسین روزهای قبل محاصره امام (۶ محرم) در کربلا به ایشان می پیوندد.
- سعی و تلاش حبیب برای جمع آوری نیرو، از عشایر بنی اسد حاضر در منطقه کربلا
- فرماندهی جناح چپ لشکر امام حسین (علیه السلام).

دیگر موارد: پیک های نامه رسان سیدالشهداء (علیه السلام) که با خطرپذیری بسیار، دستور امام را انجام دادند. همانند سلیمان قاصد امام به بصره و قیس بن مسهر قاصد حضرت به کوفه.

___ یاران و فدائیان سید الشهداء (علیه السلام) که با شگردهای گوناگون از کوفه ی غرق در حکومت نظامی و محاصره سخت، خود را به کربلا و امام رساندند.

نتیجه گیری

در زیارت‌های شهدا برای زائر نسبت به اصحاب شهید امام حسین (علیه السلام) دو مقام وجود دارد.

- مقام اول اقرار به مرتبه والای آنها، که شامل صحابی پیامبر (صلی الله علیه وآله) تا سید الشهداء (علیه السلام) می باشد. بدین معنا که صحابه راستین پیامبر (صلی الله علیه وآله) و یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حسنین (علیهم السلام) مقامی است که به صرف هم زمانی محقق نشده است بلکه بر اساس ویژگی و خصوصیتی است که امام به آن تصریح دارد و آن «وفاداری خالصانه و در نهایت مرتبه» است.

- و مقام دوم آرزومندی برای رسیدن به رتبه و درجه همراهی آنهاست، و این یعنی تلاش برای همانندی با شهدای کربلا. و این آرزو محقق نمی گردد مگر با شناخت استعداد های فردی و توانمندی های اجتماعی و مصروف کردن آن در مسیر نیازها و خواسته های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

۱۱ - زنان (و همسران)

درآمد:

یکی از رسالت های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) پس از بعثت، احیای کرامت و منزلت زن بود. که با این احیا، پذیرش تفاوت های جسمی و احکام وضعی و تکلیفی را به دنبال داشت. اما این بدین معنا نبود که زن به انسان درجه ۲ جامعه تبدیل گردد و یا بدون کنش و واکنش اجتماعی شود. زنان در جامعه نبوی مستقلانه ایمان آورده و با رعایت حدود و ظوابط در فعالیت های اجتماعی شرکت می نمودند. حتی امور درمان در نبردها بر عهده آنان بود.

البته در این میان نقش و جایگاه زن به عنوان کانون خانواده هیچگاه فراموش نشده، بلکه بر آن تاکید ویژه هم شده است. تا زنان در مقام همسری و سپس مادری، به ایفای نقش مکمل در کنار مردان و یا معلمین اصلی نسل های آینده، متوجه رسالت ویژه خود شوند.

از این منظر ممکن است زن نتواند در بسیاری از صحنه های اجتماعی، حضور مستقیم یا فعال داشته باشد. ولی نوع مدیریت احساس و عواطف و نوع روابط با مردانی که با او مرتبط هستند، تاثیری به سزایی در سرنوشت جامعه دارد. و زن را در آشوب یا عقاب کنش و واکنش های مردانه سهیم می کند.

در محضر سخن و سیره امام

* امام حسین (علیه السلام) به هنگام رویارویی با حر در منزل بیضه، پس از اقامه نماز خطبه ای مهم و تاریخی قرائت فرمودند: که به مواردی مهم اشاره دارد از جمله:

(نفسی مع انفسکم و اهلی مع اهلیکم فلکم فی اسوة)

من آمده ام تا در کنار شما و با شما باشم و خاندانم را آورده ام (تا در سرد و گرم رویدادها) با خانواده و اهل و عیال شما باشند، پس از من الگو و سرمشق بگیرید.^{۱۲۵}

* سیره امام حسین (علیه السلام) در پذیرش یارانی که با همسران خود به امام می پیوستند و همراه نمودن آنان با بانوان بنی هاشم.

* سیره امام حسین (علیه السلام) در مدیریت خاندانش در قبل و بعد شهادت، به گونه ای بود که وظایف و مأموریت مردان و زنان به طور جداگانه و دارای زمان مشخص بود. شاهد این ادعا، عدم رویت بانوان بدون دلیل در میان مردان و رویدادها بود.

* امام حسین (علیه السلام) به هنگام خروج از مدینه وصایای خود را به ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) سپرد، تا پس از بازگشت کاروان به مدینه به فرزند بزرگ ایشان بازگرداند.^{۱۲۶}

یک موقعیت سه انتخاب

در جامعه اسلامی اموی زده، ارزشهای جامعه جاهلیت مجدد احیا شده بود. از سویی زنان تبدیل به شهروند درجه دو اجتماعی شده و دارای کمترین حضور/تاثیر در جامعه بودند. و از سوی دیگر زمینه های شهوانی و ابتذال آنها تبلیغ می شد. مانند ترویج کنیزک های مغنیه در جهان اسلام و به ویژه در حجاز. و با بازگشت فساد اخلاقی در میان برخی زنان، که فرزندان نامشروع آنها پرچمداران حادثه کربلا بودند. و یا سوء استفاده از روحیه ی لطیف زنان جهت ترویج روحیه دنیا زدگی و تجمل گرایی در جامعه و خانواده؛ به گونه ای که برای مبدل شدن شهرهای مذهبی مدینه و کوفه به شهرهای خنثی، ساکن و بی تفاوت، نظام خانواده و زنان خانه دار را به سویی جهت دهی نمودند که همراه مردان و جوانان به کسب درآمد بیشتر دنیوی، آنها را از هر راهی و به هر قیمتی قدم بردارند. و باعث زمینگیر شدن بسیاری از مردان کوفی در طول قیام سیدالشهداء (علیه السلام) شد. زیرا خانواده های بی تفاوت مدینه و دنیازده کوفه، که از خطرپذیری و تبعات آن واهمه داشتند، مهمترین عامل در غربت و تنهایی سیدالشهداء (علیه السلام) در طول قیام ایشان شدند. در یک نگاه کلی، به حاشیه رفتن گسترده زنان از کنش و واکنش های اجتماعی و مشغول شدن آنها به زندگی دنیایی، نقش مهمی در پیدایش حادثه عاشورا را داشتند.

موقعیت: زنان جامعه اسلامی در آستانه قیام و بازتاب فعالیت اجتماعی آنها

وضعیت سفید: زنی که در شرایط دشوار برای مردان نقشی فعال به عهده می گیرد.

الف - همسر عبدالله بن عمیر کلبی

نام او هانیه بود. وقتی متوجه شد همسرش قصد رفتن به کربلا را دارد و دیده بود زنان و مادران کوفی چگونه مانع پیوستن مردان شان به حضرت مسلم (علیه السلام) یا سیدالشهداء (علیه السلام) شده اند، او نه تنها مانع

عبدالله نشد، بلکه ضمن تشویق کردن، خود با او همراه گردید. این زوج با تحمل سختی راه و محاصره بودن مسیر، سرانجام خود را به کربلا رسانده و در روز عاشورا به هنگام اوج گیری نبرد، وقتی عبدالله با سپاه کوفه درگیر می شود و به شهادت می رسد، برای یاری او به میدان رفته و توسط غلام شمر (رستم) به شهادت می رسد. او تنها شهیده کربلا بود.

ب- ماریه سعیدیه

او زنی با موقعیت اجتماعی بالا در بصره بود. در مدت زمانی که ابن زیاد مانند پدرش با خشونت و خفقان بر بصره حکومت می کرد، و هیچ مردی جرات ادعا و اعلان تشیع نداشت مگر به قیمت جاننش، او منزل خود را مرکز تجمع مخفیانه شیعیان شهر قرار داد.

و زمانی که سیدالشهداء (علیه السلام) پس از هجرت به مکه به رؤسای بصره نامه یاری طلبی فرستاد، بازتاب آن نامه، تنها در این خانه بود. که موجی کوچک ایجاد نمود و یزید بن ثبیط بصری و چند نفر دیگر از بصره برای یاری امام راهی مکه شدند.^{۱۲۷}

دیگر موارد:

___ دلهم که در شرایط سخت به یاری همسرش زهیر آمده و ضمن تشویق نمودن او برای حسینی شدن، حتی با پذیرش طلاق خود سعی دارد موانع پیوستن زهیر به امام را برطرف کند.
___ همسر یا کنیز مسلم بن عوسجه که همراه او راهی کربلا شد.

وضعیت خاکستری: زنانی که عامل بی تفاوتی و گوشه گیری مردان و جوانان خود در طول قیام امام

حسین (علیه السلام) بودند:

___ زنان مدینه و سکوت آنها به همراهی مردان شان، به ویژه سکوت آنها به هنگام مشاهده خروج کاروان اهل بیت (علیهم السلام) همراه زنان، کودکان و عدم همراهی و یا حتی عدم ابراز همدردی یا انجام وداع و خدا حافظی احسن با آنها .

___ عمده دختر عبدالرحمان و شاگرد عایشه: که تلاش می کند با موعظه و اظهار نظر کارشناسی خود، مانع حرکت امام از مکه به سوی عراق شود.^{۱۲۸}

___ زنان کوفی ای که بعدها مردان شان جزو توابین شدند. آنان به علت همراهی چند روز بیشتر با همسران یا فرزندان از پیوستن آنان به قیام امام ممانعت نمودند. و یا در مقابل مخفی شدن آنها سکوت و همراهی نشان دادند. در حالیکه بعدها شاهد برخی حرکت های انقلابی از آنان هستیم. مانند حرکت دسته جمعی

^{۱۲۷}. طبری ۲۸۱/۳

^{۱۲۸}. ابن سعد ۸۵/

زنان همدان در مسجد کوفه پس از مرگ یزید، و یا زمان خلاء قدرت در کوفه، برخی اشراف عمر سعد را نامزد امارت کوفه کردند، زنان اشراف و... با انجام سوگواری جمعی در مسجد کوفه و اظهار انزجار از عمر سعد مانع اجرای چنین تصمیمی شدند.^{۱۲۹}

وضعیت سیاه: زنانی که در فجایع کربلا سهیم بودند:

- دختر عمارَةُ بنت عقبه پس از ورود ابن زیاد به کوفه با پیشنهاد پدرش، همسر ابن زیاد شد و در تمام مدت زمان رخداد جنایات کربلا و پس از آن تا وقتی ابن زیاد در کوفه بود همدم و مونس او بود.

- همسر خولی که وقتی همسرش سر امام را به کوفه آورد، از وی استقبال کرد.^{۱۳۰}

- زنان بدکاره ای که مادران جانیان کربلا بودند. همانند:

مادر ابن زیاد

مادر شمر و قاتلین بنی هاشم

مادر عمر سعد

مادر ۱۰ نفر از اسب تازان بر پیکر مطهر امام حسین (علیه السلام)

نتیجه گیری

سید الشهداء (علیه السلام) با همراه نمودن تمامی خاندان خود در جامعه آلوده و اموی زده، در تلاش باز کاوی نقش زن مسلمان و خانواده بود؛ تا نوع جایگاه و حضور اجتماعی صحیح آنان را احیا نماید. و در ادامه این رسالت را حضرت زینب (علیها السلام) در امتداد قیام عاشورایی برادر به بهترین وجه ایفا نمود. ایشان روشی پایه گذاری نمود که بعدها الگوی تمام زنان اهل بیت (علیهم السلام) از حضرت معصومه (علیها السلام) و حضرت حکیمه خاتون (علیها السلام) تا تمام زنان و دختران متعهد مسلمان گردید. که امتداد آن، بازتاب حضور و ماموریت ۵۰ زن در جزو یاران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد.

^{۱۲۹}. مروج الذهب ۹۳/۳

^{۱۳۰}. طبری ۳

۱۲ - فرهنگ سازی
یا عبرت روزگار شدن

پس از رخ دادن حوادث مهم و سخت، غالباً بازتاب های اجتماعی آن ناامید کننده و ناگوار است، زیرا جامعه ای که در آن مصیبتی بزرگ رخ دهد و بخش عمده ای از مردم در آن به گونه ای سهم باشند که متدین و رشد یافته نباشند، به سرعت نومیدی، یاس و حقارت بر آنان چیره گردیده و دلبستن به نوعی فضای انحرافی از رهبانیت و عرفان های کاذب، مایه تسکین و دلگرمی مردم می شود. البته عده ای هم تحمل این سکون و روزمرگی را نداشته و ناگهان رو به فریاد اعتراض و شورش بی هدف می آورند، و مجدد خود را به گونه ای دیگر گرفتار می کنند که باعث به هم ریختگی و نابودی بیشتر جامعه ی ضربه دیده می شوند.

در حالیکه بر اساس تعالیم دینی و سیره اهل بیت (علیهم السلام) بهترین راه برای درمان جامعه آسیب دیده و بحران زده، که دچار نوعی احساس حقارت و سرخوردگی شده، چاره ای نیست مگر بازیابی و بازسازی فرهنگی، علمی و ایمانی. زیرا تا هویت و شخصیت ایمانی و فرهنگی آنان متحول نگردد، راهی برای درمان آسیب ها و بحران ها نیست.

اولین گام برای ایجاد جذب و تحول در جامعه آسیب دیده ی دارای کمترین آمادگی برای تفکر و استدلال، ایجاد فرهنگ زیارت، عرفان و دعاهای توبه دهنده و تفکر برانگیز است. با این نگاه پس از حادثه بسیار سخت و خونبار عاشورا، دوران امامت و رهبری امام سجاد (علیه السلام) بر بستر ارزشها و دستاوردهای عاشورایی شکل می گیرد.

در محضر سخن و سیره امام (علیه السلام)

* از خطبه امام در منی: ای مردم از آنچه خداوند به آن اولیای خود را پند داده پند گیرید^{۱۳۱}....

* فرازی دیگر از خطبه امام در منی خطاب به صحابه و تابعین:

..... ولی شما از بیشتر حقوق خداوندی کوتاهی کرده اید، از این رو حق امامان را سبک شمرده، حقوق ضعیفان را تباه ساخته اید..... آیا شما به درگاه خداوند، بهشت و همنشینین پیامبران و امامان از عذاب او، آرزو مندید؟! ای آرزومندان به درگاه خدا! می ترسم کیفری از کیفر های او بر شما فرود آید^{۱۳۲}....

* فرازی دیگر:..... و این منزلت را از شما ربودند، و دلیل آن نبود مگر به واسطه جدایی شما از حق و

اختلاف شما در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با اینکه دلیل روشن برای آن داشتید^{۱۳۳}.

^{۱۳۱} . تحف العقول / ۱۶۸

^{۱۳۲} . تحف العقول / ۱۶۸

^{۱۳۳} . تحف العقول / ۱۶۸

* نامه امام به بنی هاشم موقع خروج از مدینه به سوی مکه:

اما هر کس از شما با من باشد شهید خواهد شد و هر کس نباشد هرگز به پیروزی دست نخواهد یافت
والسلام.^{۱۳۴}

* فراز پایانی نامه امام به مردم بصره:

اگر سخن مرا بشنوید و مرا اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می نمایم.^{۱۳۵}

* فرازی از خطبه امام هنگام خروج از مکه: از آنچه که با قلم تقدیر الهی رقم خورده گریزی نیست
خشنودی خدا، خشنودی ما خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و ما بر بلای او شکیبیا و صبوریم تا او
پاداش کامل صابرن را به ما عطا کند.^{۱۳۶}

* امام حسین (علیه السلام) در توصیف کوفیان و امویان: به خدا سوگند آنان مرا به حال خود نمی گذارند
تا اینکه این پیراهن زیرین مرا نیز بیرون آورند پس چون چنین کنند خداوند کسی را بر آنان مسلط
کند که آنها را ذلیل ترین امت ها بگرداند.^{۱۳۷}

* امام (علیه السلام) پس از شنیدن خبر شهادت قیس بن مسهر:

ابتدا آیه ۲۳ احزاب را تلاوت نمود که: برخی به شهادت رسیدند و برخی در انتظارند و هرگز تبدیل
نکردند (ایمان و عقیده خود را) و آنگاه فرمود: بارالها بهشت را جایگاه ما و آنها قرار بده و قرارگاه
رحمت ویژه و ذخیره های خواستنی قرار ده، و پاداش ما و آنان را در بهشت گرد هم آر.^{۱۳۸}

* امام خطاب به عبیدالله حر جعفی: هر کس استغاثه ما را بشنود و ما را یاری نکند هلاک خواهد شد.^{۱۳۹}

* از خطبه امام در صبح عاشورا:

هان که شما پس از کشتن ما، جز به اندازه ای که پیاده، سوار اسب شود بیشتر درنگ نخواهید کرد مگر
آنکه چرخش آسیاب مرگ بر سر شما باز آید.....^{۱۴۰}

^{۱۳۴} . بصائر الدرجات / ۴۸۱

^{۱۳۵} . طبری ۲۸۰/۳

^{۱۳۶} . کشف الغمه ۲۹/۲ والهوف ۲۶

^{۱۳۷} . ارشاد ۲۲۳ و الکامل ۵۴۹/۲

^{۱۳۸} . طبری ۳۰۸/۳

^{۱۳۹} . طبری ۳ / ۳۰۹

^{۱۴۰} . بحار ۸/۴۵

یک موقعیت سه انتخاب

برخی افراد امام سجاده (علیه السلام) را امام بیمار و کم تاثیر می شناسند، در حالیکه مناسبت سالروز شهادت امام سجاده (علیه السلام) در ۱۳ محرم و بلافاصله پس از عاشورا و متصل به آن، یادآور پیامی بسیار مهم است که: بازشناسی عاشورا و احیای دوباره اسلام، مرهون زحمات و خدمات ایشان است. تلاش های امام سجاده (علیه السلام) برای گرد آوری اندک یاران بازمانده و پراکنده، و تربیت و نیرو سازی جدید، از دل افرادی که (غلامان) هیچ کس امیدی به آنها نداشت. و جذب جوانان دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) در عراق و ایران، و آماده سازی آنها برای دانشگاه امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) بود. که رمقی دوباره به پیکر بی جان اسلام بخشید. وی تمامی تهدیدها را تبدیل به فرصت نمود و از دل جامعه مرده اموی زده، زندگی جوینده علم، معرفت و ایمان اهلبیتی رویانید.

البته پشتوانه امام سجاده (علیه السلام) در مسیر پس از حادثه عاشورا؛ حزن، اندوه و گریه های بیست ساله حضرت بود، که پایه گذار فرهنگ تشیع شد.

موقعیت: بحران ها و مصیبت ها و نوع مواجهه با آن

وضعیت سفید: فرهنگ سازی دوباره بر اساس رهنمودهای معصومین (علیهم السلام)

مرتب اول: جابر عبدالله انصاری

او صحابه ای فرتوت و نابینا بود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با پیش بینی آینده، دو نقش تاریخی مهم پس از واقعه ی عاشورا به او محول نموده بود. اولین نقش وی بلافاصله بعد از عاشورا بود. جابر به محض شنیدن خبر شهادت امام و یاران ش، در یک حرکت نمادین و تاریخی از مدینه رهسپار قتلگاه سید الشهداء (علیه السلام) گردید و چنان حساب شده مسیر را طی نمود که در روزی مشخص یعنی اربعین شهادت امام به آنجا رسید و با انجام زیارتی تاریخی (البته با زیر پا گذاشتن تمام تهدید ها و به جان خریدن خوف سفر) پایه گذار فرهنگ تاریخی زیارت، آنهاهم زیارت سید الشهداء (علیه السلام) در چهلمین روز پس از شهادت امام می باشد؛ که تبدیل به یک فرهنگ و نشانه خاص برای تشیع بوده و با اجرای سالیانه زیارت اربعین، تشیع جاودانه گردد.

دومین نقش جابر...^{۱۴۱}

مرتب دوم: ابو خالد کابلی

^{۱۴۱} دیدار با امام محمد باقر (علیه السلام) و حدیث معروف (محمد....)

او جوانی از خراسان بزرگ بود. در جوانی خبر شهادت سید الشهداء (علیه السلام) در خراسان پیچید و دیگر کمتر کسی میل به امویان داشت. ولی متأسفانه احساسات پاک جوانان در خطر بود. زیرا بسیاری از گروه ها و فرقه ها در کمین سوءاستفاده از این احساسات فراینده در خراسان نشسته بودند.

سرانجام فطرت پرسشگر ابو خالد او را به حرکت وا داشت. او دیگر میلی به یزیدی بودن نداشت. اما راه، روش و معنی تفسیر حسینی بودن و چگونگی و تجلی آن را نمی دانست. وی سیر و سلوک را به جان خرید و راهی سفر شد، سفری سلمان وار و از شرق ایران تا مرکز حجاز. البته مدتی در این مسیر گرفتار فرقه های گوناگون شد، ولی در هیچکدام نشانی راستین، از امتداد عاشورا را ندید. تا اینکه عاقبت با امام سجاد (علیه السلام) در مدینه و مکه مواجهه شد و در حضور امام، تازه معنی عاشورا و کربلا را فهمید، که کربلا با افراط و تفریط بر امام معصوم (علیه السلام) و با تقدم و تاخر بر امام سازگار نیست بلکه با بینش و آگاهی و عمل با بصیرتی همراه است که نتیجه اش در ولایت پذیری لحظه به لحظه از امام معصوم است.

وضعیت خاکستری: رفتارهای احساسی خود بنیاد و بدون عرضه بر معصوم

سلیمان بن صرد خزاعی: مرگ یزید و آب شدن یخ های حکومت ظالمانه او، ناگهان جامعه اسلامی را با نوعی خلاء رهبری سیاسی و هرج/ مرج اجتماعی مواجهه کرد. در این دوران تهدید و اختناق نبود و احساسات سلیمان مجدد فوران کرد و فریاد پشیمانی او به همراه ۴ الی ۱۶ هزار نفر از کوفیان بلند شد. ناگهان فریاد انتقام، انتقام خون حسین (علیه السلام) (همانند موج نامه نگاری به امام) در هر کوی و برزنی به گوش می رسید. ولی کسی جرات نمی کرد به سلیمان گوشزد کند که تو اگر واقعا پشیمان هستی؟ چرا مجدد همان اشتباهات قبل را تکرار می کنی؟؟!! (البته مختار به نوعی برخی اشتباهات وی را به او متذکر شده بود... ولی کو گوش شنوا) و دوباره همان سلیمان بود و جریان احساسی و افراطی توأین. او نه با امام سجاد (علیه السلام) مشورت کرد و نه به گذشته اندیشید؛ و با قیامی بدون طرح و برنامه به سرعت به سوی پوچی و نیستی کشیده شد.

وضعیت سیاه: اهالی عبرت تاریخ

پیش بینی امام درباره لشکر کوفه و کوفیان بسیار سریع تر از آنچه که تصور می شد، به وقوع پیوست. به فرموده امام بسیاری از آن جانان فرصت خوردن گندم عراق را هم نیافتند و خیلی زود همه آنان عبرت های سیاه در زباله دان تاریخ شدند. مختصری از حال برخی از این افراد:

- از فردای رخداد عاشورا، کابوس ها گریبانگیر بسیاری از جانان شد.
- زندگی خانوادگی بسیاری از افراد فرو پاشید.
- جوایز و هدایای قتل حسین (علیه السلام) بسیار ناچیز شد چرا که آبرویی برای هیچ کس نمانده بود.

- دیگر هیچکدام هیچ اعتبار اجتماعی را از طرف حکومت یزید نداشتند.
- حکومت یزید دو سال بعد متلاشی شد و کمتر از ۶ سال بعد از حادثه عاشورا قیام مختار نابودی بسیاری از آنها را رقم زد.
- در نهایت با اسقرار حکومت ۲۰ ساله حجاج تمام کوفیان به نوعی طعم خواری و ذلت را چشیدند.

پایان و جمع بندی

تنها راه سعادت و عاقبت بخیری بشریت یک راه بیشتر نیست. و آن پیروی از معصوم است. که تقدم و تاخر بر آن خسران فردی، اجتماعی و تاریخی را به دنبال دارد. البته تحقق این راه فقط بر پایه ی پیروی عالمانه و عاشقانه است. پیروی که پس از خود سازی فردی، منجر به فرهنگ سازی و تمدن سازی اجتماعی شود و در نهایت مطلوبیت خود را به آرمان شهر ظهور برساند.

ضمیمه:

موقعیت ها و شخصیت های

عاشورائی تکمیلی

۱. ضرورت انتظاری تاریخی و الگوهای انتظار زیستی

شیعیان کوفه از صلح امام مجتبی(ع) با معاویه چندان دلخوش نبودند ولی ناچار به پذیرش تصمیم امام خود شدند پس از شهادت امام مجتبی(ع)، و آغاز امامت سیدالشهدا(ع)، برخی از بزرگان شیعه کوفه پس از مشورت، نامه‌ای به ایشان نوشته و حضرت را دعوت به قیام نمودند. ولی سیدالشهدا(ع) پاسخ نوشتند که من به صلح برادرم با معاویه تا زمان مرگ او پایبندم، پس چون او مُرد منتظر باشید که تصمیم خود را اعلان خواهم کرد؛^{۴۲} این زمان ۱۰ سال طول می‌کشد، در این زمان شاهد انواع انتظارها و فعالیت‌های مثبت یا خنثی از سوی شیعیان کوفه و خصوصا بزرگان آنها هستیم؛ به ویژه که پس از سال‌ها از شهادت امام مجتبی(ع)، زیاد بن ابیه توسط معاویه در کوفه به امارت می‌رسد، تا سیاست شیعه زدایی را با تمام توان در کوفه به اجرا بگذارد؛

وضعیت سفید و خاکستری سران شیعه در این زمان چنین است؛

الف - حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی: این دو با اعتراض مسالمت‌آمیز نسبت به بدعت‌ها و تحریف‌های دینی و اعتراض به سب و لعن آشکار به امام علی(ع) توسط زیاد، جان خود را در راه دفاع از دین فدا نموده و به شهادت رسیدند.^{۴۳}

ب- حبیب بن مظاهر و ...: حبیب و برخی از شیعیان راستین در این زمان با توجه به تلاش حاکمان اموی کوفه و مدینه برای جلوگیری و ممانعت از سفر و دیدار شیعیان با امام حسین(ع) در مدینه؛ سعی کردند با شیوه‌های گوناگون به ویژه سفر حج ارتباط خود را با امام حفظ نمایند.

ج- بریر بن خضیر: او در قبیله بنی همدان از قبایل دارای گرایش‌های گسترده شیعی معلم قرآن بود، در زمانی که نشر احادیث توحیدی و کلامی و احادیث در فضیلت اهل بیت(ع) ممنوع بود و خطر از دست رفتن نسل جدید احساس می‌شد؛ تلاش می‌کرد با ذکر احادیث در فضیلت اهل بیت؛ فرهنگ و مکتب تشیع را در قبیله و محله خود محافظت نماید.^{۱۴۴}

د - سلیمان بن سرد خزاعی و ابی مخنف ازدی و ...: در شرایط خطرناک حکومت زیاد با گوشه‌گیری و عافیت طلبی، ضمن آن که تدریجا اعتقادات آنها کمی رنگ باخته و در ارتباط پیوسته با امام زمانشان نبود، با انزوای خود باعث جذب نسل جدید و جوان قبایل خود به فرهنگ غیر شیعی و دنیاطلبی شدند، و رنگ تشیع اعتقادی به تدریج در قبیله آنها کم رنگ می‌شود.^{۱۴۵}

۲. نشانه‌های طلوع

خبرهای غیبی و پیشگویی از آینده یکی از اصول ادیان آسمانی است، و دین اسلام هم به لحاظ کامل و جامع بودنش متعهد به آگاهی دادن از مهم‌ترین رویدادهای آینده و زمینه‌سازی و آماده سازی مردم برای آن رخدادهاست: بدین جهت دو حادثه عاشورا و ظهور به عنوان دو رویداد مهم در تاریخ اسلام همواره مورد توجه در روایات نبوی و علوی در آن زمان بوده است به گونه‌ای که نسبت به عاشورا گویا پیامبر(ص) فراتر از پیشگویی‌ها درباره اشخاص و زمان و مکان حادثه نشانه‌هایی خاص یا رسالت‌های ویژه‌ای هم به برخی از صحابه و همسران خود داده بود.

امیرالمومنین(ع) آن گاه که به سال ۳۵ هـ ق از کوفه به سمت شمال به سوی صفین در شمال غرب عراق حرکت می‌نماید در راه خود به همراهی سپاه کوفه که حداقل ۶۰ هزار نفر می‌باشند، چون به کربلا می‌رسد از اسب خود پیاده شده به محلی که بعدها قتلگاه نام می‌گیرد رفته و به سوگواری و مرثیه‌سرایی می‌پردازد به گونه‌ای که همه لشکریانش مشاهده نموده و حتی برخی از کوفیان غیر معتقد به امام با شکاکیت آنجا را علامت گذاری نموده؟! تا بعدها صدق و کذب این ادعای حضرت را امتحان نمایند.^{۱۴۶}

گسترده‌گی اخبار پیشگویی حتی باعث وحشت معاویه می‌گردد و با سیاست منع حدیث و در پیش گرفتن سیاست شیعه زدایی سعی در کتمان این اخبار دارد تا در آینده نزدیک مانع خاصی در طراحی جنایت کربلا ایجاد نشود.

و سرانجام روز موعود می‌رسد و امام همراه اهل بیت خود به سوی کربلا به حرکت در می‌آید...:

الف فید: تنهاترین منتظر

انس بن مالک اسدی با سن زیاد خود از صحابه ساکن در کوفه بود؛ او در این شهر گهگاه از پیامبر(ص) روایت می‌کرد که «به زودی فرزندانم حسین(ع) در عراق خروج خواهد کرد پس او را در کربلا یاری نمایید» و سعی می‌کرد مردم را نسبت به این واقعه آماده سازد اگر چه گفتن این اخبار ممنوع بود.

پس از مرگ معاویه و هجرت امام از مدینه به مکه و تحولات کوفه؛ او چون امیدی به کوفیان نداشت و محاصره شهر را توسط امویان حتمی می‌دانست؛ از همان آغاز هجرت امام به مکه؛ او هم بار سفر می‌بندد و تک و تنها راهی بیابان می‌شود؛ بیابانی در ۸۰ کیلومتری شمال کوفه با فاصله چندین کیلومتری از فرات؛ همانجا که پیامبر(ص) و امیرالمومنین(ع) آدرس آن را داده بودند و در آنجا به انتظار آمدن امام می‌ماند او تنها استقبالگر از کاروان امام است.^{۱۴۷}

ب - شخصیت خاکستری

هرثمه بن اعین جزو سربازان امیرالمومنین(ع) در سپاه صفین بود، اگر چه جزو شیعیان شهر نبود ولی به خاطر یاری امام به عنوان خلیفه مسلمین با ایشان همراه شده بود؛^{۱۴۸} او و دوستش شیبان بن مخرم وقتی سوگواری امام را در کربلا دیدند با شک و تمسخر به آن

نگریسته و حتی شیبان استخوان حیوانی پیدا کرد و در آن زمین علامت گذاری کرد تا بعدها آن ادعای امام را امتحان نماید.^{۱۴۹}

۲۰ سال می گذرد و چون سپاه عمر سعد به سوی کربلا به راه می افتد، هرثمه و دوستش جزو همان چهار هزار نفر سربازان عمر سعد هستند. آنها بی خیال و بی تفاوت همراه عمر سعد راهی نینوا می گردند، ولی چون اطراق می کنند و گشتی در منطقه می زنند ناگهان وحشت بر آنها مستولی می شود؛ آنجا همان مکانی است که با امام علی(ع) آمده بودند:

هر دو تصمیم به جدایی از لشکر عمر سعد می گیرند و در فرصتی مناسب از آنها جدا می شوند ولی: هرثمه نزد امام می آید و ضمن بازگویی آن حادثه تاریخی می گوید نه تاب ماندن با عمر سعد را دارد و نه تحمل کشته شدن همراه با امام را پس از امام اجازه گرفته و فرار می کند؛ ولی رفیقش که هنوز به گفته امیرالمومنین(ع) شک دارد پس از فرار در گوشه ای پنهان می شود تا ببیند آیا حادثه رخ می دهد یا نه، و آیا حادثه در محل استخوان علامت گذاری شده است یا نه؟!

ج- شخصیت سیاه: عمر بن سعد؛

امیرالمومنین(ع) در زمانی که در کوفه بود به عمر سعد و برخی دیگر از سران جنایت کربلا هشدار داده بود، که به زودی امتحان بزرگ آنها در کربلا فرا خواهد رسید پس مراقب باشند از این که قاتل فرزندش نباشند؛ و اگر مسیری را که در آن زمان دارند، ادامه دهند قطعا در نهایت سر از کربلا در خواهند آورد.

بر این اساس حتی زهاد کوفه سال‌ها قبل از حادثه کربلا عمر سعد را به عنوان قاتل حسین(ع) می‌شناختند؛^{۱۵۰} چرا که عمر سعد پس از شهادت امیرالمومنین(ع) آقازاده‌ای بود که برای کسب منافع و ریاست طلبی همواره جزو حزب اموی در شهر کوفه شناخته می‌شد. بدین جهت عمر سعد چون از طرف ابن زیاد مجبور به رفتن به کربلا شد یک شب مهلت گرفت، تا درباره این اتهام تاریخی تامل نماید، اینک که به مرحله حساس و آن وعده‌گاه رسیده است برای حفظ منافع و انجام یک جهش بزرگ و به بهانه جبر و تقدیر که نظریه امویان بود به کربلا برود. و یا این که اراده و تصمیم بزرگی بگیرد و ...

۲. انگیزه‌های انتظار و دعوت

با مرگ معاویه و هجرت سیدالشهدا از مدینه به مکه و اقامت چهار ماهه آن حضرت در مدینه، سران شیعه کوفه که طبق وعده امام سال‌ها منتظر قیام بودند و اینک هجرت حضرت به مکه را شنیده بودند دور هم جمع شدند، و پس از مشورتی مهم تصمیم به نامه نگاری دوباره گرفتند و پس از آن با توجه به هجرت حضرت مصمم شدند این قصه خود را به فرهنگ و خواسته عمومی کوفه تبدیل کنند در نتیجه روزهای پایانی ماه شعبان سال ۶۰ هـ ق تدریجاً، ولی به سرعت با تبلیغات گسترده کسانی همانند حبیب بن مظاهر و سلیمان بن صرد خزاعی و دیگران، موجی وسیع از نامه نگاری در شهر ایجاد می‌گردد، به گونه‌ای که در ظرف مدت ۵ روز ۱۲ هزار نامه از کوفه که هر نامه حداقل مشتمل بر ۴ - ۳ امضا بود، به امام در مکه می‌رسد! و این آمار گویای مشارکت ۱/۳ یا کمی بیشتر از جمعیت شهر در این فعالیت اجتماعی بود:

اگر چه در نگاه ظاهری و سطحی آمار دعوت‌گران و منتظران امام در آستانه قیام قریب الوقوع بسیار بالاست ولی انگیزه‌ها و اهداف آنها و یا شور و شعوری که پشت این نامه نگاری‌هاست چه می‌باشد و تا چه اندازه است؟!

با برخی از این انگیزه‌های سفید؛ سیاه؛ خاکستری، آشنا می‌گردیم:

الف - شخصیت‌های سفید:

حبیب بن مظاهر و عابس بن ابی شیبب و سعید بن عبدالله: در اولین جلسه‌ای که بزرگان شیعه و کوفه برای دعوت امام تشکیل دادند، و هم چنین در جلسه استقبال از حضرت مسلم

در خانه مختار ثقفی، و هم چنین در شب عاشورا پس از این که امام(ع) از آنها خواستند که او را تنها گذاشته و بروند چنین سخنی گفتند:

که ما شما را امام حق می‌دانیم و اطاعت و پیروی از شما بر ما لازم است و از دیگران خبر نداریم ولی خودمان با تمام وجود با شما بیعت می‌کنیم تا دولت و نظام حق را بر پا دارید.

ب - شخصیت خاکستری:

سلیمان بن سرد خزاعی کسی بود که اولین جلسه تجمع شیعیان برای دعوت امام پس از مرگ معاویه در خانه او تشکیل شد و از فعالین در نامه نگاری به امام بود. ولی پس از این که حضرت مسلم به کوفه آمد، ولی به منزل او وارد نشد و بعدها هم ابن زیاد به شهر آمد و شرایط کوفه خفقان آور شد، به انزوا و گوشه گیری و زندگی مخفیانه روی آورد:

انتظار او از قیام این بود که امام بیاید شرایط مناسب را فراهم سازد تا او همراه حق بماند و گرنه به هنگام خطر به سرعت عقب باید نشست.

او پس از حادثه کربلا و پشیمانی دوباره موج توبه گرایی را در کوفه و با کوفیان راه انداخت، و رهبری نمود. ولی دوباره در این زمینه، به امام زمان خود (امام سجاد(ع)) مراجعه نکرد و مستقل تصمیم گیری نمود.

رفتار او در آغاز آکنده از تفریط، و پس از حادثه کربلا آکنده با افراط بوده و همیشه بر امامان زمان خود یا مقدم، جلوتر، یا مؤخر و عقب‌تر بود؛ و بر اساس همین روحیه، نه با گروه شیعیان واقعی و نه با جناح برنامه‌گرای مختار قابل جمع نبود.

ج - شخصیت‌های سیاه: گروه اشراف شهر؛

کسانی همانند عزرة بن قيس، حجار بن ابجر، شيب بن ربعی و ... به امام نامه نوشتند که

«باغها سبز شده و میوه رسیده است پس به سوی ما بیا»^{۱۵۲}

انتظار آنها از آمدن حضرت حفظ منافع و مصالح خود بود، و در جو و شرایطی که کوفه آکنده از فضای نامه نگاری شده بود احساس می کردند که اگر نامه نگاری نکنند هم در آن زمان ممکن است مورد شماتت برخی افراد قرار گیرند و هم اگر احیانا امام در آینده به کوفه آید به علت عدم همراهی با دعوتگرانی شاید اموال آنها از دستشان برود پس برای حفظ منافع خود جزو آخرین نامه نگاران محتاط و محافظه کار به امام بودند.

۴. یک آرزوی تاریخی یک دیدار به یاد ماندنی

معاویه پس از به شهادت رساندن امام مجتبی(ع) در کوفه زیاد بن ابیه را به امارت منصوب کرد و در مدینه مروان بن حکم را. و آن دو از بدترین دشمنان شیعیان و اهل بیت بودند، او از آنها خواسته بود ضمن اجرای سیاست شیعه زدایی به شدت مانع سفر شیعیان کوفه به مدینه و دیدار آنها با امامشان شوند؛ با مرگ معاویه و مرگ زیاد قبل از آن و فراهم شدن جو نامه نگاری زمینه‌ای فراهم شد که چند نفر محدود فاصله ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلومتری مکه تا کوفه را که از بیابانهای داغ می‌گذشت بپیمایند و با عنوان نامه‌رسان‌های کوفی جزو اولین دیدارکنندگان کوفی پس از چندین سال با آن حضرت باشند؛

بازتاب روحی این دیدارها با امام مهربان و دلسوز چه بوده است؟!

الف - شخصیت سفید: قاصدان عشق:

قیس بن مسهر صیداوی، سعید بن عبدالله حنفی، عماره بن عمرو ارحبی؛ از شیعیان کوفی بودند که وقتی نامه‌های مردم آماده شد و آنها به دنبال قاصد برای فرستادن نامه‌ها بودند. آنها به صورت افتخاری و عاشقانه این ماموریت سخت و طولانی و پر خطر را به جان خریدند. و از کوفه راهی مکه شدند. آنها پس از ۱۵ روز در مکه به دیدار امام توفیق یافتند و چنان شیفته چهره دلربای امام شدند که از بازگشت منصرف شدند، و تصمیم گرفتند برای همیشه در جوار و کنار امام باقی بمانند؛^{۱۵۳} سعید و عماره هیچ گاه از امام جدا نشدند ولی قیس به دستور امام همراه حضرت مسلم راهی کوفه شد ولی پس از دو ماه دوباره با نامه حضرت مسلم به مکه

بازگشت و دوباره ماند تا این که امام دوباره به دلیل تخصص او که راه شناس بود او را از میانه راه به کوفه فرستاد تا به عنوان قاصد حسین بن علی (ع) جزو اولین شهدای راه امام باشد.

ب- شخصیت خاکستری: قاصدی مدعی و ...:

عبدالله بن وال از چهره‌های سرشناس قبیله خود بود. که بخشی از نامه‌های کوفیان را هم او نزد امام آورد ولی در مکه زیاد نماند و پس از دیداری کوتاه دوباره به کوفه بازگشت.^{۱۵۴} و با خطرناک شدن شرایط اجتماعی کوفه همانند سلیمان بن سرد خزاعی که دوست صمیمی او بود؛ خیلی زود مخفی و پنهان شد. تا این که حادثه کربلا رخ داد و او خیلی زود همانند سلیمان جزو پشیمان شده‌ها و توبه کننده‌ها گردید و نفر دوم و دومین رهبر قیام توابین پس از سلیمان او بود.

ج - شخصیت سیاه: قاصدی ناخواسته:

پس از دستگیری حضرت مسلم و اسارت ایشان؛ در راه قصر ابن زیاد، چون او یقین به شهادت خود کرد از محمد بن اشعث یکی از اشراف شهر و فرماندهان ابن زیاد خواست تا پیکی به سوی امام فرستاده و او را از آمدن منصرف نماید. محمد بن اشعث هم مردی به نام ایاس بن عثل طایی را طلبید، تا به سوی امام بفرستد، ولی او بهانه راه طولانی و نداشتن هزینه سفر را نمود. پس ابن اشعث هزینه سفر را به او داد ولی او پولی هم برای خانواده خود خواست، آن را هم ابن اشعث قبول کرد و او سرانجام راهی شد^{۱۵۵} و در میانه راه به امام

رسید؛ به نقلی مستقیم خبر را به امام گفت و به نقلی از کاروان امام دوری گزید و به دو راه گذر و مسافر رسید و خبر را به آنها گفت تا آنها خبر را به امام برسانند.

۵. خبری در راه است ای منتظران

سیدالشهداء(ع) در میانه راه مکه به عراق پس از رسیدن خبر شهادت حضرت مسلم به ایشان نامه‌ای به مردم کوفه می‌نویسد که: «اینک من در حال آمدن به سوی شما هستم پس آماده باشید که به زودی به شما خواهم پیوست تا...» و نامه را به قیس بن مسهر صیداوی می‌دهد تا به کوفه ببرد. او خیلی زود در اطراف کوفه دستگیر می‌شود و ابن زیاد از او می‌خواهد بر فراز منبر مسجد کوفه به امام و پدرش ناسزا گوید: ولی او ضمن اطلاع‌رسانی از نامه امام به مردم و هشدار دادن مردم، به ابن زیاد و پدرش لعن می‌کند و به سرعت به شهادت می‌رسد.^{۱۵۶}

مردم شهر کوفه که در محاصره سنگین نظامی بودند، و خبری از وضعیت امام نداشتند که در مکه است یا نه؛ همین که می‌فهمند امام در راه کوفه و در نزدیکی آنهاست به تکاپو می‌افتند، و طبیعی است که این تکاپو و تلاش به موازات فعالیت گسترده ابن زیاد برای کنترل و زمین گیر کردن حامیان امام و زمینه سازی تدریجی برای آماده سازی آنها برای نبرد با امام است؛ پس دو خبر در کوفه ولوله ایجاد می‌کند؛

«اول این‌که: امام در راه کوفه است، و دوم آن‌که: ابن زیاد قصد نیروگیری برای مقابله با امام را دارد»

با شخصیت‌های سفید، سیاه، خاکستری این موقعیت آشنا می‌گردیم؛

الف - شخصیت‌های سفید؛ در تلاش برای یآوری؛

«عمرو بن خالد»

او از شیعیان شهر است که منتظر رسیدن خبری از امام است، و تا نامه قیس می‌رسد به فعالیت می‌افتد تا خود را به امام برساند. ولی قبل از آن، این تصمیم خود را به غلام و دو دوستش که به آنها اطمینان دارد می‌گوید و آنها هم ابراز موافقت می‌کنند؛ پس در شهر مخفیانه به جستجو می‌پردازند تا این که با مردی بادیه نشین و روستایی به نام طرماح بن عدی روبرو می‌شوند. او برای تهیه آذوقه به شهر آمده و قصد بازگشت دارد. از او می‌خواهند که راهنمای آن ۴ نفر شده تا آنها را از بیراهه و دور از چشم نیروهای نظامی و دیده‌بان‌ها به سوی راه مکه و به سوی امام ببرد؛ او هم قبول می‌کند و آنها مخفیانه و از بیراهه راهی می‌گردند و پس از دیدار کاروان امام با لشکر حرّ، به کاروان امام می‌رسند. و اگر چه حرّ قصد دستگیری آنها را می‌نماید ولی با وساطت امام و مداخله آن حضرت سرانجام به ایشان می‌پیوندند.^{۱۵۷}

ب - شخصیت‌های خاکستری: در جستجوی راه فرار:

عبیدالله بن حرّ جعفری از جنگاوران و چهره‌های سرشناس شهر در نیرومندی و شجاعت بود. که گاه عده‌ای هم گرد او جمع می‌شدند و او سردسته آنها می‌شد. او چون خبر نزدیک شدن امام و نیروگیری ابن زیاد را شنید، می‌دانست: که درگیری حتمی و نزدیک است و اگر در کوفه بماند به ناچار باید به یکی از دو طرف بپیوندد؛ پس به سرعت بار سفر بسته و به سوی بیابان‌های داغ غرب کوفه می‌رود چرا که گمان نمی‌کند مسیر امام از آن سو باشد ... و از شهر کوفه پا به فرار می‌گذارد. ولی ناخواسته با امام در یک منزلی کربلا در اول محرم روبرو می‌شود ولی از یاری امام سرباز می‌زند.^{۱۵۸}

ج - شخصیت سیاه: وسوسه جایزه‌ای کلان و بی سابقه:

مسروق بن وائل از جنگاوران کوفه است، که به مهارت خود اطمینان فراوان دارد. چون خبر در راه و نزدیک بودن امام می‌رسد و مشاهده می‌کند که ابن زیاد پس از به شهادت رساندن قیس بن مسهر به سرعت حرّ را همراه هزار نفر به مقابل او می‌فرستد؛ حدس می‌زند که جنگ و درگیری بسیار نزدیک خواهد بود. و قطعاً ابن زیاد همان گونه که مسلم وهانی را (و هم چنین قیس را) به شهادت رساند و سرهای آنها را برای یزید فرستاد و به قاتل آنها پاداش داد. پس بالاترین پاداش را به قاتل و آورنده سر حسین بن علی (ع) خواهد داد. او مصمم می‌شود که به سرعت ساز و برگ جنگی خود را آماده نماید و گوش به زنگ باشد تا جزو اولین نیروهای اعزامی به مقابله با امام باشد تا در مسابقه آوردن سر امام او برنده شود؟! ۱۵۹

۶. اقتصاد و زندگی (زندگی کارمندی)

کوفه در سال ۱۷ هـ ق برای جنگجویان عرب مسلمان که از حجاز و یمن به منطقه عراق کوچ کرده بودند، تا به فتوحات اسلامی در ایران بپردازند، بنا شد، این جنگجویان که تقریباً بر آمده از مهاجرت گسترده جمعیت جزیره‌العرب بود؛ نیازمند محلی مناسب برای اقامت و نظام معیشتی مستمر و مطمئن بود، پس از بنای کوفه (و بصره) و اسکان سربازان فاتح مناطق غربی و شمالی ایران در کوفه (و اسکان فاتحین مناطق مرکزی و جنوبی و شرقی و شمال شرقی ایران در بصره) به دستور خلیفه دوم به جهت حفظ توانمندی آنها در جنگاوری؛ از درآمد فتوحات که به بیت المال کوفه سرازیر می‌شد، سهمیه‌ای برای تأمین معیشت سالیانه هر جنگاور و خانواده‌اش پرداخت می‌شد تا او به کار و شغل دیگری مشغول نشود و همیشه آماده پیکار بماند.

این نظام توزیع بیت المال اگر چه بر خلاف تعالیم اسلام و سیره نبوی و علوی به دور از عدالت بود، و بر اساس امتیازهای گوناگون تقسیم بندی‌هایی داشت ولی در پایین‌ترین درجه خود سعی شده بود به اندازه هزینه زندگی یک ساله جنگجویان کوفه باشد؛ مقرری‌ای که عمدتاً سالیانه و در اول سال یعنی اول محرم توزیع می‌شد. و توزیع دوم آن در آستانه ماه رمضان (طرح معیشت رمضانیه) بود. بدین جهت وضعیت اقتصادی کوفه و کوفیان (و بصره) براساس برنامه‌ریزی خلیفه دوم بر وابستگی کامل به بیت‌المال پایه‌گذاری شد. و بیت المال را هم در اختیار والی شهر قرار دادند. البته در زمان خلیفه دوم والی جز توزیع توصیه شده

بیت المال بین مردم حق تصرفی دیگر در آن نداشت ولی در زمان خلیفه سوم و اعطای آزادی مطلق به والیان در امر و تصرف بیت المال و رواج اشرافی گری، دست والیان و استاندارها در هر گونه تصرف در بیت المال جهت حکومت داری و کنترل شهر و مسلمانان باز شده بود. در این وضعیت: ابن زیاد تقریباً دو ماه مانده به عاشورا با اختیارات کامل وارد کوفه می شود. و کوفه‌ی دچار پراکندگی و بحران را از والی قبلی تحویل می گیرد؛ او برای کنترل سریع مردم و جذب و اجبار آنها به برنامه‌های متوجه اقتصاد و استفاده از ابزار بیت المال می شود، و خیلی سریعتر از آن چه که تصور می رود مردم که احساس ناامنی اقتصادی می کنند به ناگه شوکه شده و دوباره معیشت و امنیت آن دغدغه اول مردم می شود. و در این موقعیت حساس وضعیت‌های سه گانه پر رنگ تر می گردند؛

الف - مردم معمولی و جنگجویان شهر

ابن زیاد در اولین سخنرانی خود در آغاز ورود به کوفه چنین اعلان می کند:

هر کس به ما نپیوندد و یا طرف دشمن ما را بگیرد سهمیه‌اش از بیت‌المال قطع خواهد شد و من عُرَفَا (مسئولین ارائه گزارش از مردم در هر محله و توزیع کننده سهمیه بین المال بیت آنها) را خواسته‌ام تا اسامی متخلفین را به من گزارش دهند، و هر کس در اجرای فرامین خلیفه پیشگام شود مورد توجه خلیفه قرار خواهد گرفت چرا که خلیفه به من دستور داده بر عطایای شما بیفزایم و ...^{۱۶۲}

با این سخنان، مردم شهر به تکاپو می افتند، چرا که ماه محرم نزدیک است و اگر سهمیه سالانه خود را دریافت نکنند معیشت و زندگی بر آنها سخت خواهد شد ...

در این فضاست که حتی اگر یک عضو از خانواده به لشکر و قیام مسلم بن عقیل یا قیام قبيله مدحج در حمايت از هانی بن عروه برخیزد سریع دیگر اعضای خانواده می آیند و با خشم و عصبانیت و اعتراض از او می خواهند تا باز گردد و تمام خانواه را با قطع مقرری سالیانه بیچاره نسازد.

ب - اشراف شهر

از زمان خلفا روسای قبایل و شخصیت های موثر شهر را با اعطای مبالغ کلان به نظام خلافت جذب نمودند و عطایای مازاد و کلان، در شهرهای اسلامی جدا شده از فضای مدینه ی پیامبر(ص)؛ تدریجاً گروه اشراف پدید آمدند، و به آنها، هم از سوی حکومت، زمین های خاص و بزرگتری در شهرهای نوساز داده شد و هم سهمیه ای ویژه و مازاد از سهمیه معمولی از بیت المال داشتند و هم هر از چند گاهی هدایای خاص والی به آنها داده می شد. بدین جهت نظام خلافت، با پدید آوردن و خلق این گروه، که بر توده مردم قبيله های خود، ذی نفوذ بودند به اهداف و مقاصد خود در سطح جامعه می رسیدند.^{۱۶۳}

ابن زیاد وقتی وارد کوفه شد اشراف شهر را طلبید و در آغاز رشوه های کلان به آنها داد. به گونه ای که حتی گروه های مدعی بی طرفی همانند شبت بن ربیع خیلی زود جذب دربار ابن زیاد شد. و آنگاه به اجرای فرامین او در جدا نمودن مردم از گرد حضرت مسلم و تشویق آنها برای رفتن به جنگ امام اقدام کردند ...^{۱۶۴}

ج - جنایت آفرینان لشکر کوفه در کربلا

ابن زیاد پس از کنترل اشراف و مردم شهر با اهرم اقتصادی بیت المال، آنگاه که امام را در کربلا به اقامت اجباری وادار کرد؛ برای تشویق کوفیان برای رفتن به جنگ با امام ضمن استفاده از ابزارهای گوناگون تهدیدی و روانی و تبلیغی، دوباره متوسل به حربه اقتصادی و مشوق‌های اقتصادی شد؛ و اعلان کرد به دستور خلیفه برای آنها که به کربلا بروند پاداش‌های ویژه و خاصی در نظر گرفته شده و بر سهمیه او به گونه‌ای بی سابقه افزوده خواهد شد.^{۱۶۵} این چنین بود که مردم و گروهی بی هویت و در جستجوی رشد اقتصادی در شهر، به صورت گسترده راهی کربلا شدند و حتی بین جنگجویان بی هویت و رشد نیافته اخلاقی، رقابتی آشکار و پنهان برای کسب جوایز بیشتر و مهمتر ایجاد گردید.

د - تهدید اقتصادی

ابن زیاد در کنار ابلاغ یا دادن وعده مشوق‌های اقتصادی، تهدید اقتصادی و معیشتی را هم در دستور کار خود قرار داد.

تهدید به قطع کردن مستمری بیت المال و یا خراب کردن خانه‌هایی که به امام حسین (ع) پیوندند یا به کربلا برای جنگ با او نروند؛ در دو گروه تاثیر فراوان گذاشت، یکی در توده مردم و دیگر در برخی علاقمندان و مدعیان تشیع همانند سلیمان بن صرد خزاعی و عبدالله بن وال تمیمی و افراد آنها که از ترس و وحشت در کنج خانه‌هایشان پنهان شدند تا مبادا روزی آنها قطع یا خانه‌های آنها خراب شود و خانواده آنها سختی‌ای از جهت معیشت بینند.

۶. دل‌ها با توست ولی شمشیرها بر علیه توست

در طول قیام امام حسین(ع) موعظه‌گران و کارشناسان مدعی مداوم امام را هشدار می‌دادند که به سوی کوفه نرو! چرا که کوفه و کوفیان دل‌هایشان با شماست ولی شمشیرهایشان بر علیه شماست.

این تناقض چه بوده و چگونه ایجاد شده بود و آیا این وضعیت منحصر به مردم آن زمان کوفه بوده است و یا این که اصلی مشترک بین تمام انسان‌های اسیر و گرفتار و وابسته است؟! و به راستی چگونه انسانی که دلش جای دیگری است ناگهان رفتارش و شمشیرش سر از جایی دیگر در می‌آورد؟! این نمی‌باشد مگر به واسطه وجود انواع وابستگی‌ها:

الف - وابستگی اقتصادی

وابستگی به حقوق کارمندی از بیت المال آن هم در شرایطی که حقوق را سالیانه در اول محرم هر سال دریافت می‌کردند.

ب - وابستگی اجتماعی

در جامعه آن روز بدون نظام قبیله‌ای امنیت اجتماعی و امکان زندگی اجتماعی، بسیار محدود بود. و بدین جهت، مردم وابستگی شدیدی به قبیله و ساختار آن داشتند و غالباً به پیروی کورکورانه و همراه با تعصب از قبیله خود می‌داشتند.

ج - وابستگی خانوادگی

به هنگام قیام حضرت مسلم آنها که به او پیوسته بودند ناگهان جمعیتی دو سه برابر خود را در اطراف خود مشاهده کردند آنها مادران، همسران، پدران و فرزندان و خویشان آنها بودند و

همگی جمع شده بودند تا آنها را از یآوری و پیوستن به حضرت مسلم باز دارند، در این

شرایط ادامه راه به معنی تنهایی کامل می بود؟!!

۸. شریعت گرایی یا شریعت زدایی

دین اسلام دین شریعت است و از منظر این دین کامل و جامع، که قصد سعادت و کمال انسان در تمام ابعاد وجودیش را دارد نجات و رستگاری محقق نخواهد شد مگر با اطاعت و عمل آگاهانه بر طبق فقه و احکام و شریعت دینی:

از این منظر هر مکتبی که به نفی شریعت یا تحریف در آن اقدام نماید نه تنها راه حق نیست بلکه ابزاری است شیطانی با سلاح دین باطل در برابر دین حق؛ بدین جهت در طول تاریخ ادیان، شیطان و شیطان پرستان برای حذف و طرد دین از سطح جامعه همراه سعی می‌کردند با تضعیف این رکن مهم دینی به اهداف پلید خود دست یابند.

در تاریخ اسلام هم منافقان و دشمنان اسلام راستین و اهل بیت، تلاش کردند با در اختیار گرفتن شریعت در خدمت مقاصد خود به تحریف و جعل احکامی دست بزنند که در نهایت جامعه را به سوی باطل و یا بی تفاوتی با سرگرم شدن به اعمال دینی بدون روح و هدف، بکشاند، از این منظر نیم نگاهی به وضعیت شریعت و فقه در زندگی جامعه اسلامی و به ویژه کوفه در دهه ۵۰ و ۶۰ هـ ق می‌پردازیم:

الف - نشانه‌های شیعیان کوفه: «امام باقر(ع) می‌فرماید «در سالهای گذشته در هر محله‌ای دانشمندی، مومنی و انسان صالح و درستکاری و یا موذن یا قاری و معلم قرآنی و ... بود از شیعیان ما بود».^{۱۶۶}

در شرح حال مسلم بن عوسجه و بریر و حبیب بن مظاهر؛ انس با شریعت و مناسک دینی گفته‌اند؛

حجر بن عدی در زمان زیاد بن ابیه (۹ سال قبل از کربلا) در کوفه دستگیر و در شام به شهادت می‌رسد چون به بدعت‌گزاری زیاد بن ابیه در نماز جمعه اعتراض نموده بود ...^{۱۶۷}

ب - امویان و والیان آنها

بنی امیه ضمن این که سب و لعن امیرالمومنین (ع) را واجب دینی اعلان و قانونی کرده بودند، خلفای آنها مثل یزید عملاً فقه و شریعت را زیر پا می‌گذاشت، هر امیری هم که به کوفه می‌فرستادند توصیه می‌کردند بدعتی در شریعت در کوفه ایجاد کند تا جایگاه شریعت از چشم مردم بیفتد.

همانند زیاد که نماز جمعه را پس از وقت شرعی آن می‌خواند.^{۱۶۸}

و یا همو به شقیق از علمای درباری کوفه دستور داده بود به مدت ۲ سال تمام، همه نمازهایش را دو رکعتی بخواند تا این روش مورد قبول جامعه شود ولی کسی به او توجهی نمی‌کند.^{۱۶۹}

در دوره یزید غنا و آهنگ خوانی چنان در مدینه ترویج می‌شود که پس از مرگ او مدینه یکی از مراکز غنا و آهنگ در جهان اسلام می‌شود.

ج - تابعین دانشمند اهل رای کوفه

شاگردان عبیدالله بن مسعود صحابی، در کوفه پایه‌گذار مکتب اجتهاد اهل رای بودند. آنها که یا احادیث قابل توجهی نداشتند و یا اصلاً به حدیث توجهی نداشتند تدریجاً شروع به

۱۶۷. طبری ۲۵۶/۵

۱۶۸. انساب الاشراف، ۲۴۲/۵ و طبری ۲۵۶/۵

۱۶۹. طبقات ابن سعد، ۸۳/۶

اجتهاد آزاد و بدون پشتوانه حدیث و سنت نمودند. و از اولین فتاوی آنها جواز شرب نبیذ (آب انگور) بود.^{۱۷۰} به گونه‌ای که لشکر کوفه پس از به شهادت رساندن امام و یارانش به شکرانه آن، به شرب نبیذ اقدام کرده و آن را عمل خلافی نمی‌دانند.^{۱۷۱}

برخی از این تابعین مدعی علم از سوی دیگر با انجام اعمال عبادی به صورت افراطی همانند یکسال روزه گرفتن به ویژه در روزهای داغ و گرم ... پایه گذاری گروه تصوف جامعه گریز به بهانه محو در عبادت شدن، در سطح جامعه شدند.^{۱۷۲}

د- صحابه حدیث گرای حجاز

در حجاز صحابه علوی و یا آزاد اندیش همانند ابن عباس از سوی امویان دچار محدودیت و ممنوعیت فعالیت علمی و اجتماعی بودند ولی در برابر برخی از صحابه هم فکر، آنها آزادانه به نشر احادیث خاص و افکار تحریف شده پرداخته و تدریجا پایه گذار مکتب اهل حجاز شدند؛ مکتبی مبنی بر برخی از احادیث فقهی تحریف شده و بدون تامل و تفکر همانند؛

عبدالله ابن عمر: او احادیث بیعت و اطاعت از خلیفه را به وجوب مطلق از هر خلیفه‌ای حتی فاسق و فاجر تفسیر می‌کرد، او مخالفت با خلیفه و تفرقه افکنی حتی با نام امر به معروف را جایز نمی‌دانست!...^{۱۷۳}

۱۷۰. تهذیب الشمال، ۳۳۷/۹

۱۷۱.

۱۷۲. ابن سعد، ۶/۶۹ تا ۷۷

۱۷۳. الفتوح، ۳۸/۵

او انجام عبادات تحریف شده آن زمان را مهم‌ترین وظیفه دینی هر مسلمان می‌دانست بدین جهات اعمال حج در زمان خودش مهم‌ترین وظیفه هر مسلمان بود. و کسی نمی‌توانست به بهانه همراهی حسین(ع) حج را رها نماید و از مکه برود؟!۱۷۴

هـ - در نتیجه؛ جوامع اسلامی آن زمان و مسلمانان آن جامعه چنین بودند که:

در آن زمان در منطقه حجاز ضمن این که تدریجا دچار مکتب فقهی متحجر و بدون تفکر و همراه با تعصب می‌شد در نسل جدید خود شاهد نوعی فرهنگ‌های منحط ترویج شده توسط حکومت بود، که جوانان و نسل سوم مسلمانان را به خود مشغول کرده بود (غنا و آوازه خوانی) و در منطقه عراق به ویژه کوفه؛ اگر چه در ظاهر شهری بود اسلامی و نوپا و آکنده از مهاجران مسلمان، ولی مردمش رها شده و یا تربیت تحریف شده از اسلام را داشتند که همراه با نداشتن هویت تاریخی و مهاجر نشین بودن شهر بود و در لایه پنهان خود نوعی لاابالی گری اخلاقی جاهلی را در روح خود حفظ می‌کرد بدین جهت بسیاری از جانان و فرماندهان لشکر عمر سعد در کربلا ناپاک زاده بودند!۱۷۴

و یا سیاست‌های زیاد در دهه ۵۰ هـ ق در کوفه باعث تربیت نسل جوان با روحیه عدم تقید به شریعت و سنت‌های دینی و اخلاقی قبیله شد. به گونه‌ای که در ماجرای دستگیری و شهادت حجر بن عدی بسیاری از جوانان قبایل با سابق تشیع در دستگیری حجر کمک فراوانی به زیاد کردند.۱۷۵

۱۷۴. البرهان، ۴/۳، حدیث ۳ و بحار، ۲۳۹/۲۷
۱۷۵. طبری ۲۵۷/۵

و یا لشکریان کوفه در کربلا، هر گاه امام یا اصحاب در خطبه‌ها یا در خلوت شبانه (شب

عاشورا) به تلاوت قرآن می‌پرداختند، به تمسخر آنها می‌پرداختند...^{۱۷۶}

و در عجیب‌ترین استفاده شیطانی از شعائر دینی؛ نذر نمودن و ساختن ۴ مسجد در کوفه به

شکرانه کشتن نواده پیامبر(ص) بود.^{۱۷۷}

۱۷۶. طبری ۴۲۱/۵

۱۷۷. تاریخ الکوفه، البراقی، ص ۶۷

۹. نوع و سطح معرفت و ایمان مردم درباره اهل بیت

اهل بیت پیامبر(ص) که به نص قرآن پاکیزه‌ترین و برجسته‌ترین خاندان و انسان‌های روی زمین می‌باشند؛ می‌بایست پس از پیامبر از سه جهت مورد توجه قرار می‌گرفتند: که عبارتند از: مرجعیت و رهبری سیاسی، مرجعیت علمی و دینی، ولایت تکوینی و مدیریت باطنی نظام هستی. ولی پس از رحلت پیامبر و غصب خلافت به یک باره آن دو مرجعیت از اهل بیت گرفته شد بدین جهت برای تحریف شان و مقام اهل بیت از نشر احادیث نبوی جلوگیری شد کرد؟

با غلبه منافقین بر خلافت و تلاشهای طولانی آنها در تحریف اسلام و بازتاب‌های اجتماعی آن در دهه ۵۰ - ۶۰ هـ ق باعث به وجود آمدن چند نوع نگاه به اهل بیت در سطح جامعه شد؛ نگاه‌هایی که از آن زمان تاکنون در سطح جهان اسلام استمرار یافته و باعث تفرقه و جدایی و حوادث فراوان در جهان اسلام شده است.

الف - نظام خلافت و امویان

کسانی همانند یزید در شام و مروان در مدینه و نعمان بن بشیر در کوفه و عمرو بن سعید در مکه (خلیفه و استاندارهایش) ادامه دهنده مکتبی بودند که اهل بیت از نظر آنها جایگاهی در اسلام نداشتند و همانند دیگر شهروندان معمولی جامعه اسلامی بودند، و بلکه به واسطه ادعاها و سیره و روش زندگی خود مهم‌ترین مانع در جامعه اسلامی بودند؛ این نظریه تدریجا به مکتب عثمانی معروف شد.

در کوفه از اشراف شهر عمر بن سعد و عماره بن عقبه بن ابی معیط طرفدار این نظریه بودند. در حادثه عاشورا شعار لشکریان عمر سعد انتقام گیری از خون عثمان بود!^{۱۷۸} فردی از لشکریان عمر سعد در کربلا به نام مزاحم بن حریث، فریاد می‌زد من بر دین عثمان هستم.^{۱۷۹}

تفکر انتقام از اهل بیت به تلافی خون عثمان خلیفه اموی؛ تدریجا مهم‌ترین شعار سربازان متحیر کوفی حاضر در کربلا شد. البته آنها خود درباره آن حادثه قتل عثمان و علت ربط آن به اهل بیت هیچ نمی‌دانستند ولی چون این اصل شعار امویان بود، و لشکر کوفه هم برای نبرد با امام دلیل و هدف درستی نداشت پس این شعار تدریجا بزرگ‌نمایی نمود بدین جهت که حتی در گفتگوهای عادی نیروهای دو طرف این شعار محور سخن و هجوم‌ها قرار گرفت.

- ابن زیاد دستور بستن آب را با شعار انتقام خون عثمان داد.^{۱۸۰}

- عمرو بن حجاج که فرمانده بستن آب بر امام بود؛ گفت این آب را می‌بندیم تا انتقام عثمان را بگیریم! (الفتوح، ۵/ ۱۶۲ - امالی صدوق، ۱۵۵).

- عصر تاسوعا که حضرت عباس قصد مهلت گیری داشت زهیر بن قین با او همراه بود و با اجازه حضرت قصد سخنرانی و نصیحت نمودن کوفیان را داشت پس چون در معرفی امام شروع به صحبت کرد، عزوه بن قیس گفت: ای زهیر تو قبلا در شهر کوفه که بودی، عثمانی

بود! پس اینک چه می‌گویی؟ زهیر گفت: من پس از آن که امام را از نزدیک دیدم و جایگاه او را نزد پیامبر(ص) شناختم به خطای خود پی بردم پس به دین او پیوستم ...^{۱۸۱}

ب - خوارج

به نظر آنها اهل بیت به واسطه پیروی از علی بن ابیطالب(ع) و پذیرش و امضای حکمیت در واقعه صفین از دین خارج بوده و کافر هستند؛ آنها ضمن به عهده گرفتن شهادت امام اول و نقشه ترور امام دوم در ماجرای صلح، در دهه ۵۰ و ۶۰ طرح شیعه کشی خود را در کوفه گهگاه اجرا می‌کردند. و برخی از خوارج توبه کرده و انشعابی‌های از آنها که به جامعه اسلامی و یا حزب امویان پیوسته بودند جزو معرکه بیاران جنایت کربلا بودند. کسانی همانند؛ شبث بن ربیع و فرزندان اشعث بن قیس و شمر بن ذی الجوشن.

ج - صحابه اهل علم حدیث عراق و فقهای کوفه

آنها در مقام جمع بین روایات و آیات در فضیلت اهل بیت و آیات و روایات و روایات لزوم اطاعت از حاکم اسلامی تدریجا به این اندیشه رسیدند که؛ اهل بیت انسانهای شایسته و پاکیزه هستند که محبت و دوستی آنها لازم است و از جنگ و درگیری با آنها باید اجتناب کرد؛ ولی چون اطاعت از خلیفه و حاکم اسلامی هم لازم است، پس باید از خلیفه اطاعت کرد هر کس که باشد درستکار یا خلافکار.

ج-۱) این نظریه در حجاز در نهایت همراه با بی توجهی محض به اهل بیت شد به گونه‌ای که به فرموده امام سجاد(ع)، در زمان پدرم، ما حتی ۲۰ نفر دوستدار در حجاز نداشتیم.^{۱۸۲}

۱۸۱. طبری، ۳/ ۳۱۴
 ۱۸۲. الغارات، ۳۹۳ و شرح حدیدی، ۴/ ۱۰۴

ج-۲) این نظریه در عراق گرایشهای گوناگونی را به وجود آورده بود برخی، اهل بیت را شایسته احترام و امام علی(ع) را خلیفه چهارم می‌دانستند (عبیده سلمانی از علمای تابعین کوفه)، و اکثریت آنها سعی می‌کردند درباره امام علی(ع) و اهل بیت نظری نداده و در ضمن با حکومت هم درگیر نشوند همانند بیشتر شاگردان ابن مسعود مثل؛ اسود و شقیق و شعبی و ... اینها اگر چه گاه گاه با حکومت امویان همکاری می‌کردند^{۸۳} ولی در نهایت در سالهای بعد تدریجا به تز جدایی دین از سیاست روی آوردند.

آنان تا آنجایی که خطری در کار نبود کاری به کار اهل بیت نداشته و حتی آنها را به عنوان مرجع علمی هم انتخاب نکردند ولی منکر فضایل اهل بیت نمی‌شدند گر چه برای این فضایل اثر و نقشی قائل نبودند. این نظر در کوفه‌ی سال ۶۰ (هـ.ق) پس از برنامه‌های ضد شیعی معاویه؛ تدریجا نظریه غالب در کوفه شد و بازتابش در حادثه عاشورا، کناره‌گیری گسترده مردم شهر از هر دو طرف درگیر بود. و بعدها هم زیربنای فرقه‌های جدید اهل سنت همانند حنفی و شافعی شد.

د - جمع اندکی از قبایل و مردم شهر دارای علاقمندی به اهل بیت بودند. این علاقه در قبایل همدان ربیعه و برخی قبایل دیگر کوفی بیشتر بود. ولی سیاست‌های ضد شیعی معاویه باعث تضعیف آن شد اگر چه این علاقمندی در خواص این گروه به تشیع اعتقادی منجر می‌شد. همانند بریر بن خضیر در قبیله بنی همدان و حبیب در قبیله بنی اسد و ...

۱۸۳. قره بن قیس حنظلی اولین قاصد عمر سعد نزد امام در کربلا وقتی در مقام ابلاغ پیام عمر سعد نزد امام آمد و قصد بازگشت را داشت حبیب بن مظاهر به او گفت: تو که درباره اهل بیت نظر نیکویی داشتی پس چرا به آنها پیوستی؟ او گفت: در این باره در حال فکر هستم! (انساب الاشراف، ۱۷۷/۳)

این اعتقاد در آستانه حکومت یزید و بر اثر سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی زیاد و پس از آن پسرش ابن زیاد، گرایش عمومی تشیع کم رنگ شده بود و اگر هم شخصی به آن علاقه‌ای داشت جرات اظهار آن را نداشت پس در نتیجه شیعیان واقعی در کوفه بسیار کم شده و تقریباً منحصر شدند به همان تعداد کوفیان حاضر در لشکر سیدالشهداء(ع) در کربلا.

۱۰. خودکارشناسی دینی

از مهم‌ترین ابزار شیطانی در برابر حق و امام حق و زمین‌گیر نمودن آن استفاده از ابزار دین بر علیه دین است بدین جهت که با پدید آوردن دین‌های ناقص و تحریف شده در دین حق و علم نمودن کارشناسان دینی، مدعی تلاش می‌کند به اهداف خود دست یابد.

در این مسیر بخشی از این علما مسئولیت می‌یابند تا سد راه امام گردند و بخشی مسئولیت می‌یابند که یا مردم را به گرد خود آورده و یا با ایجاد شک و تردید در آنها، آنها را از اطراف حق پراکنده نمایند.

از این منظر حتی شخصیت‌های علمی و دینی‌ای که با بی‌تفاوتی و انزوا سر در لاک اعمال و مناسک خود دارند تیری از تیرهای شیطان در مسیر به ناکامی کشاندن حق و حقیقت می‌باشند. در سال ۶۰ - ۶۱ هـ ق شاهد سه گونه تیپ شخصیتی سیاه در میان علمای جهان اسلام می‌باشیم؛

الف. علمای مدرسه حجاز:

کسانی همانند عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن عاص و شاگردان عایشه همانند عمره دختر عبدالرحمان انصاری. اینان ضمن کناره‌گیری از نهضت امام(ع)، با تمام توان تلاش می‌کردند با نصایح دلسوزانه و اظهار نظرات کارشناسانه خود درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی کوفه و جهان اسلام امام را به هر گونه که شده است از خروج از مکه و حرکت به سوی کوفه باز دارند.

ب. علمای مدرسه کوفه:

همانند شعبی و شقیق و اینها با کناره‌گیری و انزوا از دو طرف حادثه باعث انزوا و کناره‌گیری بخشی از مردم کوفه از یآوری امام(ع) شدند، البته آنها چون خروج بر حکومت را جایز نمی‌دانستند و همه مسلمانان را اهل نجات می‌دانستند؛ مسلمانان را به تحمل وضع موجود توصیه می‌نمودند.

ج. صحابه زاهد:

کسانی همانند سهل ساعدی و عبدالله بن عمر و ... با اولویت دادن به فروعاتی همانند حج و زیارت بیت المقدس و دیگر مناسک، ذهن مسلمانان را در اهم و مهم و اولویت سنجی احکام اسلامی دچار تحریف می‌نمودند.

بدین جهت در حج آن سال عده زیادی شرکت کردند حتی از کوفه و مدینه، و با اینکه خروج نوه پیامبر(ص) را از مکه در آستانه حج می‌دیدند ولی هیچ چیزی برای آنها مهمتر از رفتن به صحرای عرفات برای کسب معرفت و توجه جهت آغاز مراسم حج نبود!؟

۱۱. سطحی نگری و شتابزدگی

از مهم‌ترین عوامل ناکامی و شکست در کارها سطحی نگری و شتابزدگی است و این به معنی وجود نداشتن تفکر و تامل و نگاه عمیق و موشکافانه به رویدادها و مسائل پیش رو است که در نتیجه انسان را با یک برآورد سطحی به قضاوتی عجولانه می‌کشاند قضاوتی که پیامدهای سریع و متوالی آن پشیمانی و وازدگی و در نهایت درماندگی و زمین گیر شدن است. و این خصلت از مهم‌ترین خصلت توده عوام کوفه بود که هیچ گاه با فکر و تامل و سنجیده درباره رخدادی مطالعه نمی‌کردند و رفتارهای شتابزده پیاپی آنها سرانجام آنها را به سیاه‌ترین حادثه تاریخ کشاند که برخی نمونه‌های آن چنین است؛

الف. استقبالی شتابزده

امام برای بررسی اوضاع کوفه حضرت مسلم را به این شهر فرستاده بود، آن حضرت مشغول بررسی اوضاع بود و هنوز هیچ خبری از خروج امام از مکه منتشر نشده بود؛ ولی ناگهان در یک شب مهتابی در ماه ذی القعدة سال ۶۰ هـ ق مردی صورت پوشیده وارد کوفه می‌شود و از میان جمعی می‌گذرد یکی فریاد می‌زند او حسین(ع) است، حسین جان خوش آمدی؟! پس ناگهان موجی از خوشامدگویی و استقبال تا درب قصر شروع می‌گردد؟!!

- در حالی که در این جمع کسی از شیعیان نیست!

- هیچ گاه اهل بیت در بدو ورود به شهری به طرف قصر آن نمی‌رفتند!

ولی مردم سطحی نگر خیلی راحت حکم کردند او حسین (ع) است و وقتی هم فهمیدند ابن زیاد است خیلی راحت او را رها کردند تا تک و تنها وارد قصر شود!^{۱۸۴}

ب. وحشتی شتابزده

ابن زیاد پس از استقرار در کوفه با دو قیام در شهر روبرو شد، او که وحشت زده شده بود سریع از اشراف خواست که این شایعه را نشر و گسترش دهند که سپاه شام در راه است. مردم و لشکریان قیام کننده هم سریع دچار وحشت شدند و پراکنده گردیدند.

در اینجا هم کسی نپرسید؛ مگر این لشکر چه وقت راه افتاده که اینک در راه است؟ و چرا تا به حال کسی خبر از آن نداده است؟

و اصولاً تا آن زمان لشکر شام همواره مقابل لشکر کوفه ناکام بوده است پس ترس برای چه؟

ج. اطمینانی شتابزده

پس از دستگیری هانی بن عروه چهار هزار مرد جنگی از قبیله مذحج قیام کردند و کنار قصر آمدند تا او را آزاد کنند ولی ناگهان شریح قاضی بر بالای دیوار قصر دیده شد که فریاد می زد هانی زنده است و مشغول مذاکره با امیر می باشد؟ پس آنها هم خوشحال شدند و رفتند؟! و باز کسی نپرسید؛ اگر هانی سالم است پس چرا خودش نمی آید؟!

و چرا تا از سلامت اش مطمئن نشدند رفتند؟!

و چرا پس از این که دوباره فهمیدند او زندانی شده دوباره قیام نکردند؟

۱۲. نقش زنان در جامعه ...

در جاهلیت، زنان در حاشیه جامعه بودند با طلوع اسلام؛ با حفظ جایگاه و کرامت زنان اسلام شان و مرتبه‌ای همپای مردان در جامعه به آنها داد ولی با غضب خلافت دوباره ارزشهای جاهلی به جامعه بازگشت و زنان هم در عرصه فعالیت اجتماعی محدود شدند ولی با این حال در پیروزی یا ناکامی رویدادها نقش موثری داشتند که وضعیتهای و موقعیتهای آن چنین است.

الف. بانوان فرهیخته و آگاه

الف-۱. همسر عبدالله بن عمیر کلبی؛ با این که زنی جوان و تازه عروس بود، وقتی شوهرش را یکه و تنها عازم یاری سیدالشهدا دید نه تنها مانع او نشد بلکه با اصرار و خواهش از او خواست که او را هم با خود ببرد و آنها با قبول سختی راه خود را به کربلا رساندند، و در روز عاشورا همواره در کنار شوهرش بود و گه گاه همانند او مبارزه می‌کرد تا این که پس از شهادت همسرش در کنار پیکر او، او هم به شهادت رسید.^{۱۸۵}

الف-۲. همسر زهیر بن قین؛ زهیر برای گریز از رویدادهای کوفه از شهر خارج شده بود که اتفاقاً با امام روبرو می‌شود، او قصد فاصله گرفتن و بی توجهی به دعوت امام را داشت ولی سخنان همسرش او را پشیمان ساخت. و آن گاه که همسرش قصد پیوستن به امام را داشت و

گفت با حضور او نمی‌تواند به امام بپیوندد، به راحتی پذیرفت که از زهیر جدا گردد به شرطی که او را از شفاعت خود محروم نسازد.^{۱۸۶}

الف- ۳. ماریه عبدیه؛ بانویی بود ساکن بصره. در آن زمان والی شهر ابن زیاد بود که با خشونت و شدت به سرکوبی شیعیان می‌پرداخت، بدین جهت فعالیت آشکار و علنی برای مردان شیعی شهر امکان پذیر نبود، اما او خانه‌اش را محلی قرار داده بود که مردان شیعی شهر آنجا جمع شده و با هم به گفتگو بنشینند. و از همین خانه بود که یزید بن ثبیط و همراهانش از بصره به امام پیوستند.^{۱۸۷}

ب. زنانی شریک در سیاه بازی مردان

ب-۱. عمره انصاری؛ از تبار انصار و شاگرد عایشه بود او چون شنید امام قصد حرکت از مکه به سوی عراق را دارد؛ نامه‌ای به حضرت نوشت و او را از سفر به عراق و بر هم زدن جماعت مسلمانان بر حذر داشت!^{۱۸۸}

ب-۲. دختر جوان عماره بن عقبه بن ابی معیط؛ خواسته پدر خود پذیرفت تا به همسری ابن زیاد در آید. ازدواجی که به قصد تقویت و روحیه بخشی به ابن زیاد برای جنایت آفرینی‌های بعدی‌اش بود.^{۱۸۹}

ب-۳. زنان نابکار و فاسدی که فرزندان نامشروع آنها فاجعه کربلا را رقم زدند.

۱۸۶. طبری ۳۹۶/۵

۱۸۷. طبری ۳۵۳/۵

۱۸۸. ترجمه الامام الحسین(ع)، ابن عسد، ص ۵۸

۱۸۹. طبری ۳۷۷/۵

ب-۴. مادران و همسرانی که به علت وابستگی به زندگی دنیوی خود، از یک سو همسران و فرزندان خود را از یاری حضرت مسلم بازداشتند و از سویی دیگر آنها را به طمع جایزه و درآمد بیشتر تشویق به رفتن به کربلا و نبرد با امام می‌کردند!

ج. زنانی با چادرهای خاکستری

ج-۱. زنانی (گروه توابین در سالهای بعد) که راضی بودند همسرانشان در خانه‌ها مخفی شده و به حفظ جان خود از کشته شدن در رکاب امام یا برای ابن زیاد؛ پردازند.

ج-۲. زنان مدینه که سالها قبل با پیامبر(ص) برای یآوری اهل بیتش هم خود و هم همسرانشان بیعت کرده بودند ولی موقع خروج امام از مدینه به مکه هیچ واکنشی از خود نشان ندادند.

۱۴. دوست و سرنوشت

در مورد نقش دوستان و گروه همسالان در سرنوشت و تعیین و تغییر مسیر زندگی انسان سخن بسیار گفته شده است و در این زمینه همین بس که انبوه روایات اسلامی با عنوان «جالس» و «لاتجالس» به معنی همنشین شو و همنشین مشو، حکایت از نقش فراوان و عمیق دوستان در شخصیت و خلق و خوی و نوع سلیقه‌ها و باورهای هر انسان دارد. پس حالا که چنین است به جای دوست یابی‌های اتفاقی یا جبری باید به دوست یابی آگاهانه در مسیر سعادت و کمال پرداخته و گرنه سقوط و یا در جا زدن آدمی حتمی است.

با نقش دوست و دوستان در سه وضعیت سفید، خاکستری و سیاه در عاشورا آشنا می‌شویم.

الف - با دوست تا سرمنزل مقصود (دوستی‌های سفید)

در بصره یزید بن ثبیط عبدی بصری چون قصد حرکت به مکه و پیوستن به امام را داشت دو نفر از دوستانش با نام عامر بن مسلم عبدی و سیف بن مالک عبدی را با خود به مکه آورد و ... ۱۹۰

در کوفه؛ عمرو بن خالد صیداوی پس از رسیدن نامه امام به کوفه توسط قیس بن مسهر چون قصد پیوستن به امام را نمود دو نفر از دوستانش را هم با خود همراه کرد به نام‌های مجمع بن عبدالله و فرزندش عائذ و جناده بن حارث.^{۱۹۱}

ب - دوست مهمتر از دین و امام (وضعیت خاکستری)

راوی می‌گوید من و دوستانم که هر دو از قبیله بنی اسد بودیم در راه به سوی عراق بودیم که در میانه راه با مردی از قبیله خود برخوردیم از او درباره حوادث کوفه پرسیدیم و او خبر شهادت مسلم و هانی را داد. پس ما به راه خود ادامه دادیم تا به کاروان امام که به سوی کوفه می‌رفت رسیدیم؛ با دوستانم نزد امام رفتیم و خبر شهادت را ما به ایشان دادیم. با اعلان این خبر و پنخش شدن آن و اجازه دادن امام عده زیادی از کاروان امام جدا شدند (که برخی از آنها با همدیگر دوست بوده و پس از مشورت با یکدیگر و عدم امید به منافع و غنایم تصمیم به رفتن می‌گیرند)، پس از مشاهده این وضعیت، من و رفیقم نیز از کاروان امام جدا شدیم و به سوی مقصد خود رفتیم.^{۱۹۲}

ج - امان از دوست ناباب (وضعیت سیاه)

شب عاشورا زمزمه تلاوت و مناجات از لشکرگاه امام به گوش می‌رسید و نیروهای گشتی لشکر عمر سعد ضمن این که در اطراف خیمه گاه امام در حال نگهبانی بودند به این تلاوت‌ها به نگاه هجو و تمسخر می‌نگریستند.

در مرتبه‌ای امام در حال تلاوت آیاتی از سوره آل عمران (۱۷۸ - ۱۷۹) بود پس مردی از نگهبانان کوفی فریاد برآورد که؛ نیکان مورد نظر این آیه ما هستیم نه شما ...

بریر بن خضیر او را شناخت. او ابوحرث عبدالله بن شهر سیعی همدانی از قبیله خودش بود پس با او شروع به صحبت و موعظه نمود و چون او در مقام صحبت با بریر کم آورد دیگر هیچ نگفت و خواست دور شود. بریر گفت: تو با این که فهمیدی حق و باطل چیست نمی‌خواهی از این آگاهی‌ات استفاده نمایی؟! او گفت: جانم فدای تو باشد ای بریر! من اگر به

سوی تو بیایم دوستم یزید بن عذره عنزی که همراهم است تنها و بی همنشین می شود! این را

گفت و با او به سوی لشکر عمر سعد به راه افتاد. ۱۹۳

۱۴. رقابت‌های سیاسی اجتماعی و بازتاب‌هایش

شهر کوفه براساس نظام قبیله‌ای دوران جاهلیت طراحی شده بود و هم چنین توزیع سهمیه بیت المال بر اساس طرحی تبعیض آمیز بود؛ بدین جهت این وضعیت رقابت‌های فراوان پنهان و آشکاری را برای شخصیت‌های مطرح شهر ایجاد می‌کرد که می‌توانست نقش مهمی در ناکامی جبهه ایفا کند مواردی همانند؛

الف - رقابت رهبران شیعی

سلیمان بن سرد خزاعی و مختار ثقفی هر دو از رهبران شیعه در دهه ۵۰ و ۶۰ هـ ق بودند. سلیمان مردی محتاط و هیجانی و بدون طرح و برنامه بود. ولی مختار مردی حسابگر و مدیر بود. این دو گانگی شخصیتی باعث شده بود که این دو چندان نتوانند با همدیگر هم فکر و همراه باشند بدین جهت، جریان نامه نگاری که موجی احساسی و رها شده بود را سلیمان ایجاد می‌کند^{۱۹۴} ولی مختار از آن حمایت نمی‌کند.

از آن سو با ورود حضرت مسلم به کوفه و به منزل مختار،^{۱۹۵} سلیمان از فعالیت‌ها کنار می‌کشد ولی مختار تا آخر نهضت است تا این که زندانی می‌گردد. پس از حادثه کربلا هم دوباره سلیمان رهبر جمعی توابع و هیجان زده بدون هیچ طرح و برنامه‌ای می‌شود و همین دوباره باعث جدایی مختار و یارانش از او می‌گردد.

ب - رقابت عمرو بن حجاج و هانی در قبیله مذحج

هانی بن عروه بزرگ و رئیس قبیله مذبح بود ولی عمرو که از اشراف قبیله و کوفه بود مدعی ریاست بود؛ هانی دارای موقعیت قبیله‌ای و مردمی بود ولی عمرو با وصل شدن به قصر والی در صدد کسب این مقام بود.

بدین جهت در ماجرای احضار هانی به قصر ابن زیاد که منجر به دستگیری و شهادت او شد با وساطت و چرب زبانی عمرو و اصرار او به هانی برای رفتن به قصر ابن زیاد صورت گرفت و پس از منتشر شدن خبر دستگیری هانی که قبیله مذبح قیام کردند او به سرعت رهبری قیام را در دست گرفت و با کنترل آن و آرام کردن سریع آن توانست هر چه بیشتر خود را در نزد ابن زیاد محبوب کند.

ج - رقابت شمر و عمر سعد

عمر سعد به طمع حکومت ری حاضر شد به کربلا برود ولی قصدش این بود که تا می‌شد جنگی در نگیرد و یا اگر جنگی شد جنگی ساده و سریع باشد، ولی شمر که طالب سمت و مقام عمر سعد در فرماندهی لشکر کوفه در کربلا بود هم با مداخله‌هایش در دربار ابن زیاد و هم در رقابت‌هایش با عمر سعد در تاسوعا و عاشورا بر بیشتر شدن خشونت حادثه نقش داشت.^{۱۹۶}

۱۵. فرصت طلبی

در طول تاریخ افرادی هستند که سعی می‌کند از آب گل آلود ماهی بگیرند. آنها که گویا در شرایط عادی از کسب موفقیت و رشد در جامعه ناکام و ناتوان هستند سعی می‌کنند در شرایط ویژه و موقعیت‌های حساس با انجام اعمالی بر خلاف جوانمردی و فطرت و اخلاق با زیرابی رفتن یا میانبر زدن که نتیجه‌اش یا خیانت است یا جنایت، به اهداف خود برسند اهدافی مانند: شهرت طلبی و ریاست طلبی و منفعت طلبی، برخی از جلوه‌های سیاه و نگین این خصلت نکوهیده در حادثه عاشورا چنین است.

الف - پسر جوان طوعه

پسر طوعه که پدرش از قبیله کنده بود همواره دوست داشت همانند فرزندان اشعث کندی به مقام یا ثروتی دست یابد ولی دستش به خرمای بر نخیل نمی‌رسید تا آن شبی که، مسلم را در خانه خود یافت، احساس کرد یک خبر چینی مساوی است با پیمودن ره صد ساله ...^{۱۹۷}

ب - مرد اسدی

حبیب بن مظاهر چون در حوالی ششم محرم به کربلا آمد و در آن جا غربت و کمی یاران امام را مشاهده نمود از امام اجازه گرفت تا برای یاری طلبی نزد گروهی کوچک از قبیله بنی اسد که ساکن روستای غاضریه در نزدیکی کربلا بود برود؛ او مخفیانه خود را به آنجا رسانید و شور و حرارت سخنانش نزدیک صد نفر را آماده همراهی کرد، ولی مردی در این قبیله به

نام جبله بن عمرو احساس کرد اگر اکنون با خبرچینی، عمر سعد را مطلع سازد جایزه‌ای فراوان خواهد برد. پس نتیجه خبرچینی او ناکامی حبيب و غربت امام بود و ...^{۱۹۸}

ج - خاندانی سیاه؛ محمد و قیس فرزندان اشعث

این دو فرزندان اشعث از منافقان حکومت علوی و از اشراف طرفدار اموی در کوفه بودند، پس از مرگ پدر هماره در جستجوی ایفای نقش ارزنده‌ای برای امویان بودند تا به همان جایگاه پدر دست یابند پس با ورود ابن زیاد هر دو به او پیوستند و در نهایت محمد از فرماندهان ابن زیاد برای حکومت نظامی در کوفه^{۱۹۹} و قیس از فرماندهان لشکر کوفه در کربلا گردید.^{۲۰۰}

۱۹۸. انشاب الاشراف ۳/۳۸۸
 ۱۹۹. طبری ۵/۳۵۶
 ۲۰۰. طبری ۵/۴۲۲

۱۶. در جستجوی زرنگی

زرنگی به معنی از کار در رفتن و شیطنت و راه میانبر رفتن همواره مورد نظر افراد سودجود یا راحت طلب در جامعه بوده است که در نتیجه اعمال آن با صرف کمترین هزینه به راحتی به مطلوب خود رسیدن می‌باشد، با این معنا زرنگی در زمان رخدادن حادثه عاشورا به گونه‌ای فرار شرافتمندانه از حادثه و و نجات جان و زندگی خود است.

جلوه‌های خاکستری زرنگی در عاشورا چنین است؛

- فرار از موضوع، عبیدالله بن حر جعفی با فرار از کوفه و فرار از پیوستن به امام زرنگی را معنا کرد.

- سلیمان بن سرد خزاعی، او با مخفی شدن در داخل خانه در همان کوفه که به معنی حفظ جان و زندگی با کمترین هزینه بود زرنگی را معنی کرد.

- ضحاک بن عبدالله مشرقی، او با پنهان کردن اسب خود در لابه لای خیمه‌های لشکرگاه امام و فرار کردن از صحنه کارزار درست در آخرین لحظه نزدیک به مرگ زرنگی را معنا کرد.^{۲۰۱}

- فرزدق شاعر، او با فرار کردن از کوفه به بهانه سفر حج و پرداختن به آن همانند انبوه حاجیان آن سال زرنگی را معنا کرد.^{۲۰۲}

۱۷. یک اعتبار و یک موقعیت اجتماعی

موقعیت و اعتبار جایگاهی اجتماعی است که برای برخی افراد فراهم می‌شود، پیدایش این اعتبار یا ریشه در خانواده و خاندان و یا ریشه در سابقه درخشان خود فرد درگذشت و یا متأثر از قدرت و توانمندی اقتصادی و یا بر آمده از جایگاهش و میزان نفوذش در محیطی است که زندگی می‌کند.

افرادی که دارای این موقعیت‌ها هستند به لحاظ آن که بیشتر در کانون توجه جامعه بوده و در جامعه موثر هستند و یا این که رفتار و انتخاب‌هایشان به راحتی قابل الگو برداری می‌باشد همیشه بین دو وضعیت قرار می‌گیرند.

یا این که خود التفات به این جایگاه داشته و در صدد استفاده نیک یا بد از آن می‌باشد و یا این که این موقعیت بازیچه و ملعبه دست بازیگران سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد و موقعیت آنها خرج اهداف پنهان و آشکار هیات حاکمه و یا جناح‌ها می‌گردد.

در کوفه دهه ۶۰ هـ ق شاهد حداقل سه نوع از تاثیرگذاری و یا تاثیرپذیری جامعه ناشی از نوع رفتار و یا انتخاب خواص جامعه می‌باشیم که با وضعیت‌های سه گانه آن در هر کدام آشنا می‌شویم.

الف. صحابی بودن

صحابی بودن به معنی سابقه درخشان دینی در تاریخ صدر اسلام محسوب می‌شد و از منظر آن جامعه صحابی کسی بود که پیامبر(ص) را دیده است و براساس طرح نظام اجتماعی خلفا

که قصد علم کردن صحابه گرایي مطلق در برابر امامت و اهل بیت را داشت؛ صرف عنوان صحابی بودن کافی بود که هم سهمیه فرد از بیت المال فزون تر شود و هم به عنوان مرجع علمی و یا شخصیت دارای نفوذ اجتماعی تلقی شود.

در این زمانه اگر چه از صحابه پیامبر(ص) جز اندکی باقی نمانده بود ولی به لحاظ اعتبار اجتماعی آنها حضور و یا عدم حضور حتی یک صحابی می توانست نقطه امتیاز مهمی محسوب شود. به گونه ای که کثرت حضور صحابه در صفوف یاران امیر المومنین(ع) در صفین در برابر حضور یکی دو نفر از صحابه در لشکر معاویه نقطه امتیاز مهمی برای امیر المومنین(ع) محسوب می شد.

بدین جهت امویان پس از صلح تلاش بسیار نمودند که به بزرگنمایی صحابه طرفدار خود در جهان اسلام پردازند و این ابزار مهم را در خدمت خود بگیرند. در این شرایط با وضعیت های سه گانه (سفید، سیاه، خاکستری) صحابه آشنا می شویم.

ب. صحابه سفید: رهروان راه پیامبر(ص):

این عده شامل آن صحابه آزاد اندیش می شد که همواره سعی می کردند ضمن روایت کردن احادیث نبوی درباره فضایل و جایگاه اهل بیت همراه و در کنار آنها باشند، در میان همسران پیامبر(ص) در این سالها ام سلمه است و در کوفه دو شخصیت می باشند:

- انس بن حارث اسدی؛ او از صحابه ساکن شهر است که در اواخر عمر به روایت احادیث پیامبر(ص) درباره حادثه کربلا می پرداخت و با رفتن امام حسین(ع) از مکه به کوفه به بیابان کربلا رفته و در آنجا به انتظار امام می نشیند.

- عبدالرحمان بن عبد رب انصاری؛ او هم از صحابی ساکن کوفه بود که در کوفه با شهادت دادن درباره حادثه غدیر بر حقانیت امیرالمومنین(ع) در زمان خلافتش برای کوفیان شهادت داد و از آن پس بلندگوی نشر فضایل امیرالمومنین(ع) بود تا این که همراه امام به کربلا آمد و یاور او گردید.

ج. صحابه خاکستری: مردان ساکت و خاموش؛

حجاز و به ویژه مدینه در این سالها شاهد حضور بیشترین صحابه بازمانده است آنها که در مردم مدینه هم به واسطه جایگاه نسبی و خویشی و یا مقام صحابی بودن دارای جایگاه ممتازی هستند ولی همگی به گوشه انزوا پناه برده و کاری به کار حکومت معاویه و یزید ندارند، کسانی همانند سهل بن سعد ساعدی، انس بن مالک در حجاز و یا زید بن ارقم در کوفه؛ به گونه‌ای که زید به بهانه نابینا شدن و کهنسالی، تنها پس از ورود سر بریده امام بر ابن زیاد، فریاد اعتراض کوتاهی بر او دارد و دوباره برای همیشه خاموش می‌گردد.^{۲۰۳}

د. صحابه سیاه: خرج صحابه گری در سد راه پیامبر(ص):

پس از غضب خلافت صحابه بسیاری، اهل بیت پیامبر(ص) را، رها و تنها گذاشتند و اندکی هم شمشیر را از رو بستند و شد آن چه که نباید می‌شد. تا این که در زمان معاویه و یزید با این که از صحابه کسان زیادی نمانده بود ولی یک نفر وجود داشت که حضورش بسیار کارساز بود. نعمان بن بشیر انصاری، پدرش از معدود انصار طرفدار بنی امیه بود و پسرش

نعمان، که برخی او را هم صحابی می‌شمارند در ادامه راه پدر به بنی امیه پیوست و نقش مهمی را در کوفه به عنوان آخرین استاندار معاویه ایفا کرد.^{۲۰۴}

در زمان قیام سیدالشهدا(ع)، او ضمن این که ابا داشت از این که دستش با خون اهل بیت پیامبر(ص) فراهم شود، ولی با خیانتی پنهان ضمن باز گذاشتن فضای شهر برای فعالیت محدود شیعیان و پدید آوردن فضای نامه نگاری، شرایط را به سمتی برد که در نهایت امویان با احضار او پس از پایان مدت ماموریتش و جایگزینی ابن زیاد، فجیع‌ترین حادثه تاریخی را رقم بزنند.

هـ. آقازاده بودن

فرزندان شخصیت‌های صاحب نام که پس از آنها وارث نام و موقعیت آنها می‌شوند و یا در جستجوی شرایطی مشابه شرایط پدر بر می‌آیند، طیف خاصی از شخصیت‌های تاریخ ساز اجتماعی هستند که سابقه آنها به سابقه حیات بشر بر روی زمین باز می‌گردد.

پس از طلوع اسلام در مدینه، پیامبر(ص) جامعه‌ای را پایه‌گذاری نمود تا در آن نه جایی برای امتیازبندی‌های خیالی و دنیوی باشد و نه زمینه‌ای برای آقازاده‌ها، ولی با غصب خلافت و بازگشت ارزش‌ها و الگوهای جامعه جاهلی اسلام راستین گرفتار منافقین شد و پس از آنها جریان آقازاده‌های آنها بود که نقش مهم در تاریخ صدر اسلام و رخداد عاشورا ایفا نمود.

با سه گونه (سیاه و سفید و خاکستری) آقازاده‌های دهه ۵۰ هـ ق آشنا می‌شویم.

هـ-۱. عمرو بن قرظ؛ آقازاده خوشنام کوفه

قرظه انصاری از صحابه شایسته‌ای بود که امیرالمومنین(ع) پس از رسیدن به خلافت او را جزو استاندادهای خود برگزید و او همواره از شخصیت‌های برجسته و مطرح در زمان امام علی(ع) بود. پس از شهادت امام و رحلت او، فرزندانش ساکن کوفه شدند و در آن شهر دارای جایگاه اجتماعی والایی بودند. عمرو از دیرباز ادامه دهنده راه پدر در اعتقاد شیعی و پایداری بر آن بود با قیام امام حسین(ع) و آمدنش به کربلا او با هر روشی که بود خود را به امام رسانید و به یارانش پیوست و به لحاظ موقعیتی که در کوفه و در میان آقازاده‌های کوفی داشت امام او را واسطه مذاکرات اولیه بین خود و عمر بن سعد قرار داد و حسن مدیریت او فراهم کنند یک سری از مذاکرات بین امام و عمر سعد تا شب تاسوعا در کربلا بود.^{۲۰۵}

هـ - ۲. آقازاده‌های بی رنگ و اثر

حجاز در این سالها شاهد حضور برخی از آقازاده‌ها بود که یا فرزندان صحابه برجسته زمان پیامبر و یا فرزندان خلفا بودند همانند عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر ولی سکوت و گوشه‌گیری آنها که مدعی مکتب و مدرسه علمی و فکری هم بودند نقش به‌سزایی در بی‌حسی و سکوت خفه‌کننده حجاز در این سالها داشت.

هـ - ۳. آقازاده ناکام و پیشگامی برای پرشی بزرگ

هـ - ۴. زبیر و عمر سعد؛ زبیر بن قرظه برادر عمرو بود. پدرش و برادرش گرچه از بزرگان شیعه بود ولی او که جویای نام و شهرت و منصب بود در دوران ۲۰ ساله حکومت معاویه

جذب آنها شد و سرانجام در پی کسب شهرت همراه لشکر کوفه به کربلا آمد و رو در روی برادر خود قرار گرفت.^{۲۰۶}

ه - ۵. عمر بن سعد، او مهم‌ترین آقازاده در کوفه بود. چرا که پدرش فاتح ایران و اولین استاندار و بنیانگذار کوفه در زمان خلیفه دوم بود. پس از پدر اگر چه او در شهر از موقیعت اقتصادی و مالی برجسته‌ای برخوردار بود و جزو اشراف شهر محسوب می‌شد ولی برای او که پدرش اولین استاندار کوفه و سرتاسر ایران بود اینها چیزی به شمار نمی‌آمد او خود را صاحب سهم در کوفه می‌دانست که باید به مقام مهمی هم چون پدر می‌رسید، مقامی که همواره از او دریغ شده بود.

بدین جهت تا امارت منطقه‌ای کوچک در استان بزرگ کوفه (عراق شمالی و تمام ایران شمالی) در محدوده ری را به او دادند ناگهان به وجد و شعفی عجیب در آمد و همین نقطه ضعف بزرگترین برگ برنده ابن زیاد بود تا از این مهترین آقازاده قریشی شهر کوفه بهترین سوء استفاده را در خدمت منافع امویان ببرد.

و. روسای قبیله‌ها

پیامبر(ص) ۱۰ سال تمام در مدینه تلاش کرد تا شهری بر اساس ارزش‌های دینی و نفی ارزش‌های اجتماعی جاهلی بنیان گذارد، بر این اساس تمام امتیازات اجتماعی و طبقه بندی‌های جاهلیت را از بین برد و حتی با فراهم کردن شرایط ازدواج بین نژادی به معرفی الگوی اجتماعی اسلام پرداخت.

ولی غصب خلافت به معنی احیای تمام و کمال ارزش‌های اجتماع جاهلی در ساختار نظام قبیله‌ای بود به ویژه در دوران خلیفه دوم معیار سهمیه‌ها از بیت المال و یا اسکان مردم در شهرهای جدید کوفه و بصره و یا نوع صف آرای مسلمانان در جنگ‌ها و ... همگی بر اساس همان ساختار قبیله‌ای جاهلی بنیان گذاشته شد.

البته خلیفه دوم برای این که به نام دین و اسلام از نوآوری‌ها در این زمینه هم غافل نباشد دو طرح مهم در شهرهای نو بنیاد اجرا کرد: یکی مرزبندی کامل بین عرب‌ها و غیر عرب‌ها حتی اگر مسلمان باشند و دیگر طراحی طرح تجمیع قبیله‌های کوچک و پراکنده در چارچوب چند سرشاخه بزرگتر نژادی، بدین گونه که در کوفه موقع اسکان اعراب جنگجو مسجد را در مرکز شهر قرار دادند و در اطراف آن ۷ منطقه بزرگ برای اسکان قبیله‌های گوناگون در قالب ۷ قبیله بزرگ طراحی کردند.

این وضعیت که همراه با طراحی روسای قبایل یعنی همان روسای جاهلی و سنتی بود باعث اعطای امتیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشتر برای روسای قبیله‌ها شد و تدریجا گروهی در کوفه پا به عرصه اجتماعی نهادند که هم اشراف شهر بودند و هم روسای قبیله‌های خود. بر این اساس تمام افراد قبیله در هر حرکت و سکونی قیامی یا قعودی وابسته به این روسا بودند چرا که همه وابسته به بیت المال بودند و سهمیه بیت المال را والی به روسای قبایل می‌داد تا آنها بین افراد قبیله توزیع کنند پس مخالفت با رئیس قبیله تبعات بسیاری به دنبال می‌داشت.

در این شرایط است که روسای قبایل نقش کلیدی و محوری در رویدادهای کوفه در آستانه قیام امام حسین (ع) ایفا می‌کنند.

اینک با سه وضعیت (سفید، سیاه و خاکستری) روسای قبایل در کوفه آشنا می‌شویم:

و ۱- هانی بن عروه (برگ سفیدی در میان صفحه تاریک روسا)

حضرت مسلم با درک موقعیت اجتماعی پیچیده شهر نوساز کوفه در بدو ورود ابتدا یک ماهی را به منزل مختار ثقفی وارد شد (چرا که مختار شیعی و داماد نعمان بن بشیر والی شهر و از روسای بانفوذ در قبیله ثقیف بود) و پس از آمدن ابن زیاد و تغییر شرایط ازخانه او به خانه هانی بن عروه رییس قبیله مذبح رفت. و در این خانه بود که جاسوس ابن زیاد به شناسایی حضرت مسلم و میزبان او پرداخت. هانی پس از دستگیری حاضر به تحویل دادن حضرت مسلم و یا کنار آمدن با ابن زیاد نشد و دستگیری‌اش قیام کوتاه مدت چهار هزار مرد از قبیله مذبح را به دنبال داشت ولی سرانجام در راه مهمان خود و اهدافش به شهادت رسید و مختار هم پس از آن به سرعت دستگیر و زندانی شد.

و ۲- سلیمان بن سرد خزاعی؛ رهبر محتاط خزاعه

سلیمان بن سرد از شخصیت‌های مطرح کوفه و در نقش رهبر قبیله خزاعه و قبایل وابسته به آن بود. او ادعای تشیع داشت ولی احتیاط‌ها و ترس‌های او همیشه باعث تعلل و عقب ماندن یا زمین گیر شدن او و نیروهایش می‌شد. او از جنگ جمل و یاری امیرالمومنین (ع) عقب افتاد. جزو مخالفین صلح امام مجتبی (ع) بود و همواره سیدالشهداء (ع) را از آغاز امامتش در دوران حکومت معاویه دعوت به قیام می‌کرد. و از مهم‌ترین دعوت‌گران و نامه نویسان امام به کوفه بود. ۲۰۷

اقدام او به نامه نویسی، موجی از نامه نگاری را در کوفه به دنبال داشت. ولی با آمدن ابن زیاد و جو رعب و وحشت ناشی از آن، او که بر جان خود و خانواده و افراد قبیله‌اش می‌ترسید خیلی زود به مخفی‌گاهش خزید.^{۲۸} کناره گیری او کناره گیری قبیله‌هایی همانند خزاعه و برخی قبیله‌های دیگر را به دنبال داشت. به گونه‌ای که ابن زیاد در تاسوعا به این دلیل شمر را با دستور حمله و کشتن امام به کربلا فرستاد، که مطمئن شده بود از کوفه نیروی مهم و عمده‌ای به یاری امام نخواهد رفت و نقشه‌هایش برای زمین گیر کردن مدعیان یاری امام موفق بوده است.

سلیمان پس از حادثه کربلا به سرعت نهضت توأبیین را پایه گذاری کرد ولی دوباره راه اندازی نهضتی بدون طرح و برنامه و بدون هماهنگی با امام سجاد(ع) باعث راه افتادن قیامی خونبار و بدون فایده شد.

و - ۳. محمدبن اشعث و عمرو بن حجاج؛ بلندگوهای شیطان

جماعت اشراف کوفه که غالباً روسای قبیله خود و یا رقیب رئیس قبیله بودند نقش مهمی در کشاندن مردم به سوی ابن زیاد ایفا می‌کردند. کسانی همانند محمدبن اشعث هم قبیله کنده را به دنبال خود کشاند و هم با راه افتادن در کوفه نقش مهمی در جدا کردن مردم از کنار حضرت مسلم ایفا کرد.^{۲۹} و عمرو بن حجاج که رقیب هانی بن عروه در قبیله مذجح بود، با زمینه‌سازی شرایط برای دستگیری هانی، سریع رهبری قبیله مذجح را به عهده گرفته و با راه اندازی یک تظاهرات ساده و خالی کردن هیجان قبیله؛ سریع قبیله را در اختیار گرفت^{۳۰} و

۲۰۸. طبری ۳۵۲/۵

۲۰۹. طبری ۳۵۲/۵

۲۱۰. همان

آنها را به کربلا به جنگ با امام(ع) کشاند و قبیله‌ای را که می‌توانست در صف امام باشد را در

کنار شریعه فرات مسئول بستن آب فرات بر امام نمود.^{۲۱۱}

۱۸. ثبات و یا بی‌ثباتی شخصیتی

در مصاف حق و باطل گاه غلبه ظاهری با این و گاه با آن است در این شرایط افراد گوناگون مناسب شخصیت خود با شرایط و محیط واکنش‌های گوناگونی دارند یکی با ثبات و یک رنگ و محکم ولی دیگری رنگارنگ است و دائم به شکل و رنگ محیط در می‌آید و یا شخصی دیگر استاد بی‌رنگی و بی‌خاصیتی است ...

الف. سفیدی: یک رنگی؛ حبيب بن مظاهر از شیعیان برجسته کوفه بود که در زمان امیرالمومنین (ع) مشغول فعالیت در کوفه بود. حتی دوران سخت و سیاه امارت زیاد بر شهر کوفه خللی در عقاید او ایجاد نکرد. با مرگ معاویه به فراخوان مردم به دعوت از امام روی آورد با آمدن حضرت مسلم از بیعت گران حضرت مسلم از مردم کوفه بود و پس از شهادت حضرت مسلم، سعی می‌کرد اندک شیعیان را برای یآوری امام به کربلا بفرستد و سرانجام خودش هم در آخرین روزها با تحمل خطرات بسیار راهی کربلا شد.

ب. خاکستری بی‌روح: بی‌رنگی؛ شریح قاضی، او چنان سر در لاک خود فرو برده و اسیر منصب قضاوت خود بود که برایش فرق نمی‌کرد که علی بن ابیطالب (ع) حاکم کوفه باشد یا زیاد یا معاویه. او برآمده از دستگاه فکری و علمی مکتبی بود که فرد دیگرش که رفیق شریح هم بود، شقیق کوفی است که در شرح حالش می‌گویند: او هیچ گاه هیچ انسان و حتی هیچ حیوانی را سب و لعن نمی‌کرد! ۲۱۲

ج. از رنگارنگی تا سیاهی مطلق؛ شبت بن ربیع، در تاریخ زندگی خود رنگ‌های زیادی از خود نشان داده بود. او که قبل از اسلام مشرک بود در اواخر عمر پیامبر (ص) مرتد شد و اذان

گوی زنی که مدعی پیامبری بود (سجاح) شد ولی دوباره توبه کرد و به اسلام بازگشت و به کوفه رفت و با نزدیک شدن به والی اموی شهر جزو اشراف شهر شد، با آمدن امیرالمومنین (ع) ابتدا از او کناره گرفت ولی در صفین امام را همراهی کرد. ولی خیلی زود جزء خوارج شد ولی در جنگ نهروان از خوارج جدا شد. پس از شهادت امیرالمومنین (ع) به گروه امویان و حزب عثمانی کوفه پیوست تا همانند دیگر اشراف به منافع فراوان برسد. با مرگ معاویه به امام نامه نوشت ولی خیلی زود به ابن زیاد پیوست، نمی خواست به کربلا برود ولی با تهدید ابن زیاد راهی کربلا شد (بعدها هم دائم رنگ عوض می کرد تا بتواند زندگی کند).^{۲۱۳}

۱۹. آن گاه که ناگهان ورق بر می‌گردد و ...

در مصاف حق و باطل غالباً این دو به گونه‌ای مساوی بوده و یا بعضاً غلبه با حق است. در این شرایط همراهی و یا ادعای حق باوری و حق یاوری هزینه زیادی ندارد بلکه می‌تواند منفعی هم در بر داشته باشد ولی اگر به ناگه ورق برگردد و شرایط خطرناک شود و باطل از هر سو بر حملات و تهدیدهای خود بیفزاید و احساس کنی که در مسیر حق هر روز تنهاتر از دیروز می‌شوی، اینجاست که به فرموده امام حسین(ع) دینداران کم می‌گردند.

الف. وضعیت سفید؛ با حق تا همیشه

- مجمع بن زیاد جُهَنی از قبیله جُهَینه بود. این قبیله بین مکه و مدینه قرار داشت و آن گاه که سیدالشهدا(ع) درست در آغاز قیام خود از مدینه به مکه می‌رفت در میانه راه گذارش به این قبیله افتاد و اولین دعوت را از مردان این قبیله به عمل آورد در آن زمان هنوز خطر چندانی امام و قیامش را تهدید نمی‌کرد و احتمال موفقیت امام بالا بود. بدین جهت مردانی از این قبیله به امام پیوستند، آنها مدت چهار ماه و ۱۰ روز همراه امام در مکه بودند و سپس همراه امام راهی کوفه شدند؛ ولی آن گاه که در میانه راه ناگهان خبر شهادت حضرت مسلم و غلبه ابن زیاد بر کوفه رسید، امام اجازه داد هر کس که طمع دنیا دارد از او جدا شود و برود. در این شرایط بیشتر مردان قبیله جُهَینه از امام جدا شدند. ولی مجمع و یکی دو نفر از قبیله‌اش که خالصانه و عاشقانه به امام پیوسته بودند حاضر به جدایی از امام نشدند و با امام تا بهشت رفتند.^{۲۱۴}

- محمد بن بشیر حضرمی را ناگهان شب عاشورا خبر آوردند که فرزندان در مطقه دیلم اسیر شده. پس می‌بایست از امام جدا شوی و بیایی کوفه تا برای آزادی‌اش کاری کنی! ولی او نپذیرفت و یاری امام را بر هر کار دیگری ترجیح داد.^{۲۱۵}

ب. مردان رنگارنگ سیاه

در کوفه در ماه شعبان و ماه رمضان، ولوله و غلغله بود تا برای حسین بن علی (ع) نامه‌ها نوشته شود و هرکس به گونه‌ای ابراز ارادت و دعوت نماید در این شرایط حتی برخی اشراف رنگارنگ شهر هم مثل شبث بن ربعی، حجار بن ابجر و عمرو بن حجاج به امام نامه می‌نویسند ولی تا خبر ورود ابن زیاد در شهر پخش می‌شود آنها ابتدا به انزوا روی می‌آورند ولی وقتی می‌بینند در دوری از ابن زیاد منافع آنها کاملاً به خطر می‌افتد خیلی زود به او می‌پیوندند و او را یاری می‌کنند.

ج. سایه سنگین سکوت خاکستری

برخی مدعیان تشیع تا ابن زیاد به شهر می‌آید به مدت دو ماه به کنج خانه‌ها پناه می‌برند (ذی الحججه و محرم آن سال را) تا مبادا جان و منافعشان به خطر افتد کسانی همانند سلیمان بن صرد خزاعی و گروه توابین.

ضحاک بن عبدالله مشرقی در میانه راه با امام روبرو شد؛ و امام او را دعوت به یاری نمود او پس از کمی اندیشه چنین گفت: با شما می‌آیم تا آن گاه که برای تو یارانی باشد پس اگر تنهای تنها شدی باید به من اجازه رفتن دهی، و امام هم مخالفتش ننمود. پس او همراه امام شد تا عصر عاشورا آن گاه که همه یاران امام شهید شدند و آن حضرت تنهای تنها بود؛ از امام

اجازه گرفت و اسب خود را که در میان خیمه‌ها پنهان کرده بود سوار شد پا به فرار گذاشت؛
عده‌ای از لشکریان کوفه او را تعقیب کردند و دستگیرش نمودند ولی چون با برخی از آنها
فامیل و دوست درآمد او را امان دادند و رهایش کردند.^{۲۱۶}

۲۰. یک راه و چند آرزو

مسافت کوفه تا کربلا ۷۰ - ۸۰ کیلومتر است. در دهه محرم سال ۶۱ هـ ق این مسیر شاهد رفت و آمد انبوه مردان جنگی با ارزوها و خواسته‌های گوناگونی بود که برخی موارد آن چنین است؛

- یاران امام مخفیانه این راه را می‌پیمودند تا این مسیر، مسیر وصل باشد؛

- لشکریان ابن زیاد این راه را راه جهش و جایزه و پیروزی می‌دیدند؛

- از هر گروه هزار نفری که کربلا اعزام می‌شد تنها ۳۰۰ - ۴۰۰ نفر به انجام می‌رسیدند و

این بدین معنی بود که فرات در شرق این جاده و بیابان در غرب این جاده بهترین پناهگاه

برای فراریان بود تا زمانی که حادثه تمام شود؛^{۲۱۷}

- برای فرمانده نیروهای گشتی و کنترل کننده راه، جلوگیری از یاران امام یا ریزش نیروهای

خودی بالاترین خدمت معنوی و دنیوی محسوب می‌شد.

۲۱. مدل مدیریتی و بهره‌وری نیروها

مدیریت و اداره و ساماندهی نیروها و امکانات از مهم‌ترین عوامل رشد و موفقیت است و ناکامی در آن باعث شکست خواهد بود. از منظر دیگر چگونگی و روش‌های اعمال و اجرای مدیریت و هدایت جامعه و امکانات هم شایسته توجه است به ویژه در حوزه مدیریت و راهبری انسان‌ها.

از این منظر نیم‌نگاهی داریم به روشهای مدیریتی ۳ گانه در کربلا

الف. سفید: مدیریت رحمانی

نماد این مدیریت حبیب بن مظاهر است. او از کمترین نیروها و کمترین شرایط و امکانات بیشترین تلاش و بهره را می‌گیرد و لحظه‌ای از فعالیت و تلاش خسته و آرام نمی‌شود و به دلیل همین میزان تلاش و مدیریت موفق‌اش است که امام در کربلا به انتظار او می‌ماند و چون از راه می‌رسد از رسیدنش بی‌نهایت خوشحال می‌شود و فرماندهی یکی از دو جناح لشکرش را به او می‌سپارد.

ب. سیاه: مدیریت شیطانی

عمرسعد بی‌نهایت نیرو و امکانات در اختیار داشت. ولی جنایت آگاهانه‌ای که قصد انجام آن را داشت را به مدیریت آشفته‌ای کشانید که نتیجه‌اش انجام جنایات هر چه بیشتر بود. بدین جهت عمرسعد که در برابر تاکتیک‌ها و روشهای نظامی امام در سراسر روز عاشورا در مانده

شده بود، هر نوع جنایت و خبثتی را برای لشکریانش آزاد نمود تا شاید بتواند با گریه و خنجر به پیروزی برسد.

ج. خاکستری: مدیریت آشفته

سلیمان بن صرد خزاعی با این که رهبری قبیله خود را به عهده داشت، و در برخی قبایل دیگر هم دارای نفوذ بود، ولی به علت مداخله احساس و هیجان و ترس و وحشت با زمینه‌های تدبیر و تصمیم‌گیری عملاً ضمن معطل گذاشتن نیروهایش باعث ناکامی شیعیان کوفه شد و در مرحله قیام توأبین هم چنان لشکر آشفته و ناهمگونی تهیه و مدیریت کرد که همراهان پس از دادن تلفات وسیعی شکست خوردند.

۲۲. زیباترین لحظه‌ها و خاطره‌ها

لذت و خوشی، احساسی درونی هستند که برآمده از احساس موفقیت و کامیابی است و اگر چه لذت هم جسمانی است و هم روحانی ولی خوشی و لذت روحانی ماندگارتر و عمیق‌تر می‌باشد و هر چه ایمان فردی عمیق‌تر و خالص‌تر باشد این احساس درونی در او بیشتر خواهد بود. بدین جهت است که افراد بی‌ایمان که حالات خوش کمتر دارند به لذت ظاهری و آنی جسمی بیشتر می‌پردازند ولی مومن دارای واقعی‌ترین و ماندگارترین لذتها و خوشیها حتی بعضا در شرایط به ظاهر دشوار و سخت می‌باشد.

در تاریخ کربلا برای یاران امام لحظاتی بسیار باشکوه وجود دارد که از زیباترین لحظه‌های شادی و سرور و زندگی آرام آنها حکایت می‌کند، لحظاتی که شکوه و عظمتش ناشی از احساس رضایت و شادی امام و انسان کامل است، پس بهره‌ای روحی مومن را در بر می‌گیرد از این که توانسته است امام خود را شاد نماید و با شادی و لبخند امامش؛ شاد باشد.

در مقایسه بین شخصیت‌های سفید و حسینی با شخصیت‌های سیاه و کوفی، همواره یاران امام را در آرامش و شادی‌ای که حداقل ناشی از در کنار و همراه امام بودن است می‌بینیم، ولی کوفیان دچار تشنگی و پراکندگی و آشفتگی و به ویژه فشار شدید روحی‌ای هستند که ناشی از جنایت‌گری عالمانه و عامدانه آنهاست، به گونه‌ای که در اوج پیروزی ظاهری (عصر عاشورا) و یا در لحظه گرفتن جایزه (آوردن سر امام به خیمه عمر سعد) یا در داخل منزل و زندگی شخصی خود (خولی در شب یازدهم در کوفه)^{۲۱۸} همواره دچار شماتت، عذاب وجدان و

آشفتگی و یا مورد اعتراض و بی مهری اطرافیان هستند. بر همین اساس است که اگر چه بهشت و جهنم نقطه پایان و جایگاه انسان‌های سعید و شقی است که نهایت لذت و خوشی و نهایت عذاب و رنج است، ولی بهشت صرفاً نقطه‌نهایی لذات جسمانی و حسی نیست و بالاترین و نهایت مرتبه لذت در آنجا همان رضایت است یعنی احساس رضایتی دو سویه که بین آفریدگار و بنده صالحش است که برابر آن در جهنم احساس خسران است.

و اما گوشه‌هایی از جلوه‌های شادی و خوشی یاوران حق

الف. لحظه وصل و پیوستن

یزید بن ثبیط عبدی از شیعیان بصره بود؛ امام پس از ورود به مکه نامه‌ای به بزرگان بصره نوشت تا مردم را به یاری ایشان فراخواند ولی در بصره کمترین واکنشی ایجاد نمی‌شد مگر در خانه زنی به نام ماریه که محل تجمع شیعیان بصره است؛ در آنجا یزید وقتی از نامه و دعوت امام باخبر شد برخاست و اعلان کرد که او منتظر کسی نخواهد ماند و با شتاب راهی مکه خواهد شد پس هر کس مایل است با او همراه شود. پس ۲ فرزند از فرزندانش به نامهای عبدالله و عبیدالله و دو دوست او عامر بن مسلم همراه غلامش و سیف مالک عبدی او را همراهی می‌نمایند و آنها از بیراهه و مخفیانه و به سرعت راهی مکه می‌شوند. چون به مکه می‌رسند در ورودی شهر به نام ابطح اطراق کرده و بار سفر بر زمین می‌گذارند و آنگاه به سوی شعب ابی طالب محل سکونت امام در کنار شهر می‌روند. چون به منزل امام رسیده و پس از اجازه ورود داخل می‌شوند و خود را به بنی هاشم معرفی می‌نمایند، با شگفتی می‌شنوند که امام برای استقبال و دیدار از آنها به ورودی راه بصره و محل اطراق آنها ابطح رفته است.

آنها به سرعت به خیمه خود باز می‌گردند و امام را در خیمه‌اشان نشسته و به انتظار آنها می‌بینند پس چون عاشقانه به محضر امام می‌رساند امام آیه ۵۷ سوره یونس را برایشان می‌خواند که «قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا»؛ بگو به فضل خداوند و رحمت او پس به آن باید شادمان باشید.

سپس امام از آنها می‌خواهد که محل اقامت خود را به کنار محل اقامت امام در مکه بیاورند و خود در انتقال وسایل شان به آنها کمک می‌نماید.^{۲۱۹}

ب. امام در راه عراق و در نزدیکی‌های کوفه بود و تازه با لشکر حرّ رو برو شده بود و مسیر را به جای کوفه به نقطه‌ای نامعلوم انتخاب کرده بود؛ هر دو کاروان تازه حرکت کرده بودند که ناگهان ۶ نفر از سمت کوفه نمایان شدند چون نزدیک هر دو کاروان رسیدند حرّ و سربازانش به سرعت آنها را محاصره کرده و از مقصد آنها پرسیدند، آنها خود را چنین معرفی کردند:

عمرو بن خالد اسدی، سعد غلام او، مجمع بن عبدالله مذحجی و پسرش عائذ، جناده بن حارث سلمانی انصاری، غلام نافع بن هلال (که در لشکر امام بود و اسب‌اش را از کوفه برای او آورده بود). و گفتند از کوفه با زحمت و سختی بیرون شده‌اند و طرمّاح بن عدی طائی را به عنوان راهنما اجیر کرده‌اند تا به امام رسیده و به او بپیوندند. حرّ گفت: پیوستن به امام ممکن نیست و شما باید دستگیر شده تحویل ابن زیاد شوید. ولی آنها نپذیرفته و اصرار داشتند که به امام بپیوندند، خبر به امام می‌رسد پس آن حضرت خود تشریف فرما شده و با حرّ روبرو می‌شود و می‌فرماید: اینان از یاوران و یاران من هستند و قرار شده تو با یاران من کاری نداشته باشی تا نامه ابن زیاد برسد.

حرّ می گوید: ولی اینها از قبل همراه تو نبودند و اینک قصد پیوستن به تو را دارند. پس باید دستگیر شوند! امام می فرماید: هر کس جزو اصحاب من باشد همانند کسی است که از اول همراه من بوده، پس یا اینها را تحویل من می دهی یا این که کار به درگیری منتهی می شود.^{۲۲۰}

حرّ کمی تأمل می کند و در برابر جدیت امام کوتاه می آید و آنها را رها می نماید. و آنها که مدتی در اضطراب و ترس از فاصله گرفتن از امام قرار داشتند، با حمایت و عنایت ویژه امام به کاروان ایشان پیوستند. و شادترین لحظات عمرشان آن لحظه بود. لحظه دیدار امام پس از سالها (۲۰ سال) دوری و دیداری که به واسطه حکومت نظامی دشمن، محال می نمود، سرانجام برای آنان محقق شد.^{۲۲۱}

ج. شب ملکوتی و معنوی، عاشورا

محمدبن بشیر حضرمی مدت زیادی بود که به امام پیوسته بود و آرزویش یاری عاشقانه و خالصانه امام بود. در شب عاشورا پس از اعلان وفاداری خوشحال و مسرور به عبادت و راز و نیاز پرداخته بود. که ناگهان قاصدی از سوی لشکر عمر سعد به سوی لشکرگاه امام می آید او پسرش است و باخبری شوم و بد آمده بود که: برادرم در منطقه دیلم توسط دیلیمان اسیر شده است و آنها پول هنگفتی مطالبه کرده اند تا فرزندت را رها کنند، پس ای پدر بیا برویم تا پس از تهیه پول به دیلم برویم و برادرم را آزاد کنی!

ولی او نپذیرفت و گفت در این لحظه هیچ وظیفه‌ای مهمتر از یاری امام نیست و بدون تاثیرپذیری از اصرار فرزندش در کنار امام ماند، امام چون چنین دید فرمود: من تورا حلال نموده و با رضایت از تو می‌خواهم که بروی ولی او نپذیرفت که از امام جدا شود.

فرزند او ناامید قصد بازگشت را داشت که امام دستور برگرداندنش را داد آن گاه امام پنج لباس خوب از لباس‌هایش را به آن قاصد داد تا پس از فروش، در آمد آنها را خرج آزادی برادرش نمایند. آن جوان با شادمانی لباس‌ها را گرفت و رفت. و محمد در شادی و آرامشی وصف ناپذیر دوباره به عبادت خود مشغول شد.^{۲۲۲}

د. شب عاشورا به سحرگاهان نزدیک می‌شد پس امام دستور جالب و شگفتی به یارانش داد چادری در کناری زده شده است و تمام یاران ضمن تطهیر نمودن بدن می‌بایست غسل می‌نمودند تا با بدنی تمیز و غسل نموده بوسیله شهادت به قرارگاه بهشتی خود که امام در مکاشفه‌ای به آنها نشان داده بود می‌رفتند.

پس یاران چند نفر چند نفر کنار خیمه رفته و صف می‌گرفتند تا به نظافت و غسل بپردازند. بریر بن خضیر با عبدالرحمن بن عبدربه که سنی از او گذشته بود و در صف انتظار ایستاده بودند و بریر مدام با عبدالرحمان شوخی می‌نمود. عبدالرحمان گفت: بریر امشب و اکنون چه جای شوخی است؟ بریر گفت: خویشانم می‌دانند که من چقدر مرد جدی‌ای بوده و نه در جوانی و نه در پیری شوخ و اهل بطالت نبوده‌ام ولی اینک می‌دانم که بین من و حورالعین

فاصله‌ای نیست جز یک ضربت شمشیر کوفیان و چقدر دوست دارم هر چه زودتر شمشیر

اینان بر من فرود آید.^{۲۲۳}

ه. مهمان خانوادگی

بسیاری از یاران امام به تنهایی به آن حضرت پیوسته و خانواده و همسران خود را در شهر خود گذاشته بودند، ولی از اندک یاران امام عبدالله بن عمیر کلبی بود که همراه همسر تازه ازدواج نموده خود و با پیشنهاد خودش هر دو با هم از کوفه از بیراهه راهی کربلا شده بودند. آنها چون در کربلا به کاروان امام نزدیک شدند و امام دید او با همسرش آمده خود به یاری عبدالله رفت و زنان بنی هاشم به استقبال همسر او ام هانی رفتند و این زیباترین لحظه برای این زوج جوان بود که از سوی خانواده بنی هاشم به گرمی و زیبایی مورد استقبال قرار

گرفتند.^{۲۲۴}

۲۳. ای دو صد افسوس و حسرت

فرصت سوزی‌ها این گونه نیست که همیشه به معنی زرنگی و یا حادثه‌ای معمولی تلقی شود بلکه گاه برخی از فرصت‌ها چنان شاه کلید ترقی یا سقوط آدمی هستند که زندگی او به آنها گره می‌خورد از این منظر سیدالشهدا(ع) در طول نهضت خود و به ویژه در راه کربلا با افراد متعددی روبرو شده و آنها را به یآوری فراخواند ولی برخی با بهانه‌های گوناگون زرنگی کرده و به اصطلاح در رفتند ولی خیلی زود عذاب وجدان در کنار نکبت تنها گذاشتن امام به همراه آزار دشمنان چنان عرصه را بر آنها تنگ می‌گذارد که به مزار امام پناه آورده و دو صد افسوس می‌خورند که چرا امام را تنها گذاشتند!؛ با برخی از این چهره‌های نگون‌بخت آشنا می‌گردیم:

- مالک بن بشیر: او در میانه راه با امام روبرو شد و خودش از امام درباره امامت و امام حق و باطل پرسید و امام پاسخ او را داد ولی پس از شنیدن سخنان امام، آن حضرت را رها کرد و رفت. ولی پس از شهادت امام چنان پشیمان شد که بر مزار امام آمد و با حسرت و افسوس سوگواری نمود که ای کاش امام را یاری نموده بود.^{۲۲۵}

- عبیدالله بن حرّ جعفی: امام در نزدیکی کربلا با او روبرو شد و او را به یآوری فراخواند ولی او نپذیرفت، پس از شهادت امام؛ ابن زیاد در کوفه به جستجوی او برآمد و او فرار کرده و با افسوس به کربلا آمده و آرزو کرد که ای کاش امام را یاری نموده بود.

- سلیمان بن سرد خزاعی: او از شیعیان دعوتگر امام به کوفه بود ولی پس از آن از ترس در خانه مخفی شد. ولی پس از حادثه عاشورا بر اثر عذاب وجدان گروه توابین را جمع کرده به کربلا آورد و با افسوس به سوگواری پرداخت و با ادعای یاری امام راهی نبرد با شامیان شد؟!

۲۶. تماشاگران

هر حادثه‌ای همیشه دارای تماشاگرانی بوده که گمان کرده‌اند آفریده شده‌اند تا در مصاف حق و باطل صرفاً نظاره‌گر آن باشند و یا با ابراز هیجان و ابراز همدردی یا انزجار اعلان موجودیت یا حضور بنمایند؟!

با نمونه‌ای از تماشاگران کارزار عاشورا آشنا می‌گردیم:

الف. گروه زاهدان دعاکننده:

به گزارش حادثه‌نگار لشکر کوفه در کربلا در نزدیکی صحنه کارزار تپه‌ای بود که بر بلندای آن عده‌ای از زاهدان و عبادتگاران کوفه جمع شده بودند و ضمن نظاره نمودن صحنه نبرد برای حسین بن علی (ع) دعا می‌کردند؟! ^{۲۲۶}

ب. گروه نشانه شناسان شکاک:

امیرالمؤمنین (ع) در راه صفین چون به کربلا رسید در آنجا سوگواری نمود و این را لشکریانش دیدند؛ در آن جمع عده‌ای با تمسخر و شک با رفتار حضرت آنجا را علامت‌گذاری نمودند تا بعدها صدق و کذب آن را معلوم نمایند به هنگام رخدادن حادثه کربلا آنها در گوشه‌ای در آن نزدیکی‌ها پنهان شده بودند تا پس از پایان حادثه به تطبیق محل رویداد با نشانه‌های تاریخی خود پردازند؟! ^{۲۲۷}

ج. مردم غرق زندگی روزمره خود:

در کنار منطقه کربلا دو سه تا روستای عشایر نشین متعلق به قبیله بنی اسد وجود داشت که حبیب بن مظاهر اسدی هم از آنها قصد نیروگیری داشت ولی طرحش ناکام ماند؛^{۲۲۸} این مردم به هنگام رخداد، کمی از منطقه فاصله گرفتند تا از پیامدهای جنگ در امان باشند ولی دائم منتظر پایان نبرد بودند تا دوباره به روستاهای خود بازگردند و احتمالاً از غنایم بر مانده بهره‌مند شوند.

و همان‌ها بودند که سه روز بعد از عاشورا پیکر شهداء را دفن نمودند.^{۲۲۹}

جمع بندی و نتیجه گیری:

کتابنامه: